

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز تخصصی مهدویت



نیزت کتب و نشر

فرا ت فا فرا ت (ا)

مؤلف / جمعی از نویسندگان

ویراستار / زینب احمدیان

صفحه آرا / رضا فریدی

شمارگان / دو هزار نسخه

نوبت چاپ / چهارم، پاییز ۸۹

بها / ۲۵۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت/خیابان شهیدا /

کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان

ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ○ تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱ ○ فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) ○ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۰۱-۴

○ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ ○ ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک دوره: ۹-۴۳-۷۴۲۸-۹۶۴-۹۷۸

فرا ت فا فرا ت

دفتر اول

مرکز تخصصی مهدویت

فهرست مطالب

بازخوانی جریان‌های فکری در دو نهضت عاشورا و انتظار..... ۹	□ آیت الله رضا استادی..... ۹
سلوک با عاشورای حسینی تا خیمه مهدوی..... ۱۹	□ حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری..... ۱۹
عاشورا و انتظار در یک نگاه..... ۴۱	□ حجت الاسلام و المسلمین حسین ایرانی..... ۴۱
نکاتی پیرامون عاشورا و انتظار..... ۴۷	□ حجت الاسلام و المسلمین محمد صابر جعفری..... ۴۷
راه سبز و سرخ..... ۸۳	□ حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا فوادیان..... ۸۳
عزت در آینه عاشورا و انتظار..... ۱۱۱	□ حجت الاسلام و المسلمین روح الله شاکری زواردهی..... ۱۱۱
یاران حسینی، منتظران مهدوی..... ۱۳۹	□ حجت الاسلام و المسلمین محمد مهدی راستگو..... ۱۳۹
یاران امام حسین <small>علیه السلام</small> ، الگوی یاران امام مهدی <small>علیه السلام</small> ۱۶۹	□ سرکار خانم سکینه خانی..... ۱۶۹
جایگاه عناصر مکتبی در دو نهضت عاشورا و انتظار..... ۱۸۱	□ حجت الاسلام و المسلمین محسن رهایی..... ۱۸۱

مقدمه

میان عاشورا و انتظار، پیوندی ناگسستنی است.

سال‌ها و قرن‌ها از زمان استغاثه غریبانه امام حسین علیه السلام می‌گذرد؛ اما انعکاس آن، هنوز، در لحظه لحظه‌های تاریخ، ساری و جاری است. این فریاد، نه تنها رو به خاموشی و افول نگذاشته؛ بلکه با صلابتی روزافزون، مایه جوشش و خروشی آزادگان عالم است؛ تا آن زمان که مهدی علیه السلام از راه برسد و این راه آغاز شده را تا تحقق کامل وعده‌های الهی، امتداد دهد.

او خواهد آمد تا ندای امام حسین علیه السلام و تمام انبیا و اولیای الهی را پاسخ گوید؛ پرچم بر زمین مانده‌شان را بر دوش گیرد؛ داغ‌های کهنه‌شان را التیام بخشد و بر آرمان‌های بلندشان، لباس تحقق بپوشاند.

در حقیقت، «انتظار»، نگاه سبز شیعه است به افق سرخ کربلا؛ چرا که «عاشورا»، انتظار بر آمده شیعه است و «انتظار»، عاشورای بر آورده شده شیعه.

پس، امروز کسانی می‌توانند همراهی حسین علیه السلام را آرزو کنند و ندای «یا

لیتینی کنت معکم، فافوز فوزاً عظیماً» بر آرند که در زمانه غیبت، عامل به

وظایف خویش باشند که بی تردید، آن که «هل من ناصر» مهدی علیه السلام را پاسخ بگوید، ندای حسین علیه السلام را لبیک گفته است.

در این میان، وظیفه اندیشمندان، محققان، مبلغان و تمام مشتاقان فرهنگ حسینی، در زمینه‌سازی ظهور امام عصر علیه السلام، سنگین‌تر از دیگران است. مجموعه حاضر، در پاسخ به اقبال چشم‌گیر مخاطبان، به کتب و مقالات پیشین بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام به زیور طبع آراسته شده است. آنچه فراروی خوانندگان اندیشمند است دفتر اول مقالاتی است که از نویسندگان و پژوهشگران معزز در طی فراخوان مرکز تخصصی مهدویت و در ضمن همایشی که در سال ۱۳۸۵ در دارالشفای حوزه علمیه قم برگزار شد، گرد آمد که امید است، یاری‌گر منتظران امام عصر علیه السلام و دست‌مایه‌ای هر چند اندک و ناقص، برای مبلغان و دیگر مشتاقان حضرتش گردد؛ تا چه پسند افتد و در نظر آید...

در انتها، شایسته است از زحمات جناب حجت الاسلام و المسلمین ناصر شهیدی که مسئولیت گردآوری و تدوین مقالات را بر عهده داشتند، تشکر نماییم.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

مرکز تخصصی مهدویت

خدا را خاموش کنند». استعمال فعل مضارع، در زبان عربی، مفید استمرار است؛ فلذا در این آیه شریفه، استفاده از فعل مضارع، به این معناست که این اراده، هنوز وجود دارد و کسانی هستند که می‌خواهند دین خدا را از بین ببرند. این اراده، به طور طبیعی، اراده‌ای است که می‌کوشد ظلم، ستم، جهل و آلودگی بر جهان، حاکم باشد.

از نظر تاریخی نیز این مسأله، قابل اثبات است. به عنوان نمونه، زمانی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ، اراده فرمود که دین اسلام را در جامعه، حاکم کند، جریان مخالفی بود که نمی‌خواست این امر، تحقق یابد و در این راه، از هیچ فعالیتی فروگذار نکرد. گرچه تمام توطئه‌های ایشان، با شکست مواجه شد؛ اما باز هم ناامید نشدند و به انتظار رحلت پیامبر ﷺ نشستند و تصور کردند که با رحلت ایشان، مسأله تمام می‌شود؛ اما پس از رحلت نیز، دیدند که چنین اتفاقی نیفتاد.

زمانی، این عده تلاش کردند نام و یاد پیامبر را حذف کنند؛ امروز هم عده‌ای دیگر، چنین خیالی دارند. این اراده، هم‌چنان بوده و هست.

اراده الهی بر حاکمیت دین

در برابر این اراده نیز، اراده الهی قرار دارد که می‌خواهد دین اسلام بر همه جهان، حاکمیت یابد. خدای تعالی به این مسأله وعده داده و بر اساس این اراده، دین اسلام می‌بایست در همه پهنای

بازخوانی جریان‌های فکری در دو نهضت عاشورا و انتظار

□ آیت الله رضا استادی*

با مراجعه به قرآن و روایات، روشن می‌گردد که در جریان تاریخ بشری، همواره دو خط مخالف، وجود داشته است؛ چنان‌چه خداوند در این باره می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا...»^۱؛ «و این‌گونه برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم».

بنابراین، همواره گروهی، مخالف حیات دین و به عبارت دیگر، دین‌ستیز بوده‌اند. قرآن از این خط و جریان فکری به صورت یک اراده، یاد می‌کند و می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ...»^۲؛ «می‌خواهند نور

*. استاد حوزه و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. سوره صف: آیه ۸.

۲. سوره انعام: آیه ۱۱۲.

جغرافیایی جهان، گسترده شود که البته این گستردگی و چیرگی، به واسطهٔ حقانیت و منطق قوی و عقلانی این دین است.

بنابراین، وعدهٔ الهی، بر خلاف جریان پیشین، بر آن است تا عدالت و حق و علم را بر جهان، حاکم و منطق و تهذیب اخلاقی را بر جهالت و آلودگی‌ها چیره گرداند. آیات بسیاری بر این مسأله دلالت می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، آیهٔ استخلاف و وعدهٔ خلافت و حاکمیت صالحان بر زمین است.^۱

مجاری تحقق وعده

سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود آن است که آیا این اتفاق، به صورت جبری محقق می‌شود یا این‌که به صورت اختیاری و در یک فرآیند خاص تحقق می‌یابد؛ به گونه‌ای که مردمان، خود به این سمت گرایش می‌یابند؛ جذب عدالت می‌شوند و می‌کوشند تا عدالت دینی اسلام را بر جهان حاکم کنند؟

بی‌گمان، تحقق وعدهٔ الهی در حاکمیت صالحان بر زمین، مقدماتی دارد و خداوند با طرح و برنامه‌ای، این مسأله را محقق می‌سازد.

از جمله مقدمات تحقق وعدهٔ حاکمیت صالحان، بعثت پیامبر ﷺ بود. آن حضرت در دوران بیست و سه سالهٔ دعوت خویش، آزار و

۱. سورهٔ نور؛ آیهٔ ۵۵.

اذیت‌های بسیاری دید؛ اما همه را تحمل کرد تا زمینه برای حاکمیت صالحان، فراهم آید. ایشان، پس از عمری تلاش و کوشش در مسیر تحقق وعدهٔ الهی، با نزدیک شدن زمان رحلت و با هدف تدوام یافتن این جریان، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان وصی، معرفی و امور را به ایشان، تفویض فرمود؛ تا این جریان، از سوی صالحان و اولیای الهی، پی‌گیری شود.

متأسفانه، شرایطی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، پیش آمد، باعث شد که امور از مجرای خود، بیرون رود و حتی عقب‌گرد و ارتجاعی به عصر جاهلیت، صورت بگیرد؛ به گونه‌ای که در روایات آمده است: «ارتد الناس». منظور از این ارتداد، نه ارتداد فقهی، که به معنای ارتجاع و بازگشت به عقاید و مسائلی است که پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مطرح بوده است. در این دوره بود که جبههٔ دین‌ستیز، دوباره ظاهر شد و کوشید تا همهٔ دین را از میان بردارد.

قیام عاشورا، حرکتی برای بازگرداندن دین به مسیر اصلی بود. امام حسین علیه السلام، برای اصلاح امت جدش صلی الله علیه و آله قیام کرد و کوشید تا در برابر جریان دین‌ستیز جامعه، روشن‌گری نماید. پس از قیام عاشورا- اگر چه جریان‌های مخالف، به ظاهر، مدتی حیات داشتند و حکومت کردند؛ اما- مسأله دگرگون شد و جدایی خط نفاق از خط اسلام، برای همگان آشکار گشت. آن زمان بود که جریان انحرافی رسوا شد و دیگر نتوانست خود را به عنوان اسلام ناب بر اندیشه‌ها تحمیل کند.

بنابراین برای تحقق آن وعده‌ی الهی، تلاش‌هایی صورت گرفته و مقدماتی فراهم گشته است که بعثت پیامبر ﷺ، مسأله غدیر و قیام عاشورا، روشن‌ترین نمونه‌های آن هستند. به همین جهت است که بر زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی قیام امام حسین ﷺ، تأکید می‌شود؛ چرا که حادثه‌ی عاشورا توانست خط اصلی را از خط دروغین نفاق، بازشناساند. از این رو، زنده نگه‌داشتن خاطره‌ی عاشورا، به معنا و مفهوم پاس‌داشت خط روشنی است که از زمان پیامبر ﷺ و با هدف سلطه کامل دین اسلام بر جهان، آغاز شده است.

بررسی گونه‌های برخورد با نهضت عاشورا و انتظار

اکنون، دو گونه می‌توان با مسأله پاس‌داشت عاشورا، رو به رو شد. نخست، آن که عزاداری کرد؛ گریه و زاری نمود؛ بر ظالمان و یزیدیان، نفرین و لعن کرد و از آنان بیزارى جست.

این روش، اگر چه خوب و ارزشمند است، ولی روش کامل و درستی برای زنده‌نگه‌داشتن قیام عاشورا به شمار نمی‌آید؛ چرا که اگر لعن یزید و معاویه، سفارش شده است، به این معنا نیست که این دو نفر را به عنوان یک شخصیت صرف، لعن کنیم؛ بلکه باید از آن دو، به عنوان نماد و نشانه‌ی یک جریان فکری دین‌ستیز و ظلم‌پرور، براثت بجوئیم. در این صورت، لعن و نفرین شخصیت نمادین آنان، باعث تذکر این نکته خواهد بود که جریان خاصی وجود دارد که ملعون است و باید از آن بیزارى جست و از این حیث، تفاوتی میان

شخصیت یزید با یزیدیان تمام اعصار، نخواهد بود.

قرآن از این جریان فکری ملعون، با عنوان «شجره‌ی خبیثه» یاد کرده است^۱. شجره‌ی خبیثه، در واقع، خط فکری شخصیت‌هایی است که در طول تاریخ، در برابر شجره طیبیه و در مخالفت با حیات طیب بوده و هستند.

نقل می‌کنند که یکی از مروانیان بر امام باقر ﷺ وارد شد؛ در حالی که ایشان گریه می‌کردند. هنگامی که آن شخص، علت را جویا شد، آن حضرت ﷺ در جواب، فرمود: «چرا گریه نکنم؛ در حالی که شجره‌ی معلونه‌ای که قرآن از آن یاد می‌کند، در مسند حکومت است». آن شخص پرسید: «آیا من هم از شجره ملعونه هستم؟» و امام پاسخ داد: «نه! تو از اهل بیت و شجره طیبیه هستی؛ نه از شجره ملعونه».

از این روایت به خوبی مشخص می‌شود که مراد از شجره خبیثه، یک شخص یا نسل خاص نیست؛ چه، اگر این بود، آن شخص نیز - که جزو خاندان بنی‌امیه محسوب می‌شد - می‌بایست در دایره شمول آن قرار بگیرد. بلکه منظور، یک خط فکری خاص است که دین‌ستیز و ضد عدالت می‌باشد؛ و این خط فکری در دوران ما نیز وجود دارد. این‌جاست که براثت، معنا می‌شود. در مقابل، تولا، باید نسبت به خط

۱. «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»؛ «و مثل سخن (و اعتقاد) پلید، هم چون درختی پلید (و بی‌ریشه) است که از روی زمین برآمده و هیچ ثباتی ندارد». سوره ابراهیم، آیه ۲۶.

فکری عدالت‌محور و زمینه‌ساز حاکمیت دین باشد.

عزاداری امام حسین علیه السلام به معنای آن است که ما از این خط، دفاع می‌کنیم و از خط مخالفش، بیزاری می‌جوئیم. عزاداری صرف و بی‌توجه به این جریان‌ها، عزاداری ناقصی است که نمی‌تواند تأثیرگذار و جریان‌ساز باشد و مقدمات ظهور را فراهم کند. تنها، زمانی این عزاداری و زنده‌داشت خاطره‌ی کربلا و قیام عاشورا می‌تواند تأثیرگذار باشد که بتواند خط فکری صحیح را زنده نگه‌دارد و بستری را برای تحقق وعده‌ی الهی، فراهم آورد.

با دقت در ادعیه و زیارات نیز، می‌توان توجه به این جریان را مشاهده کرد؛ چرا که آن‌ها معمولاً با سلام و درود بر پیامبران شروع می‌شوند و در ادامه به جریان عاشورا می‌رسند و آن‌گاه، این جریان را با وعده‌ی تحقق حاکمیت دین، پیوند می‌دهند. این، همان خط فکری است که می‌بایست زنده نگه‌داشت. این‌گونه است که میان نهضت عاشورا و نهضت انتظار، پیوند درستی برقرار می‌شود. این پیوند، پیوندی حقیقی است؛ چرا که به طور طبیعی انتظار می‌رود خطی که در کربلا، روشن، و از خط انحراف و نفاق، بازشناخته شد، روزی پیروز گردد.

نهضت حسینی، مقدماتی چون مسأله‌ی ولایت و جریان غدیر را پشت سر گذارده بود و خود به حلقه‌ی دیگری برای اجرای وعده‌ی حق، به سامان رساندن زمین و تحقق حکومت جهانی عدالت‌محور مهدوی، تبدیل شد. تذکر خاطره‌ی قیام عاشورا، به معنای تذکر

اهداف و زنده نگه‌داشتن آن است تا مردم برای حکومت جهانی مهدوی آماده شوند.

عزاداری به معنای تذکر این مطلب است که همواره دو خط مخالف، در طول تاریخ بوده است؛ خطی که پیامبران و اولیا و اوصیا در آن قرار داشته و دارند و خطی که فرعون و یزید و امثالهم، در آن بوده و هستند؛ اینان کسانی هستند که می‌خواهند نور حق و حق‌طلبی و عدالت‌خواهی از میان برود و حکومت صالحان بر روی زمین، محقق نگردد. در مقابل، نهضت انتظار نیز به معنای اعتقاد به پیروزی نهایی صالحان است که نمونه‌ی روشن آن، امام حسین علیه السلام و نهضت وی می‌باشد.

بر این اساس، منتظران حکومت مهدوی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: گروه اول، مردمی هستند که خود، اهل فسق و فجور و آلوده به گناه می‌باشند؛ ولی به علت آن‌که به دنبال فطرت خود و آرامش حقیقی هستند، انتظار دولت مهدوی را می‌کشند. این دسته، اگر چه اهلیت ندارند، اما به هر حال، منتظر هستند. این انتظار، از مقدمات تحوّل جامعه‌ی بشری برای تحقق وعده‌ی الهی محسوب می‌شود.

گروه دوم، کسانی‌اند که اهل فسوق و عصیان نیستند؛ اما به انتظار فرج، نگاه حدّ اقلی دارند. اینان در غم فراق، گریه، و برای ظهور، دعا می‌کنند و به دنبال اموری هستند که به واسطه‌ی آن، رضای امام زمان علیه السلام را جلب کنند. این عده، عموم شیعیان و محبین حضرتش را تشکیل می‌دهند.

و بالاخره، دستۀ سوم، کسانی هستند که همانند عاشوراییان، علاوه بر خودسازی، برای مهذب نمودن جامعه نیز تلاش می‌کنند که سیصد و سیزده نفر از ایشان، یاران خاص حضرت هستند.

این سه گروه را در میان عزاداران حسینی علیهم‌السلام نیز می‌توان یافت. عده‌ای، اگرچه عزاداری و بزرگ‌داشت قیام عاشورا را ترک نمی‌کنند، اما در عین حال، اهل معصیت نیز هستند. درک این دسته از جریان قیام امام حسین علیه‌السلام ناقص است؛ چرا که نمی‌توان هم اهل فسق و فجور بود و هم از یزید و یزیدیان برائت جست.

گروه دوم کسانی‌اند که دل پاکی دارند و برای امام حسین علیه‌السلام نیز خالصانه عزاداری می‌کنند؛ اما اهداف ایشان را به خوبی شناخته‌اند. و گروه سوم، کسانی‌اند که به خوبی با جریان عاشورا، پیوند خورده‌اند. این عده، جریان فکری دین‌ستیز را شناخته‌اند و خود را به جریان فکری حق‌طلب نزدیک کرده‌اند. طبیعتاً عزاداری این دسته، صحیح و اصولی خواهد بود.

از آن‌چه گذشت، مشخص گردید که نهضت عاشورا و نهضت مهدوی، از جهات متعدد، به هم پیوند خورده‌اند که بازخوانی این پیوندها، می‌تواند ما را در شناخت هر چه بهتر تکالیف و وظایفمان کمک کند.



مسیر تحقق این مطلوب، گام برداریم.

در ادامه، به برخی از اعمال و افعالی که ما را در سلوک عاشورایی، تا رسیدن به خیمه مهدوی کمک می‌کند، اشاره خواهیم کرد.

۱. همراه کردن دیگران در مسیر

گاهی انسان، موفق می‌شود خود را به ولیّ خدا برساند، اما خانواده و دوستانش را نمی‌تواند با خود، همراه کند؛ در حالی که این وظیفه بر گردن همه است که علاوه بر خود، دیگران را نیز به ولیّ خدا ملحق نمایند؛ همان‌گونه که امام حسین علیه السلام نیز اهل بیت خود را به میعادگاه وصل الهی برد. البته مشخص است که ایشان، خانواده خود را برای همراهی، مجبور نکرد؛ بلکه از قبل، زمینه‌های تربیتی را به گونه‌ای فراهم کرده بود که خود آنان، همسفر شدن با کاروان امام را انتخاب کردند.

همه ما، باید به دامن معصومین علیهم السلام چنگ بزنیم و خود را در پناه ایشان قرار دهیم؛ چرا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ^۱» «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ، مَثَلُ كَشْتِي نُوحٍ اسْتِ كِه هِرْكَسِ بَرِ آن سَوَارِ شُود، نَجَاتِ مِی‌یَابِدِ وَ هِرْكَسِ آن رَا تَرْكِ كَنْد، هِلَاكِ مِی‌شُود».

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۸.

سلوک با عاشورای حسینی تا خیمه مهدوی*

حجت الاسلام و المسلمین سید محمد مهدی میرباقری**

در مسیر عرفان، آنچه باعث سهولت رسیدن به مقصد می‌شود، همراه شدن با ولیّ خداست؛ چرا که در محضر او، نه تنها صفات رذیله، راه ندارد، بلکه تمام صفات نیک و پسندیده، محقق و دست‌یافتنی می‌شود؛ چنان‌چه، اصحاب امام حسین علیه السلام به این توفیق، نایل شدند و سرانجام، به کمال رسیدند.

اولین قدم برای رسیدن به این مطلوب، نیت است؛ یعنی این‌که بخواهیم و تلاش کنیم که با ایجاد صفات پسندیده در خود، جزء اصحاب امام زمانمان شویم و پس از آن، می‌بایست قدم به قدم در

*. تهیه و تدوین این اثر، توسط پژوهشگر ارجمند، حجت‌الاسلام و المسلمین محمد یوسفیان انجام شده است.
**. استاد حوزه.

۲. کسب معرفت نورانی ولیّ خدا

برای رسیدن به خدا و ائمه علیهم‌السلام، باید موانع و حجاب‌ها را برطرف کرد. از آن‌جا که خداوند، بین خود و مخلوقاتش، حجابی قرار نداده، تمامی موانع و حجاب‌هایی که ما را از درک و شناخت خداوند و ائمه علیهم‌السلام، ناتوان کرده است، از جانب خود ماست. پس اگر حجاب‌ها برطرف شود، می‌توانیم ملکوت جهان را ببینیم و وجود خدا را در تمامی ذرات عالم، درک کنیم؛ چرا که عالم، همه، آیه و نشانه‌ای است برای شناخت و درک خداوند.

پس از آن‌که انسان، به این مقام رسید و به تعبیر امام علی علیه‌السلام، معرفت نورانی پیدا کرد، در همه جا ولی خدا را نیز می‌بیند. نقل شده است که روزی امام صادق علیه‌السلام در مسجد الحرام، به ابوبصیر فرمودند: «از کسانی که می‌آیند و عبور می‌کنند، بپرس که آیا جعفر بن محمد علیه‌السلام را ندیده‌اند؟». ابوبصیر اطاعت نمود و شروع به پرسیدن کرد؛ اما جواب همه، منفی بود. تا این‌که ابوهارون - که شخصی نابینا بود - نزدیک شد. حضرت فرمودند: «از او سؤال کن». هنگامی که ابوبصیر از ابوهارون سؤال کرد، او در جواب گفت: «این آقا، در کنار تو است!».

۱. «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ»؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲.

این، همان معرفت به نورانیت است که برای شناخت، دیگر احتیاجی به چشم ظاهری ندارد؛ چرا که عارف، در همه جا، مولای خویش را می‌بیند و پرتو او را در وجود خود، احساس می‌کند. اگر انسان بخواهد به معرفت نورانی دست پیدا کند - تا به واسطه این معرفت، امام، در جانش ظهور کند و سرپرستی و ولایت او را در وجود خود احساس نماید - باید به مقام محبت برسد و این، در صورتی تحقق پیدا می‌کند که انسان، خود را تسلیم ولیّ خدا نماید؛ چرا که تا تسلیم ولی خدا نشویم، خداوند تطهیرمان نمی‌کند و تا تطهیر نشویم، محبت حاصل نمی‌شود.

۳. تطهیر با ابتلائات الهی

یکی از وسائل مهم تطهیر انسان، بلا یا و امتحانات خداوندی است. سنت الهی این است که به هر میزان که بر ایمان انسان اضافه شود، بلا یا او هم مضاعف گردد و البته، نتیجه این بلا، خلوص در محبت است؛ زیرا بلا یا، رشته تعلقات به غیر خدا را قطع می‌کند؛ ناخالصی‌ها را از بین می‌برد و انسان را از فتنه نفس و گرفتاری به آن، نجات می‌دهد. چرا حضرت یعقوب علیه‌السلام، بیست - یا به نقلی، چهل - سال، به درد فراق یوسف علیه‌السلام مبتلا شد؟ زیرا - با وجود آن‌که سفره‌اش، هرشب برای فقرا گسترده بود - یک شب، سائلی نزد او رفت و اعتنایی ندید. به همین جهت، از او به درگاه خدا شکایت کرد. خداوند نیز به یعقوب علیه‌السلام وحی کرد که «ای یعقوب! مگر نمی‌دانی که ترک اولی

کردی و مجازات خواهی شد؟ پس آماده بلا باش». آن‌گاه او را به درد فراق یوسف علیه السلام دچار کرد.

بی‌شک، خداوند نمی‌خواهد انسان مؤمن را اذیت کند؛ بلکه قصد دارد او را به وسیله بلا مخلص نماید، تا قلبش فقط متعلق به خدا باشد.

۴. سلوک با بلای اولیاء

از آن‌چه گفته شد مشخص گردید که تمسک به بلا، بهترین نردبان سلوک است. در این میان، سلوک به بلای اولیای خدا، مؤثرتر و راه‌گشا تر می‌باشد؛ چرا که بلای ما، به اندازه خود ما سلوک‌دهنده است، ولی بلای اولیاء، به اندازه عظمت خود ایشان است. از این رو، در دعای ندبه، خداوند را به جهت ابتلائات اولیائش، حمد می‌کنیم: «اللهم لك الحمد على ما جرى به قضائك في اوليائك» «خدایا! ما تو را به خاطر سرنوشتی که بر اولیائت رقم زدی، ستایش می‌کنیم».

مقام شناخت و حمد بر قضای اولیاء، مقام والایی است که هر کسی نمی‌تواند به آن، دست پیدا کند؛ بلکه تنها کسانی به این مقام می‌رسند که «شاکر» باشند. چنان‌چه در زیارت عاشورا - آن‌گاه که خداوند را به خاطر توفیق درک و شراکت در مصیبت سیدالشهدا علیه السلام حمد می‌کنیم - خود را در زمره آنان می‌بینیم: «اللهم لك الحمد حمد الشاکرین لك على مصابهم».

شاکرین، کسانی هستند که در دست‌گاه خدا، خود را هیچ

می‌شمارند و زبان حالشان، تعبیر امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه است: «ما خطری، هینی بفضلک». شاکرین، ربوبیت خدا را بر اولیاء و انبیاء و نیز بر پیامبر و آلش علیهم السلام می‌بینند و بلایای سنگین آن‌ها را در این فضا لمس می‌کنند و در حقیقت به مقام «حضور در بلا» می‌رسند. به تعبیر دیگر، اینان، کسانی هستند که مبتلا به بلای اولیای خدا می‌شوند و مانند ایشان، بر آن بلایا، زبان به حمد خداوند می‌گشایند. رضایت و ابتهاج اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام در روز عاشورا نیز به جهت نائل شدن ایشان به مقام درک بلای ولی خدا بود.

بنابراین ربوبیت خدای متعال، نسبت به همه عوالم، از بستر «قضاء بر اولیا» می‌گذرد و قضای اولیاء نیز از بستر بلا. این بلا، اجباری و قهری نیست؛ بلکه بلایی است که حضرت حق، میثاقش را از اولیای خود گرفته است و ایشان نیز، به این میثاق، وفادار هستند (فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ...^۱). محصول این بلا هم، «قَبَلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الشَّاءَ الْجَلِيَّ^۲» است و نیز «جَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ^۳».

از آن‌جا که ربوبیت خدای متعال بر عوالم، از مجرای بلای اولیای خدا می‌گذرد، تمام آن‌چه به موجودات می‌رسد، در شعاع همین

۱. فزاهایی از دعای ندبه.

۲. همان.

۳. همان.

بلاست و در حقیقت، همه، ریزه‌خوار این سفره هستند. بنابراین، نه تنها انبیای الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام از عاشورا بهره‌مند شده‌اند، که در واقع، این جریان، برای آن‌ها ضیافت است.

در روایات آمده است که در روز عاشورا، هزاران مَلک برای یاری امام حسین علیه‌السلام به زمین هبوط کردند؛ اما وقتی رسیدند که ماجرا تمام شده بود. از این رو، غبارآلود و عزادار، کنار مزار حضرت، وقوف کرده‌اند تا پس از زمان ظهور، در رکاب منتقم آن حضرت باشند. پس ملائکه نیز با بلای ایشان، در حال سلوک‌اند.

یکی دیگر از نتایج درک ابتلای ولی خدا، تصدیق ولایت اوست. اگر انسان از مدخل بلای اولیای الهی وارد شود و بتواند بلای ایشان را درک کند، آن‌گاه خواهد توانست ولایتشان را بپذیرد و آنان را تصدیق کند؛ و إلا تصدیق کردن، کار آسانی نخواهد بود.

این مسئله در جریان موسای کلیم علیه‌السلام و خضر نبی علیه‌السلام، کاملاً مشهود است. در آن جریان، موسی علیه‌السلام با ارشاد و امر خدای متعال، به معلمی الهی دست می‌یابد، ولی در مسیر آزمایش‌ها و ابتلائات، توان تصدیق ایشان را پیدا نمی‌کند و در نتیجه از همراهی او، باز می‌ماند. چنان‌چه، قرآن از زبان خضر نبی می‌فرماید: «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»^۱.

۱. سوره کهف؛ آیه ۷۸.

۵. عظمت بلای امام حسین علیه‌السلام

وقتی حضرت ابراهیم علیه‌السلام از امتحان قربانی کردن فرزند، سربلند بیرون آمد و خداوند، قوچی را برای او فرستاد تا در عوض اسماعیل، ذبح کند، به درگاه خدا عرض کرد: «خدایا من در کجای این امتحان، کوتاهی کردم که موفق نشدم فرزندم را با دست خودم، قربانی کنم تا به این واسطه، به ثواب اعظم مصیبت‌ها برسم؟» خدای متعال در جواب او فرمود: «ابراهیم! آیا خودت را بیشتر دوست داری یا پیامبر آخر الزمان را؟» ابراهیم علیه‌السلام عرض کرد: «پیامبر آخر الزمان را». خداوند فرمود: «فرزند خودت را بیشتر دوست داری یا فرزند پیامبر آخر الزمان را؟» عرض کرد: «فرزند پیامبر را - که سید الشهداء است - از اسماعیل خودم، بیشتر دوست دارم». آن‌گاه خداوند به او فرمود: «ابراهیم! نه تو، ظرف اعظم مصائبی و نه بزرگترین مصیبت‌ها، ذبح اسماعیل؛ بلکه ظرف اعظم مصائب، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و اعظم مصائب، مصیبت سید الشهداء.

ابراهیم! تو به دستور ما و در راه محبت و برای تقرب به ما، اسماعیل را به مذبح آورده‌ای؛ او را بنده خدا می‌دانی و احترام می‌کنی. حال این مصیبت، اعظم است یا مصیبت کسی که در فضایل، آن‌چنان از اسماعیل، برتر است که با هم قابل مقایسه نیستند، اما او را مثل گوسفند، سر می‌برند؟

ابراهیم! اگر می‌خواهی به ثواب اعظم مصائب برسی، باید مصیبت

سید الشهداء را درک کنی که اگر توانستی به درک آن برسی، ثواب اعظم مصیبت‌ها را برده‌ای».

بلای وارد شده بر امام حسین علیه السلام، به قدری عظیم است که امام زمان علیه السلام در مصیبت آن می‌فرماید: «فلئن اُخرتنی الدهور و عاقنی عن نصرک المقدور و لم اکن لمن حاربک محاربا لمن نصب لک العداوه مناصباً فلا تُدبُنک صباحاً و مساءً»؛ «اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدرات، مرا از یاری تو باز داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم، اکنون، صبح و شب برایت می‌گیرم و به جای اشک، از دیده خون می‌ریزم».

این عظمت، نه تنها بر انسان‌ها، که بر تمام موجودات، عظیم و ناگوار است: «لقد عظمت الرزیه و جلت و عظمت المصیبه بک علینا و علی جمیع اهل السموات»^۲.

۶. عاشورا، ضیافت بلا

گاهی بلای یک شخص، نه تنها عامل نجات و ارتقای خود او، که سبب خیر برای اطرافیانش نیز می‌شود. برای مثال، ابتلای حضرت یعقوب علیه السلام، به نجات امت مصر، هدایت پسرانش و نیز نائل شدن حضرت یوسف علیه السلام، به مقام علم و نبوت و جایگاه عزیزی مصر، منجر

۱. فرازی از زیارت ناحیه مقدسه.

۲. فرازی از زیارت عاشورا.

شد. اگر چه صبر حضرت یوسف علیه السلام در برابر بلایای وارد شده بر خودش نیز، عامل مهمی در ارتقاء معنویش بود.

عاشورا نیز اگرچه ابتلا و امتحانی برای امام حسین علیه السلام و مردم زمان ایشان بود، اما در حقیقت، ضیافت گسترده‌ی خداوند، برای مؤمنان و صابران بوده و هست؛ چراکه علاوه بر درجاتی عالی که خداوند به واسطه‌ی بندگی و صبر امام و یارانش، به آنان عطا نمود، مصیبت سیدالشهدا علیه السلام - که اعظم مصیبت‌ها و بلااست - می‌تواند وسیله‌ی قرب انسان‌ها به خداوند متعال شود.

البته این سخن به معنای آن نیست که چون سیدالشهدا در ضیافت است، پس باید بخندیم. این سخن، کاملاً باطل است؛ زیرا از بلا نمی‌توان با خنده، بهره‌مند شد. عاشورا ضیافت است؛ اما ضیافت بلا، که ورود آن - دست‌کم - با حالت بکاء است و اوج آن، جان‌دادن از شدت گریه.

سلوک به بلا، از مدخل گریه آغاز می‌شود. از این رو، امام سجاد علیه السلام در جواب اعتراض اطرافیان به شدت حزن و گریه‌ی ایشان، می‌فرماید: «حضرت یعقوب علیه السلام، یک فرزندش غایب شد، آن‌چنان گریست که بینایی‌اش را از دست داد. من چه‌طور گریه نکنم در حالی که دیدم، در یک روز پدرم و شمار بسیاری از اهل بیتم را ذبح کردند؟»

نقل شده است که پس از بازگشت حضرت یوسف علیه السلام به کنعان، حضرت یعقوب علیه السلام با اصرار از او خواست که قصه‌ی خودش را تعریف

کند. یوسف نیز داستان را تعریف کرد تا به جایی رسید که برادرانش او را عریان کردند و در چاه انداختند. داستان به این جا که رسید، حضرت یعقوب علیه السلام از هوش رفت.

با آن که جریان حضرت یوسف علیه السلام و امام حسین علیه السلام اصلاً با هم قابل مقایسه نیستند، اما حضرت یعقوب علیه السلام در اوج قدرت روحی، نتوانست همان را هم تحمل کند. به راستی، کدام یک از ما به جهت مصائب امام حسین علیه السلام، از هوش رفته است؟!

۷. حمد بر مصیبت و بلای امام حسین علیه السلام

مصیبت امام حسین علیه السلام، دریای وسیع و ناشناخته‌ای است که هرچه به عمق آن بیشتر نزدیک شویم، به درک و معرفت بیشتری نیز خواهیم رسید.

واقعه عاشورا، بلایی بود که امام حسین علیه السلام، آن را به جهت هدایت ما، تحمل کرد. اگر انسان به چرایی وقوع آن حادثه پی ببرد، خدا را برای این مصیبت، حمد خواهد کرد و این، همان حمدی است که در سجده آخر زیارت عاشورا به جا می‌آوریم.

در حقیقت، کشتی نجاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام حسین علیه السلام را ناخدای آن می‌دانند، همان ابتلا و مصیبت عظیم ایشان است و بهترین راه ورود به این کشتی، توجه به این مصیبت. لذا در زیارت

۱. «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ... مِصْبَاحُ هُدًى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ». بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۴.

عاشورا، پس از ابراز محبت می‌خوانیم: «و اسئَلُ اللهَ بِحَقِّكَم وَ بِأَسْمَانِ الذِّی لَكُمْ عِنْدَهُ اَنْ یُعْطِنِی بِمِصَابِی بِكُمْ اَفْضَلَ مَا یُعْطِی مِصَاباً بِمِصِیْبَتِهِ مَا اعْظَمَهَا وَ اعْظَمَ رِزِیْتِهَا فِی الْاِسْلَامِ وَ فِی جَمِیعِ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ».

در اثر این مصیبت، شفاعت دنیایی و اخروی امام حسین علیه السلام، نصیب ما می‌شود. شفاعت دنیایی آن حضرت علیه السلام، آن است که حیات و ممات ما را برای خدا قرار می‌دهد و شفاعت اخروی ایشان، نجات از عذاب و عقوبت گناهان است و این، در واقع، کسب تمام خیر دنیا و آخرت است.

۸. بلای امام حسین علیه السلام، محور تهذیب تاریخ

ماجرای سید الشهداء علیه السلام جزو اسرار عالم است. کسی جز خدا نمی‌داند که چطور در دوره غربت اسلام و در شرایطی که جبهه مقابل، احساس پیروزی می‌کرد و در کنار سر بریده سید الشهداء علیه السلام، ندا بر می‌داشت: «لعبت هاشم بالملک؛ فلا خبر جاء و لا وحی نزل»، یک انسان غریب و مظلوم، کار را تمام کرد و یک تاریخ را نجات داد. در جریان کربلا، جبهه باطل با نقشه‌ای عظیم آمده بود تا به اسلام، تیر خلاص بزند، ولی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که برای چنین روزی، سید الشهداء علیه السلام را تربیت کرده بودند، در واقع، اعظم عابدان را به مصاف اعظم مکائد شیطان، فرستادند.

ابلیس، که پس از رانده شدن از درگاه خدا، فرصت چند دعای

مستجاب را از خدا خواسته بود، یکی از خواسته‌های خود را برای کربلا نگه داشت. در روز عاشورا، هنگامی که حضرت اباعبدالله علیه السلام، در گودی قتلگاه افتاده بودند و تشنگی بر ایشان فشار آورده بود، از خدا خواست که خورشید را با تمام توان بر حسین علیه السلام بتاباند و خورشید به گونه‌ای بر حضرت تابید که نگفتنی است. عطش مخصوص اباعبدالله علیه السلام که معصومین علیهم السلام روی آن حساس بوده‌اند و خدای متعال، روضه‌اش را برای حضرت آدم علیه السلام خوانده است، نتیجه این گرماست.

در همان حال، جبرئیل اجازه گرفت و میان خورشید و حضرت حائل شد؛ اما حضرت فرمود: «کیست که بین من و حبیبم، حائل شده است؟ ای جبرئیل! کنار برو».

بنابراین ابلیس، تمام توان خود را به کار گرفت که نقطه‌ضعفی از سید الشهدا علیه السلام بگیرد اما ایشان، با تمام وجود، او را زمین‌گیر کرد و سرانجام، این عبودیت محض، محور عبودیت و تهذیب، در تمامی ادوار شد.

۸. یوم الحسین علیه السلام، محور ایام الله

به تعبیر روایات، ایام الله، سه هنگامه «ظهور»، «رجعت» و «قیامت» هستند و در هر سه این ایام، یوم الحسین علیه السلام محور است؛ زیرا در روز ظهور، شعار لشگریان امام زمان علیه السلام، «یا لثارات الحسین» خواهد بود؛ در زمان رجعت، اولین کسی که به دنیا باز خواهد گشت، حضرت

اباعبدالله علیه السلام خواهند بود و در روز قیامت نیز، بهشتیان، زیر پرچم امام حسین علیه السلام گرد خواهند آمد.

اساساً کسی که ماجرای عاشورا را با آن وسعت و عظمت ببیند، یقین پیدا می‌کند که پایان این راه، چیزی جز نصرت الهی نخواهد بود؛ چرا که این بندگی، لاجرم یک پایان خوش خواهد داشت: «والعاقبه للمتقین».

اگر کسی، عظمت عاشورا را درک کند، قطعاً این توجه در او پیدا می‌شود که جریان ابلیس در روز عاشورا شکست خورده و دیگر امکان بقا و ماندگاری ندارد؛ بنابراین، به پایان این جریان ایمان می‌آورد و کسب توفیق حضور در آن پایان خوش، خواسته و آرزوی او می‌شود: «فاستل الله الذی اکرمنی مقامکم و اکرمنی بک ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم».

۹. سلوک با بلای حضرت مهدی علیه السلام

این‌جاست که بلای امام حسین علیه السلام با بلای حضرت مهدی علیه السلام پیوند می‌خورد. غیبت، ابتلای عظیم امام زمان ماست که ایشان را از به تحقق رساندن وعده‌های الهی و گرفتن انتقام از قاتلین جدّ بزرگوارش، مانع شده است.

بلای امام زمان علیه السلام به قدری عظیم و بزرگ است که غم و مصیبت آن، ائمه علیهم السلام را سال‌ها پیش از میلاد آن حضرت، به گریه وا می‌داشت. چنان‌چه، برخی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که

بر آن حضرت وارد شدند و ایشان را در حالتی یافتند که گریه‌ای شدید می‌نمودند و پیوسته می‌فرمودند: «سیدی! غیبت تو، خواب را از من گرفته است» و آن‌گاه که علت را جویا می‌شوند، حضرت می‌فرماید: «کتاب جفر را نگاه می‌کردم که به غیبت حضرت مهدی علیه السلام و حوادث آن دوران رسیدم».

یکی از بزرگ‌ترین درس‌های سوره یوسف، چگونگی برخورد حضرت یعقوب علیه السلام با مسئله غیبت ولی خدا است. او همیشه مشغول گریه بود؛ در حالی که در مقام نبوت و عصمت، قرار داشت و می‌بایست پیوسته به یاد خدا مشغول باشد. پس اگر گریه بر یوسف علیه السلام جزئی از سلوک ایشان به سوی خدا محسوب نمی‌شد، آن‌گونه گریه نمی‌کرد؛ چرا که انبیاء، حتی از افعال مباح هم پرهیز می‌کردند. اما ایشان، بر آن واقعه، به قدری گریه کرد که چشم‌هایش، سفید و کمرش، خم شد و حتی زمانی که به جنون، متهم گشت نیز، دست از گریه برنداشت. پس باید با بلا و غیبت ولی خدا، این‌گونه برخورد کرد؛ نه آن‌که ولی خدا مبتلا باشد و ما در غفلت باشیم؛ چنان‌چه این مسئله، یکی از پیام‌های مهم دعای ندبه است: «عزیز علی ان تحیط بک دونی البلوی».

این‌جاست که متوجه می‌شویم چرا در بعضی از روایات، غیبت امام زمان علیه السلام، به غیبت حضرت یوسف علیه السلام تشبیه شده است؛ چرا که مبتلاترین فرد در غیبت یوسف علیه السلام، خود او بود. در غیبت حضرت

صاحب‌الزمان علیه السلام نیز مبتلاترین شخص، خود حضرت است؛ از این رو، تحمل غیبت برای ایشان، از همه دشوارتر می‌باشد.

۱۰. موانع راه سلوک با اولیاء خدا

برخی عوامل، باعث می‌شوند که انسان در عین حالی که به دل، ولایت ولی خدا را تصدیق می‌کند، نتواند با او همراه و سالک شود. برخی از این عوامل، از این قرار است:

الف) عدم آمادگی همراهی با ولی خدا

اگر انسان، خودش را برای همراهی با ولی خدا آماده نکند، عقب خواهد ماند؛ چنان‌چه سیدالشهدا علیه السلام از ماه‌ها قبل، موضعشان را در قبال حکومت یزید، اعلام کرده بودند؛ ولی عده‌ای به دلیل عدم آمادگی، از قافله خیر، عقب ماندند.

ب) علاقه به دنیا

انسانی که نتوانسته است از تعلقات دنیوی خود رها شود، یا هرگز توفیق همراهی با ولی خدا را پیدا نخواهد کرد و یا هرچند توفیق همراهی را پیدا کند، نخواهد توانست تا انتهای مسیر، هم‌قدم او باشد و سرانجام در جایی، راه او از راه ولی خدا، جدا خواهد شد.

تاخیرها، سستی‌ها، کم‌معرفتی‌ها و از همه مهم‌تر، تعلقات به دنیا، گاهی سبب می‌شود که انسان حتی تا مرز ریختن خون امام معصوم نیز، پیش برود؛ چنان‌چه این اتفاق، برای کوفیان زمان امام حسین علیه السلام افتاد و همان کسانی که برای سیدالشهدا علیه السلام نامه نوشتند

و ایشان را دعوت نمودند، سرانجام برای حفظ دنیای خود و کسب غنیمت، از یک‌دیگر سبقت گرفتند.

تعلق خاطر به دنیا، بالاخره انسان را رو در روی اولیای خدا قرار می‌دهد و این خطر جدی برای همه کسانی که خود را از تعلقات، پاک نکرده‌اند، وجود دارد. برخی از بزرگان، درباره گریه بر امام حسین علیه السلام، تعبیر زیبایی دارند. آن‌ها معتقدند یکی از اقسام گریه در مراسم سیدالشهدا علیه السلام، گریه خوف است؛ یعنی انسان واقعاً خائف باشد که مبدا جزو مدعیانی قرار بگیرد که نامه نوشتند و گفتند: «باغ‌های ما، آماده، نهرهای ما، جاری و مزارع ما، خرم و آباد است و فقط منتظر قدم شما هستیم»؛ اما هنگامی که ولی خدا به سویشان آمد، به روی او شمشیر کشیدند و او را محاصره کردند.

ج) جمع بین دنیا و آخرت

یکی از عواملی که باعث جدایی عده‌ای از سیدالشهدا علیه السلام و حتی قرار گرفتن آن‌ها در جبهه ابن زیاد شد، این بود که می‌خواستند دنیا و آخرت را با هم جمع کنند. آن‌ها با خود، تصفیه حساب نکرده بودند تا بتوانند یکی از این دو را انتخاب کنند؛ لذا خداوند متعال، زمینه فتنه و امتحان را پیش آورد تا یکی را انتخاب نمایند.

در این میان، عده‌ای گفتند: «نه همراه سیدالشهدا علیه السلام می‌جنگیم و نه با ابن زیاد درگیر می‌شویم!» امکان ندارد که انسان بتواند دین خود را حفظ کند اما در مقابل باطل، از حق، دفاع نکند. اراده جمع

بین این دو موجب شد که عده‌ای به خیال این‌که سرانجام، صلح خواهد شد، به همراه لشکر ابن‌زیاد به کربلا بروند؛ اما کم‌کم کار به جایی رسید که در جنایات، از یک‌دیگر سبقت می‌گرفتند تا مبدا کسی نزد ابن‌زیاد از کم‌کاری آن‌ها گله کند.

آن‌ها تصور می‌کردند که بودن در لشکر ابن‌زیاد، در صورتی که کار به کشتار و ریختن خون سیدالشهدا علیه السلام نیانجامد، جرم نیست؛ غافل از این‌که به محض صف‌بندی میان حق و باطل، باید به هر قیمتی که شده در جبهه حق قرار گرفت.

حرف - که شخصیت بسیار محترم و فوق‌العاده‌ای است و با توجه به شرایطش، با رجوع به امام حسین علیه السلام معجزه کرد - هنگامی که برای عذرخواهی خدمت سیدالشهدا علیه السلام رسید، به ایشان عرض کرد: «گمان نمی‌کردم کار ابن‌زیاد با شما، به این‌جا برسد». در حالی که این فکر از اساس، غلط است.

د) احساس عدم احتیاج به ولی خدا

کوفیان تصور می‌کردند که اگرچه در جبهه سیدالشهدا علیه السلام نباشند، می‌توانند به صف اولیای خدایی راه یابند و به بهشت بروند. آنان گمان می‌کردند که برای اصلاح‌شدن، نیازی به سیدالشهدا علیه السلام ندارند و در خیال خودشان، طواف می‌کردند و نماز می‌خواندند تا تهذیب شوند!

امروز هم آمادگی برای ظهور، جزو وظایف منتظران محسوب

می‌شود و از آن‌جا که ظهور، ناگهانی واقع می‌شود، باید در همه حال، آمادگی خود را حفظ کنند. اصحاب امام زمان علیه السلام به دلیل برخورداری از آمادگی، به محض شنیدن ندای حضرت، همگی در مکه جمع می‌شوند. آنان، به گونه‌ای آماده‌اند که اگر آب، دست‌شان باشد، زمین می‌گذارند و برای یاری امام خود می‌شتابند.

مسلم بن عوسجه در راه حمام بود که حبیب بن مظاهر با او روبرو شد. هنگامی که در جریان استنصار امام حسین علیه السلام قرار گرفت، حتی به خانه بازنگشت و هر دو به طرف کربلا رفتند.

اگر انسان، هر روز صبح، فکرش این نباشد که «امروز، کدام کار امام زمان علیه السلام زمین مانده است تا من بردارم؟»، به جایی نخواهد رسید. اگرچه طبق متن صلواتی که از امام حسن عسگری علیه السلام برای امام عصر علیه السلام نقل شده^۱، بار ما را نیز، امام زمان علیه السلام بر می‌دارد؛ اما به هر حال، باید دید کجای اردوگاه ایشان، خالی است تا همان‌جا را پر کرد.

۱۱. محبت، سرمنزل نهایی

پس از طی کردن مراحل قبل، حصول به مقام محبت، ممکن می‌شود. اگر انسان بتواند به این مقام دست یابد، در حقیقت، به مقام تسلیم، وفا و تصدیق رسیده است.

۱. «اللهم انصره و انتصر به لدینک و انصر به اولیائک و اولیائه و شیعه و انصاره»؛ «خدایا او را یاری کن و به وسیله او، دوستان خود را و دوستان و شیعیان و یاران او را یاری کن».

انسانی که از خود به سوی خدا هجرت کرده است، دیگر بر اساس منافع خود تصمیم نمی‌گیرد؛ بلکه همه چیز را برای محبوب می‌خواهد و همه توجهش در دو مسئله خلاصه می‌شود: «زیبایی‌ها و جمال محبوب» و «قصور و کوتاهی‌های خودش». پس، محبت از یک سو، محبت را در محبوب ذوب می‌کند و از سوی دیگر، او را به مراقبه از خود و افعال خود، وا می‌دارد؛ چراکه تمام توجه انسان محبت، به این مسئله است که مبدا از دایره محبت محبوب، خارج شود.

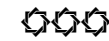
انسان‌هایی بیش از همه، برای امام خود، جان‌فشانی می‌کنند که به مقام محبت و وفا رسیده‌اند؛ چنان‌چه، سعید بن عبدالله در هنگام نماز ظهر عاشورا، خود را سپر حضرت سیدالشهدا کرد و در آخر، باز هم خود را بدهکار می‌دانست و از حضرت پرسید: «آیا وفا کردم؟!».

اساساً، دین بر پایه محبت بنا شده است^۱ و لذا مهم‌ترین رشته‌ای که می‌تواند ما را به اهل بیت علیهم السلام پیوند دهد، حب ایشان و بغض دشمنان ایشان است. اگر از ما حبّ ولیّ خدا خواسته شده، بدین علت است که او نیز به ما محبت دارد؛ چنان‌چه امام صادق علیه السلام فرمود: «ما نه تنها شما را، که بوی شما را نیز دوست داریم». نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز، به گونه‌ای در هدایت انسان‌ها مشتاق و کوشا بود که از طرف خداوند، خطاب رسید که ما قرآن را به جهت سختی و مشقت تو

۱. «أساسُ الإسلامِ حبُّنا أهلَ البیتِ»؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۸۲.

نازل نکردیم^۱. پس این رابطه، یک رابطه محبت‌آمیز است و باید تلاش کرد تا در این عرصه، به حدّ مقبولی رسید؛ چراکه اگر انسان به مقام محبت و اشتیاق نرسد، نمی‌تواند از سرچشمه ولایت ولیّ الله، سیراب شود.

این جاست که باز، نقش بلاء و سلوک با آن، مطرح می‌شود؛ زیرا بلاء، بهترین وسیله برای رسیدن به این تشنگی و اشتیاق، می‌باشد: «البلاء للولاء».



۱. «ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْفِيَ»؛ سوره طه، آیه ۲.

به شکلی بروز یافت تا همگان را حیات بخشد و سرانجام به اقیانوس حاکمیت عدل و امن الهی در زمان حضرت ولی عصر علیه السلام بیانجامد. لیکن در این میان، پیوستگی و ارتباط میان قیام امام حسین علیه السلام و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام، نمود بیشتری دارد. گویا نهضت نینوا، نهال و بذری بود که در روز عاشورا کاشته شد تا در گذر زمان، رشد کند و در عصر ظهور، به ثمر بنشیند. در عصری که همه پیامبران و امامان علیهم السلام در انتظار فرا رسیدن آن بوده‌اند؛ عصری که در آن، وعده‌های الهی بر حکومت جهانی حق و عدل^۱، تحقق می‌یابند و آیه استخلاف^۲ عینیت پیدا می‌کند.

نمونه‌های پیوند عاشورا و انتظار

۱. امام حسین علیه السلام به فرزندش، امام سجاد علیه السلام فرمود: «ای فرزندم! به خدا سوگند؛ خون من از جوشش نخواهد افتاد تا آن‌که خداوند، مهدی علیه السلام را برانگیزد و انتقام خونم را بگیرد^۳».

۲. در دعای ندبه و شرح غم هجران مهدی موعود علیه السلام، از میان صدها شهید عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تنها از شهید کربلا، سخن به میان می‌یاد.

۱. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» سورة توبه، آیه ۳۳ / سورة صف، آیه ۹ / سورة فتح، آیه ۲۸.
۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»؛ سورة نور، آیه ۵۵.
۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹؛ معجم احادیث المهدی، ج ۳، ص ۱۸۲.

عاشورا و انتظار در یک نگاه

حجت الاسلام و المسلمین حسین ایرانی*

جریان امامت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام جدای از یکدیگر نبوده، بلکه متناسب با شرائط و مقتضیات زمان، جلوه‌های گوناگونی به خود گرفته است. این جریان، گاه در قیام سرخ، گاه در نهضت فرهنگی و علمی، گاه در لباس اسارت و گاه در تبعید و هجرت، متبلور شده است؛ اما از آن‌جا که تمامی معصومین، یک نور واحد هستند (خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا^۱)، هدف واحدی را نیز دنبال می‌کردند.

حفظ مکتب، هدایت امت، تبیین و اجرای حق و عدل و نیز ستیز با باطل، هدف مشترک تمام امامان علیهم السلام بوده است که هم‌چون رودخانه‌ای که در مسیر خود، پیچ و تاب خاصی می‌یابد، در هر زمان

*. استاد حوزه و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۳. شعار قیام جهانی امام منتظر و یارانش، «یا للثارات الحسین» خواهد بود.^۱

۴. بیش از دویست روایت، به این مسئله اشاره دارند که حضرت حجت علیه السلام فرزند و از نسل امام حسین علیه السلام است و خود این نکته، گویای رمز عمیق این ارتباط است. از جمله، پیامبر صلی الله علیه و آله در بیانی به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «قسم به خدایی که جز او معبودی نیست؛ مهدی این امت که عیسی بن مریم، پشت سر او نماز می‌خواند از ما می‌باشد» و آن‌گاه با دست مبارک بر شانه امام حسین علیه السلام زد و سه مرتبه فرمود: «او از حسین علیه السلام است»^۲. هم‌چنین آن حضرت، به سلمان و ام سلمه فرمود: «مهدی صلی الله علیه و آله از فرزندان حسین علیه السلام است؛ پس خوشا به حال آن‌که از دوستان حسین علیه السلام باشد که به خدا قسم؛ شیعیان و پیروان او در روز قیامت، رستگارند»^۳.

امام علی علیه السلام نیز در خطاب با امام حسین علیه السلام فرموده‌اند: «ای حسین! نهمین فرزند تو، کسی است که بر اساس حق، قیام می‌کند، دین را ظاهر و حاکم می‌نماید و عدالت را گسترش می‌دهد» و آن‌گاه که امام حسین علیه السلام از ایشان می‌پرسد: «آیا این امر واقع

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ نجم الثاقب، ص ۴۶۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۵.

خواهد شد؟»، ادامه می‌دهند: «آری، قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید و او نیز مرا بر همه آدمیان، مبعوث کرد، این اتفاق، واقع خواهد شد. لیکن این امر، بعد از غیبت و دوره حیرت خواهد بود»^۱.

۵. در آیات و روایات متعددی، حضرت مهدی علیه السلام به عنوان انتقام‌گیرنده قیام عاشورا و خون به ناحق‌ریخته امام حسین علیه السلام معرفی شده است که این مسئله، به وضوح رابطه تنگاتنگ انقلاب امام عصر علیه السلام را با ماجرای کربلا بیان می‌کند.

به عنوان مثال، در تفسیر آیهی «... وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...»^۲، روایاتی از پیامبر، امام علی و امام باقر علیه السلام وارد شده است که مقتول را امام حسین علیه السلام و ولی او را امام قائم علیه السلام معرفی کرده‌اند.^۳

هم‌چنین در کلامی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، فرشتگان نالیدند و گریستند و گفتند: "خدایا! آیا قاتلین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و برگزیده‌ات را به حال خود وا می‌گذاری؟" پس خداوند، سایه امام قائم علیه السلام را بر آنان نمایند و فرمود: "به وسیله

۱. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

۲. «و هر کس مظلوم کشته شود، برای وارثش تسلطی بر قاتل قرار داده‌ایم»؛ سوره اسراء، آیه ۳۳.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰.

این قائم از ظالمین و قاتلین حسین علیه السلام، انتقام می‌گیرم»^۱.

۶. توصیه و سفارش به زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در شب میلاد امام عصر علیه السلام، افضل اعمال آن شب و موجب آمرزش گناهان و ثواب فراوان می‌باشد^۲ و این، خود، پیوند دیگری میان این دو امام بزرگوار است.

۷ و ۸. طبق احادیث وارده، قیام حضرت مهدی علیه السلام در سال فرد (مانند قیام عاشورا که در سال ۶۱ هـ ق واقع شد) و در روز عاشورا اتفاق خواهد افتاد. چنان‌چه امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «گویا می‌بینم امام قائم علیه السلام در روز عاشورا قیام نموده و بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل اعلام می‌کند: البیعة لله»^۳.

۹. گویاتر از همه در پیوستگی این دو رخداد عظیم و بی‌نظیر تاریخ، کلام مولایمان حضرت بقیت الله (روحی و ارواح العالمین له الفداء) است که بعد از ظهور، بین رکن و مقام می‌ایستد و ندا می‌دهد: «ای جهانیان! آگاه باشید و بدانید که من امام قائم و شمشیر انتقام‌گیرنده هستم. ای اهل عالم! آگاه باشید که جدم حسین علیه السلام را تشنه‌کام کشتند و عریان، روی زمین افکندند»^۴.

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۶۸؛ نجم الثاقب، ج ۲، ص ۶۵

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۲۸؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۹۱

۳. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۹۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵

۴. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۴

۱۰. در زمان رجعت، که پس از ظهور امام عصر علیه السلام به وقوع خواهد پیوست و اعتقاد به آن، جزء عقاید مسلم دینی ماست، امام حسین علیه السلام، نخستین امامی خواهد بود که به دنیا باز می‌گردد و هم ایشان خواهند بود که امام قائم علیه السلام را غسل و کفن نموده و به خاک می‌سپارد.^۱

شواهد مذکور و موارد متعدد دیگر، گویای پیوند و ارتباط عمیق میان قیام عاشورا و قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که توجه به این حقیقت، رسالت و مسئولیت منتظران را در دوران غیبت، ترسیم می‌کند و یاران و اصحاب وفادار و فداکار امام حسین علیه السلام را به عنوان الگوی حسینی‌بودن و زینبی‌ماندن، به منتظران واقعی عرضه می‌نماید تا مبدا از ولایت و امام زمان خود باز بمانند و در شب تار غیبت آن خورشید عالم‌تاب، گرفتار گرداب گناه و توطئه‌های شیاطین درون و بیرون شوند؛ چرا که آن امام و قیام را پاک‌بازانی مخلص، خدایی و عاشورایی می‌طلبند.



۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۰۳

و قرن‌ها پیش از خلقت جسمانی امام حسین علیه السلام، وجود داشت. انبیای الهی - از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله - و اوصیای عظام - از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام - همه و همه از این مصیبت عظمی، ناله‌ها سر داده‌اند و در غم آن گریسته‌اند. مهدی علیه السلام، این آخرین وصی نبی و آخرین حجت خدا، مصیبت حسین علیه السلام را آن‌گونه عظیم می‌داند که در زیارت منسوب به «ناحیه مقدسه»، خطاب به جدّ بزرگوارشان، سیدالشهداء علیه السلام می‌فرماید:

«فَلَمَّا أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ وَ عَاقَبَنِي عَن نُّصْرَتِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارِبِكَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً فَلَأَنْدَبْتُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا حَسِرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا وَ تَحَسُّراً عَلَى مَا دَهَاكَ»؛ «اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و از یاری تو دور ماندم و نتوانستم با دشمنان تو جنگ، و با بدخواهان تو پیکار نمایم؛ هم‌اکنون، هر صبح و شام بر شما گریه می‌کنم و به جای اشک از دیده، خون می‌بارم و بر این ماجرا، از دل پر درد، آه حسرت می‌کشم».

در سوگ تو با سوز درون می‌گریم از نیل و فرات و شط، فزون می‌گریم
گر چشمه چشم من، بخشکد تا حشر از دیده به جای اشک، خون می‌گریم

۱. مصطفی آرنگ.

نکاتی پیرامون عاشورا و انتظار

□ حجت الاسلام و المسلمین محمد صابر جعفری*

میان عاشورا و انتظار، ارتباطی است سترگ؛ تا بدان جا که با التزام به نکات و پیام‌های مهم عاشورا، می‌توان جامعه‌ای شایسته و منتظر برای امام عصر علیه السلام آماده نمود. حسین علیه السلام، امام زمان مردم خود بود و جامعه هم‌عصر ایشان، وظایفی در قبال او بر عهده داشتند که کوتاهی و کم‌توجهی به آن وظایف، فاجعه کربلا را به بار آورد و امروز، مائیم و امامی دیگر و "هل من ناصر"ی به بزرگی زمین و زمینیان. در این مختصر، قصد داریم از میان شباهت‌ها، تحلیل‌ها، عبرت‌ها و رهیافت‌های مشترک میان عاشورا و انتظار، نکاتی دوازده‌گانه را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

۱. درک عظمت شهادت ولی خدا

غم و اندوه مصیبت امام حسین علیه السلام، مسأله‌ای بود که از آغاز تاریخ

* محقق و پژوهشگر عرصه مهدویت.

درک جایگاه امام معصوم، از سویی و درک عظمت مصیبت به شهادت رسیدن او^۱ از سویی دیگر، مسئله‌ای است که حقیقت آن را تنها، انسان معصوم و ولیّ خدا می‌تواند دریابد؛ چنان‌که پیامبر ﷺ در شأن امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «قدر و منزلت تو را، تنها، خدا و من می‌دانیم و قدر و منزلت مرا، تنها، خدا و تو درک می‌کنید». بنابراین، خون‌خواهی معصوم نیز، می‌بایست توسط معصوم صورت بگیرد و لذا، مهدی ﷺ، منتقم و خون‌خواه حسین ﷺ است (این الطالب بدم المقتول بکریلا).

۲. تأمل در شباهت‌های دو امام

میان امام حسین ﷺ و حضرت مهدی ﷺ - علاوه بر صفات و ویژگی‌های مشترکی چون عصمت، علم، مهربانی، شجاعت، حکمت و... که میان تمام ائمه ﷺ مشترک است - پیوندها و شباهت‌هایی وجود دارد که محل تأمل و دقت می‌باشند.

القابی چون «غریب»، «طرید» و «شرید»^۲ که به هر دوی این بزرگواران، نسبت داده شده است، از جمله این شباهت‌هاست.

۱. این مصیبت، به قدری عظیم است که در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ» (بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۳).

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

هم‌چنین، طبق روایت نبوی، یاری کردن اباعبدالله ﷺ مانند یاری رساندن به حضرت حجت ﷺ است.^۱

در ادعیه و زیارات منتسب به ایام هر کدام از این دو امام نیز، التفات و توجه به دیگری، به چشم می‌خورد؛ مثلاً در اعمال شب نیمه شعبان - که شب میلاد حضرت مهدی ﷺ است - زیارت امام حسین ﷺ وارد شده است. شاید این امر به جهت آن باشد که مردم عصر غیبت را به این نکته توجه دهد که حسین ﷺ، امام کسانی بود که او را به «العجل»^۲ خواندند؛ اما در آخر، او را تنها گذاردند و غریبانه به شهادت رساندند. مباد که منتظرین مهدی ﷺ نیز چنین کنند...

در شب قدر نیز - که شب انسان کامل، حضرت ولی‌عصر ﷺ است و فرشتگان، به محضر او شرفیاب می‌شوند - زیارت حسین ﷺ وارد

۱. امام حسین ﷺ در کربلا به یارانش فرمود: «قد قال جدی رسول الله ولدی حسین یقتل بطف کربلا غریباً، وحیداً، عطشاناً، فریداً. فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجة، ولو نصرنا بلسانه فهو فی حزینا یوم القيامة»؛ «همانا بدم رسول خدا ﷺ فرمود: فرزندم حسین در زمین کربلا، غریب و عطشان کشته می‌شود. کسی که او را یاری کند، مرا و فرزندش مهدی را یاری کرده است و هر چند به زبان خود ما را یاری کند، فردای قیامت در حزب ما خواهد بود.» (معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ به نقل از عاشورا و انتظار، پورسید آقائی، ص ۵۶).

۲. در نامه برخی از کوفیان مانند شیب بن ربیع و عمرو بن حجاج زیدی آمده بود: «فَإِنَّ النَّاسَ يَنْتَظِرُونَكَ لَا رَأَى لَهُمْ غَيْرَكَ فَالْعَجَلُ الْعَجَلُ ثُمَّ الْعَجَلُ وَالسَّلَامُ»؛ «مردم منتظر شمایند و هیچ کسی جز شما را نمی‌خواهند. پس بشتاب، بشتاب، بشتاب والسلام.» (بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۶) نکته غم‌بار جریان، آن بود که نه تنها به گفته‌های خود پایبند نماندند، بلکه پس از پیوستن به ابن‌زید، حتی نامه‌های خود را انکار نمودند.

شده است تا شاید به منتظران، گوشزد کند که امام حسین علیه السلام نیز مهبط فرشتگان بود و ملائکه، پاسبان گهواره او؛ اما به جهت زر و زور و تزویر و شهوت مردم، مقامش، نازل و خونش، حلال شمرده شد. امروز نیز، وجود همان تمایلات نفسانی می‌تواند به تنهایی و غربت ولی عصر علیه السلام، بیانجامد.

۳. مواضع مردم در مواجهه با قیام حسین علیه السلام و نهضت مهدی علیه السلام

در روز دوم محرم، امام حسین علیه السلام و یارانش به کربلا وارد شدند؛ در حالی که مقصد ایشان، کوفه بود. در حقیقت، بی‌وفایی و سرپیچی کوفیان از امر ولی خدا باعث شد که سفر ایشان، ناتمام بماند و پایانی تلخ و غم‌بار پیدا کند.

مردم کوفه در زمان امام حسین علیه السلام به سه گروه تقسیم می‌شدند. گروهی - چون سلیمان بن صدرد خزاعی، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر- کسانی بودند که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و آن حضرت را به کوفه دعوت نمودند. آنان پس از آن که از ماجرای محاصره امام، مطلع شدند، به هر وسیله و شرایطی که بود، خود را به او رسانده و تا آخرین نفس، در کنار او ماندند تا به شهادت رسیدند.

گروهی دیگر- چون شبث بن ربعی، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، قیس بن الأشعث و عمر بن حجاج زیدی - نیز به مانند گروه اول، برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و ایشان را به کوفه دعوت نمودند؛ اما پس از ورود ابن زیاد به کوفه، تمام عهد و سوگندهایی که در نامه‌هایشان

نوشته بودند را فراموش کردند و به ابن زیاد پیوستند. اینان، بندگان دنیا بودند^۱ و مبنای اطاعتشان، رسیدن به منافع دنیوی بود؛ به گونه‌ای که هر کس ذره‌ای از آن را داشت یا به آن‌ها وعده آن را می‌داد، بندگی می‌نمودند.^۲ لذا تا زمانی که شرایط به نفع امام حسین علیه السلام بود، خود را در خیل نامه‌نگاران قرار دادند؛ اما با آمدن ابن زیاد، از این فرقه برون آمده و خرقة و لباس جنگ با حسین علیه السلام را به تن کردند.

گروه دیگر، تماشاچیان بی‌تفاوتی بودند که به زعم خود، در جانب بی‌طرفی قرار می‌گرفتند؛ اما در حقیقت، شیطان آنان را فریفته بود و با سکوت خود، به دشمن، یاری می‌کردند.

نه تنها در مورد مردم کوفه، که این تقسیم‌بندی، به تمام انسان‌ها تعمیم پیدا می‌کند. چنان‌چه امام صادق علیه السلام فرمود: «أَفْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرْقٍ فِرْقَةُ أَحِبُّونَا أَنْتَظِرَ قَائِمَنَا لِيُصِيبُوا مِنْ دُنْيَانَا فَقَالُوا وَحَفَظُوا كَلَامَنَا وَ قَصَرُوا عَنْ فِعْلِنَا فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ وَ فِرْقَةُ أَحِبُّونَا وَ سَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يَقْصُرُوا عَنْ فِعْلِنَا لَيْسَتَا كَلُوا النَّاسَ بِنَا فَيَمَلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ

۱. «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعْنٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»؛ «مردم بنده دنیایند و دین، لقلقه زبانشان است. تا جایی که دنیا باشد، هستند و هرگاه به بلا یا امتحان شوند، دین‌داران کم می‌شوند». بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۲. «قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلَّهَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا»؛ «شهوات، عقل او را زایل کرده و دنیا، قلبش را میرانده و واله و حیران دنیا است. او بنده دنیا و هر کس که ذره‌ای از آن را داراست، می‌باشد». شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۰۰.

نَارًا يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ وَفِرْقَةَ أَحِبُّونَا وَحَفِظُوا قَوْلَنَا وَأَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يُخَالِفُوا فَعَلْنَا فَأَوْلَيْكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ»^۱؛

«مردم در قبال ما سه گروهند: گروهی، ما را دوست دارند و منتظر قائم عجله ما هستند تا به منافع دنیوی‌اش برسند. اینان، سخن ما را حفظ و روایت می‌کنند اما به دستورات ما عمل نمی‌نمایند. اینان اهل دوزخند و خدا آن‌ها را به جهنم خواهد فرستاد. گروه دوم نیز ما را دوست دارند؛ سخن ما را می‌شنوند و در عمل به سخنان ما هم کوتاهی نمی‌کنند؛ اما هدفشان رسیدن به دنیا و دیدن مردمان است. پس خداوند، شکم ایشان را از آتش، پُر و بر آن‌ها گرسنگی و تشنگی را چیره می‌کند. گروه دیگری نیز هستند که ما را دوست دارند، سخن ما را حفظ و از دستورات ما اطاعت می‌کنند و در مقام عمل، با ما مخالفت نمی‌ورزند. اینان از ما هستند و ما از آنانیم».

سخن این جاست که ما از کدام دسته‌ایم؟! آیا جزو کسانی هستیم که اهل بیت علیهم‌السلام را دوست می‌دارند اما به دنیا دلبسته و وابسته‌اند؟ چونان کوفیانی که قاصدان، شرح حالشان را این‌گونه به امام دادند: «قلوبهم معک و سیوفهم علیک»؛ «قلب‌هایشان با تو و شمشیرهایشان بر توست»؟! آیا بی‌طرفان بی‌تعهدیم یا پا در رکابان مخلص؟!^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۲. دلائل الإمامة، ج ۷۴، ص ۴.

تا زمانی که موضع خود را در قبال امام زمانمان مشخص نکرده‌ایم، ظهور آن حضرت ناممکن است؛ چراکه زمانی جهان برای ظهور فرزند حسین علیه‌السلام مهیاست که تفکر صحیحی چون تفکر مسلم‌بن‌عوسجه بر جهان حاکم شود؛ آن‌گاه که در لحظات آخر عمرش به حبیب بن مظاهر وصیت کرد: «فإني أوصيك بهذا و أشار إلى الحسين ع فقاتل دونه حتى تموت»^۱.

۴. یاری رساندن به امام، مُجدانه و خستگی‌ناپذیر

نکته مهمی که از قیام امام حسین علیه‌السلام می‌توان دریافت، جایگاه و نقش اساسی یاران در به ثمر نشاندن اهداف امام معصوم است. این جایگاه به قدری بااهمیت است که در صورت حذف آن، حرکت و تلاش امامان معصوم نیز بی‌نتیجه خواهد ماند. پس بر تمامی یاران و شیعیان حضرت مهدی علیه‌السلام واجب است که برای زمینه‌سازی ظهور و تحقق اهداف ایشان تلاش نمایند و در این مسیر از قلّت نفرات، هراسی نداشته باشند. چونان مسلم‌بن‌عقیل، سفیر غریب امام حسین علیه‌السلام که از جان خود گذشت تا پیام حسین علیه‌السلام را به مردم برساند.

بایستی حرکت کرد و از لحظه‌لحظه‌ها، مدد جست تا بتوان سخن تاریخی تمامی انبیا و اوصیا را به بشریت رساند. در این میان، مبلّغان

۱. لهورف، ۱۰۲.

و نویسندگان، محققان حوزه و دانشگاه و بالاخره صدا و سیما، در ایفای این نقش، سهم عظیمی دارند.

قرآن، در آیات مختلفی، از تلاش و کوشش و دلسوزی‌های مؤمنین در راه کمک‌رسانی به تحقق اهداف الهی، سخن به میان آورده است که در ادامه، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱) در سوره یس، آن‌گاه که از پیامبران متعددی یاد می‌شود که به سوی قومی فرستاده شدند و سرانجام، همگی به شهادت رسیدند، به مرد گم‌نامی اشاره می‌شود که به کمک پیامبران شتافت و مردم را به اطاعت آنان فراخواند: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ؛ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ «و از دورترین نقطه شهر، مردی شتابان آمد و گفت: ای قوم من! از این فرستادگان [خدا] پیروی کنید، از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی‌خواهند و آنان راه یافته‌اند».

۲) هنگامی که فرعون و درباریان، تصمیم به قتل موسی عليه السلام گرفتند، مرد گم‌نامی از دورترین نقاط شهر به یاری موسی برخاست و او را از جریان توطئه‌ای که علیه او شکل گرفته بود، آگاه کرد: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ

لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ»؛ «مردی از دورترین [نقطه] شهر شتابان آمد [و] گفت: ای موسی! اشراف و سران [فرعون] درباره تو مشورت می‌کنند که تو را بکشند؛ بنابراین [از این شهر] بیرون برو که یقیناً من از خیرخواهان توام».

۳) از دیگر مصادیق انجام وظیفه و ارشاد دیگران، سخن حضرت یوسف عليه السلام در سخت‌ترین شرایط زندان است که حتی در آن‌جا نیز، وظیفه خود را فراموش نمی‌کرد و کسانی که همراه او در بند بودند را موعظه و نصیحت می‌نمود: «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۲؛ «ای همراهیان زندانی، آیا خدایان پراکنده و متعدد برترند یا خدای واحد قهار؟».

البته باید در نظر داشت که انجام کار فرهنگی، دارای سه شرط مهم است:

الف) علم و آگاهی؛ که مبادا در اثر ناآگاهی باعث گمراهی دیگران شویم. چنان‌چه قرآن می‌فرماید: «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ»؛ «در روز قیامت، تمامی بار گناهان خود و بخشی از بار گناه کسانی که از روی

۱. سوره قصص، آیه ۲۰.

۲. یوسف/۳۹.

۳. نحل/۲۵.

بی‌دانشی، آن‌ها را گمراه می‌کنند، به دوش می‌کشند. آگاه باشید که بد باری را به دوش می‌کشند».

۲) خیرخواهی و دلسوزی؛ چنان‌چه امام صادق علیه السلام در فضائل و خصائص پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نَصَحَ لِأُمَّتِهِ»؛ «او خیرخواه و دلسوز امت بود».

۳) تقید عملی به احکام اسلام؛ چراکه هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. بنابراین نمی‌توان با گناه، مروج معنویت بود و با دیدگاه شهوت‌مدارانه افرادی نظیر فروید و... به هدف اعتقادی و اسلامی دست یازید.

۵. آزادگی و عذرخواهی از امام

آزادگی، یکی از صفات ضروری مؤمنان است؛ چنان‌چه حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»؛ «آیا آزاده‌ای هست که [دنیای] بی‌قدر و منزلت را به اهلیش واگذارد؟ همانا جان شما را بهائی جز بهشت نیست؛ پس به کمتر از آن مفروشید».

حرّ، یکی از شخصیت‌های مثال‌زدنی واقعه کربلاست که چونان نامش، آزاده بود. جدای از شجاعت، آن‌چه در شخصیت او تبلور خاص

۱. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۶۹.

۲. نهج البلاغه، ص ۵۵۶.

دارد و می‌تواند الگویی برای همه مردم و مسئولان باشد، شهامت عذرخواهی است^۱ که آن‌هم از آزادگی او نشأت می‌گیرد. این‌که هر فرد یا گروه بتواند با صراحت و بدون غرور، از کرده خود عذرخواهی کند، مسأله مهمی است.

اولین مرحله در مسیر قرب امام معصوم علیه السلام، عذرخواهی از کرده‌های اشتباه است. چنان‌چه قرآن از زبان برادران حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ»؛ «قسم به خدا که خدا تو را بر ما برتری بخشید و ما گناهکاریم».

ما نیز در انجام وظایفمان، بسیار کوتاهی کرده‌ایم و در کوتاهی ما همین بس که حضرت ولی عصر علیه السلام فرمود: «لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَقَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صَدَقَتْهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ

۱. حرّ زمانی که به امام حسین علیه السلام پیوست، گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَبُ فُتْبُ عَلَيَّ فَقَدْ أُرْعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ نَعَمْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ»؛ «خدایا به سوی تو بر می‌گردم، توبه‌ام را بپذیر که من قلوب اولیاء و فرزندان پیامبرت را لرزاند. ای فرزند پیامبر! آیا من هم می‌توانم توبه کنم [و توبه من پذیرفتنی است؟]». بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۹.

۲. سوره یوسف، آیه ۹۱.

المُسْتَعَانُ»؛ «اگر شیعیان ما- که خداوند به آن‌ها توفیق اطاعتش را بدهد- بر عهد و پیمانی که داشتند مستحکم می‌ماندند، سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد. آنچه ما را از آنان دور می‌دارد، بدی‌های آنان است که ما ناخوشایند می‌داریم و نمی‌پسندیم».

ما در مقابل حضرت کوتاهی کرده‌ایم و او را فراموش کرده‌ایم. پس جا دارد که از او عذر بخواهیم و حرگونه، در راه حمایت و دفاع از او برخیزیم:

«اللَّهُمَّ أَعْنَا عَلَى تَادِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَالْاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَالْاجْتِنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ...»^۱؛ «خدایا ما را یاری نما تا حقوقش را ادا کنیم و در پیروی و اطاعت او بکوشیم و از نافرمانی‌اش حذر نماییم».

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ...»^۲؛ «خدایا مرا از انصار و کمک‌کاران و مدافعین و حامیان او و در جمله کسانی که در انجام حوائج او شتابان هستند و در راه او به شهادت می‌رسند، قرار ده».

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱؛ فرازی از دعای عهد.

۶. وجوه مشترک یاران امام حسین علیه السلام و حضرت قائم علیه السلام

میان یاران این دو امام بزرگوار نیز، وجوه مشترکی یافت می‌شود که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

(۱) معرفت به امام: معرفت به امام معصوم و جایگاه و شخصیت او، به انسان کمک می‌کند تا از تمام آزمون‌ها سربلند بیرون آید. معرفت، خود، دو ثمره به همراه دارد: عشق و اطاعت.

(۲) عشق و محبت: این همان ویژگی است که موجب شد ابو ثمامه صائدی، کثیر بن عبدالله خون‌ریز را که به عنوان پیغام‌رسان عمر سعد و همراه با اسلحه به خیام امام حسین علیه السلام آمده بود، به خیمه ایشان، راه نهد و آن قدر استقامت کند تا کثیر - که حاضر به کنار گذاشتن اسلحه‌اش نشد- به لشکر ابن‌زیاد برگردد و کس دیگری، بدون اسلحه، برای رساندن پیغام به سوی لشکر امام حسین علیه السلام بیاید.

محبت و عشق است که مسلم بن عوسجه را در هنگام شهادت به این وصیت وا می‌دارد که: «فقاتل دونه حتی تموت». ^۱ محبت است که دو عموزاده، سیف بن حارث و مالک بن عبد را هنگام رفتن به میدان، از نگرانی برای تنهایی و غربت امام حسین علیه السلام، غرق اشک و ناله می‌کند: «فَقَالَ جَعَلْنَا اللَّهَ فِدَاكَ وَاللَّهِ مَا عَلَيَّ أَنْفُسَنَا نَبِكِي وَ لَكِنْ نَبِكِي

۱. اللهوف، ص ۱۰۲.

عَلَيْكَ نَرَاكَ قَدْ أَحْيَيْتَ بَكَ وَ لَأَ تَقْدِرُ عَلَيَّ أَنْ تَنْفَعَكَ»^۱

این عشق در یاران حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز مطرح است. چنان‌چه در وصف ایشان گفته‌اند: «يَحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ»^۲؛ «در میدان رزم، گرد وجود او (حضرت مهدی عجل الله فرجه) می‌چرخند و با جان، حفاظتش می‌کنند».

۳) اطاعت: ثمره دیگر معرفت امام، اطاعت است. چراکه معرفت، محبت را به دنبال دارد و محبت، تنها با اطاعت پذیرفتنی است.

۴) تقدیم امام بر خود: این ویژگی، باعث شد که امام صادق عجل الله فرجه، سلمان فارسی را بستاید و بفرماید: «او سلمان محمدی است؛ چرا که خواسته امام خود را بر خواسته خود مقدم می‌ساخت»^۳.
یاران حسین عجل الله فرجه، خود را از یاد برده بودند و تنها به امام و غربت او می‌اندیشیدند.

۵) تقدیم امام بر روابط خویشاوندی: عمرو بن قرظه و علی بن قرظه دو برادر بودند که در عرصه کربلا، یکی در سپاه امام حسین عجل الله فرجه و دیگری در لشکر ابن زیاد بود. عمرو در هنگام نماز ظهر، سپر امام حسین عجل الله فرجه گردید و به شهادت رسید و برادرش در شقاوت و سیه‌روزی ماند.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۳. همان، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

محمد بن بشیر حضرمی نیز از دیگر یاران باوفای امام حسین عجل الله فرجه بود که محبت فرزند نتوانست او را از امامش جدا کند. چرا که فرزند او اسیر شده بود و به همین جهت، امام حسین عجل الله فرجه بیعتش را از او برداشت تا به یاری پسرش برود؛ اما محمد نپذیرفت و عرض کرد: «أَكَلَتْنِي السَّبَاعُ حَيًّا إِنَّ فَارَقْتُكَ»^۱؛ «درت‌دگان، در حالی که زنده‌ام، مرا بدرند، اگر تو را تنها بگذارم» و در کنار حضرت ماند تا به شهادت رسید.

۶) دشمن‌شناسی: یکی از ویژگی‌های یاران این دو امام، بصیرت آنان در تشخیص دشمن و عملکردهای اوست.

۷) عبادت و معنویت: یاران امام حسین عجل الله فرجه در شب عاشورا، چنان غرق عبادت بودند که زمزمه مناجاتشان، چون صدای زنبوران عسل، از خیام امام حسین عجل الله فرجه به گوش می‌رسید: «وَبَاتَ الْاَحْسَيْنُ وَ اَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ»^۲.

ابوثمامه صائدی از جمله یاوران امام بود که در ظهر عاشورا، وقت نماز را تذکر داد و به امام عرض کرد: «دوست دارم نماز دیگری با شما بخوانم». همو، اولین کسی بود که پس از اقامه نماز به شهادت رسید.

۱. همان، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

۲. همان، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

یاران مهدی علیهم السلام نیز شبانگاهان، مانند مادران مصیبت دیده، از خشیت خدا، ناله‌ها دارند: «لهم فی الیل اصوات کاصوات الثواکل حزناً من خشية الله!»^۱

۸) وظیفه‌شناسی: تمام یاران امام حسین علیه السلام به دنبال ایفای وظیفه خود بودند. منتظر واقعی نیز چنین است؛ وظایف خود را می‌شناسد و به آن عمل می‌نماید.

۹) دفاع و حمایت از امام: حسین بن علی علیه السلام در واقعه عاشورا، مظلومانه ندا می‌داد: «هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِغَاثَتِنَا»^۲؛ «آیا مدافعی هست که از حریم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند؟ آیا موحدی هست که به جهت [ظلم به] ما، از خدا بترسد؟ آیا فریادرسی هست که برای امید به [رحمت] خدا فریادرس ما گردد؟».

یار و منتظر واقعی حضرت مهدی علیه السلام، مدافع همیشگی اوست؛ چنان‌چه در دعای عهد از خدا می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّائِبِينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَيَّ إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»^۳.

۱. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۹۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۳. همان، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

امروز، وظیفه تمامی منتظران این است که بدانند چگونه و با چه رفتاری می‌توانند حمایت‌گر حریم اهل بیت علیهم السلام باشند؛ تا بدین طریق، زینت آنان شوند؛ که امام صادق علیه السلام فرمود: «كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا»^۱.

۱۰) تلاش خستگی‌ناپذیر: یاران امام حسین علیه السلام با تمام توان، مردم را به سوی ایشان و طریقت حقیقی ایمان دعوت می‌نمودند. در وصف منتظران نیز آمده است: «الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا»^۲؛ «آنان پنهان و آشکارا، [مردم را] به دین خدا دعوت می‌کنند».

۷. روحیه شهادت‌طلبی و نهراسیدن از مرگ

شهادت‌طلبی و حلّ مسأله تعامل انسان با مرگ، از نکات بسیار مهم واقعه عاشورا است؛ چراکه فرد و جامعه‌ای که ترس از مرگ را برای خود حل نموده باشند، از هیچ خطر و تهدیدی، نمی‌هراسند.

مسأله ترس از مرگ، در طول تاریخ، بسیاری را از تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های به‌جا و مناسب بازداشته است. «شریح قاضی» کسی بود که به جهت ترس از دست دادن جان خود، باعث کشته شدن هانی‌بن‌عروه و مسلم شد. زمانی که افراد قبیله هانی برای یاری

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶.

رساندن به او در کنار دارالامارهٔ ابن‌زیاد تجمع کرده بودند، شریح، به دروغ، به آنان گفت که هانی به شهادت رسیده است و اگر حقیقت را می‌گفت، چه بسا مردم در حمایت از هانی، ابن‌زیاد را می‌کشتند و ماجرای عاشورا، رخ نمی‌داد. خود او می‌گوید: «می‌خواستم به مردم بگویم که هانی دستگیر شده و زخمی است، ولی از شمشیر ابن‌زیاد و جان خود ترسیدم».

مردم کوفه نیز در این رابطه، بارزترین نمونه هستند؛ چراکه با تهدید دروغین ابن‌زیاد، مبنی بر این که لشکری جرّار و خون‌ریز از شام به سوی کوفه عازم شده است، بر جان ناقابل خود ترسیدند و به جای یاری فرزند زهرا علیها السلام، به صف دشمنان او پیوستند.

اگر مسألهٔ مرگ برای انسان حل شود، دیگر چیزی برای از دست دادن نخواهد داشت تا به جهت ترس از آن، به حقایق پشت کند. لذا انسان، مقاوم شده و هرگز زیر بار ذلت نخواهد رفت.

زمانی که حرّ، راه را بر امام حسین علیه السلام بست، ایشان به او چنین فرمود: «أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي وَ هَلْ يَعْذُو بِكُمْ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِي»؛ «آیا مرا به مرگ تهدید می‌کنی؟ آیا با کشتن من، کار شما سامان می‌یابد؟».

ایشان در شب عاشورا، زمانی که حضرت زینب علیها السلام از میزان وفاداری

یاران، سؤال نمود، فرمودند: «به خدا سوگند؛ آن‌ها را آزموده‌ام و آنان را نیافتم مگر دلاوران غرّنده و با صلابت و استوار. آنان به کشته شدن در رکاب من، چنان مشتاق هستند که کودک شیرخوار به پستان مادرش».^۱

چنان‌چه بُریر در شب عاشورا، هنگامی که شمر ملعون، او را به مرگ تهدید نمود، گفت: «آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ به خدا قسم؛ مرگ با پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد من از حیات و زندگی با شما عزیزتر است».^۲

علت ناپسندی مرگ در نظر مردم، به تعبیر اباذر، آباد نکردن آخرت و دل‌بستگی به دنیا است: «فَقَالَ يَا أَبَاذَرٍّ مَا لَنَا نَكَرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ لِأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَنْقَلُوا مِنْ عُمَرَانٍ إِلَى خَرَابٍ».^۳

حضرت علی علیه السلام نیز چگونگی کسب آمادگی برای مرگ، را این‌گونه بیان داشته‌اند: «أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الْإِشْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَا يُبَالِي أَوْ وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ مَا

۱. مقتل مقرر، ص ۲۶۲.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸.

يُبَالِي ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْ وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ^۱. «انجام واجبات و ترک محارم و توجه به مستحبات [که اگر رعایت شوند] فرقی نخواهد کرد که فرد، مرگ را انتخاب کند یا مرگ به سوی او رود. قسم به خدا؛ برای پسر ابی طالب فرقی نمی‌کند که او به سراغ مرگ رود یا مرگ سراغ او آید».

شهادت، برترین نوع مرگ است؛ چنانچه امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا و در منزلگاه «شقوق»، فرمودند: «وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشَتَتْ فَقَتَلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ^۲؛ «حال که مرگ برای انسان حتمی است، پس شهادت در راه خدا برترین است» و قاسم، این جوان برومند امام حسن علیه السلام، چنین مرگی را شیرین‌تر از عسل می‌داند.

یاران مهدی علیه السلام نیز از این روحیه، مدد گرفته‌اند و آرزو دارند که در راه خدا به شهادت برسند: «وَ يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۳».

نهراسیدن از مرگ، خلع سلاح کردن دشمن است و دشمن که به این نکته، پی برده است و رمز قیام و مقاومت شیعه را نگاه سرخ عاشوایی به شهادت و رمز مقاومت آنان را نگاه سبز امید به ظهور

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

می‌داند؛ بیشترین هجمه خود را معطوف به این دو موضوع کرده است.

البته در این جا تذکر دو نکته ضروری است. یک، آن که کشته شدن، معیار مرگ افضل نیست؛ بلکه ملاک، راهی است که انسان، در مسیر آن کشته می‌شود. لذا زمانی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت امیر علیه السلام فرمود: «می‌بینم که محاسنت به خون آغشته می‌گردد»؛ ایشان پرسید: «آیا در آن هنگام، دینم سالم است؟»^۱.

هم‌چنین جناب علی اکبر علیه السلام، زمانی که خبر شهادت خود و دیگران را از پدر بزرگوارش شنید، پرسید: «آیا ما بر حق نیستیم؟» و پس از جواب امام حسین علیه السلام مبنی بر حق بودن راهشان، فرمود: «إِذَا لَا نِبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُحَقِّقِينَ^۲؛ «پس ترسی از مرگ نداریم؛ چراکه بر حقیق»^۳.

نکته قابل تذکر دیگر، این است که نهراسیدن از مرگ، به معنای

۱. کنفرانس «شیعه‌شناسی»، دانشکده تاریخ دانشگاه تل آویو (فلسطین اشغالی).

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از خطبه شعبانیه شروع به اشک ریختن نمودند و زمانی که امام علی علیه السلام علت را جویا شدند، فرمودند: «يَا عَلِيُّ أُنْكِى لِمَا يَسْتَحِلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بَكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ أُنْبِئْتُ الْأَوَّلِينَ شَقِيقُ عَاقِرِ نَاقَةٍ نُمُودَ فَضْرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتِكَ» پس امام علی علیه السلام پرسیدند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي» و پیامبر صلی الله علیه و آله جواب دادند: «فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ... يَا عَلِيُّ مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي» (بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۹۰).

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۸۲.

ایجاد تنش و انتحار نمی‌باشد؛ بلکه این مسئله در جایی مطرح است که حفظ دین، جز به غیر آن ممکن نباشد و چه بسا، در مواردی، ترک جهاد، دین را حفظ نماید؛ چون جریان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه.

۸. عدم غفلت از کودکان

چگونگی برخورد اهل بیت علیهم السلام با کودکان، بهترین الگو برای تربیت نسل منتظر است. بسیاری از ما، در صحنه‌های متفاوت شادی یا غم، کودکان را از یاد می‌بریم؛ اما اهل بیت علیهم السلام، هیچ‌گاه کودکان و تربیت آنان را فراموش نمی‌کرده‌اند.

ولیّ خدا، مظهر خداست و از آن‌جا که درباره‌ی خداوند می‌خوانیم: «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»، ولیّ خدا نیز به سبب کاری، از کار و شأنی دیگر، باز نمی‌ایستد. ولیّ خدا در عین جنگ و مبارزه، از نماز، علم، پاسخ به سؤالات افراد و همچنین، توجه و تفقد کودکان غافل نمی‌شود. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله، در حین نماز صدای گریه‌ی کودکی را می‌شنید، نماز خود را به خاطر او سرعت می‌بخشید یا اگر حسنین علیهما السلام در سجده بر پشتش سوار می‌شدند، سجده را با کمی درنگ تمام می‌کرد. امام علی علیه السلام نیز فرزندان شهدا را مورد نوازش قرار می‌داد و با آنان بازی می‌کرد.

در عرصه‌ی کربلا و قیام عاشورا نیز، توجه به کودکان، هم‌چنان ثابت است. چنان‌چه در ادامه به برخی از جنبه‌های توجه به کودکان در

ماجرای کربلا، اشاره می‌کنیم:

۱. تفقد و محبت: پس از پایان روز عاشورا و شروع اسارت زنان و کودکان، حضرت زینب علیها السلام - که مراقبت از کودکان را بر عهده داشت - خود را سپر بلا و کتک‌خوردن بچه‌ها می‌کرد. امام سجاد علیه السلام نیز می‌فرمود: «عمه‌ام، زینب، نماز شب را به خاطر ضعفی که داشت، نشسته می‌خواند» و چه بسا، یکی از عوامل این ضعف، آن بود که ایشان، سهمیه‌ی غذای خود را به کودکان می‌بخشید.

۲. تربیت: هنگامی که در کوفه و شام، غذایی به عنوان صدقه، برای کودکان گرسنه‌ی کاروان اسرا آورده می‌شد، حضرت زینب علیها السلام آن را برمی‌گرداند و می‌فرمود: «صدقه بر ما حرام است» و به این ترتیب، در همان شرایط نیز اصول تربیتی را در منظر کودکان رعایت می‌کرد. ۳. برخورد مبتنی با منطق و استدلال: مسئولیت پدران و مادران، دور کردن فرزندان از بدی‌ها و تشویق ایشان به سوی خوبی‌هاست؛ اما این امر، بایستی همراه با منطق و استدلال - و نه صرفاً امر و نهی - باشد. مکالمه‌ی امام حسین علیه السلام با حضرت قاسم درباره‌ی مرگ و نیز استدلال حضرت زینب علیها السلام، در بازگرداندن غذای صدقه، نمونه‌ای از به‌کارگیری منطق و استدلال در برخورد با کودکان است.

۴. تبیین هدف و غایت زندگی: وقتی هدف از زندگی برای کودک تبیین شود، وی، در گذر زمان و مواجهه با مشکلات و مصائب، استوار و مستحکم می‌گردد. وقتی تفکر کودک با یاد خدا و اعتقادات دینی

عجین شد، مصیبت‌ها و غم‌ها او را دچار بیماری‌های روحی و روانی نمی‌کند.

حضرت زینب علیها السلام، خود، در کودکی انواع مصیبت‌ها را دیده بود؛ ولی باز با روحیه‌ای عالی، در وسط میدان قرار داشت. ثمره توجه به این نکته، با توجه به این‌که بسیاری از کودکان، از نعمت پدر یا مادر محروم هستند، بسیار روشن می‌گردد؛ چراکه اگر افراد، این مسأله را درک کنند که دنیا تنها یک گذرگاه است، تحمل مصیبت‌ها و غم‌ها را آسان می‌بینند و بیماری‌های روحی و روانی-که گاه افراد را تا آخر عمر، درگیر خود می‌کند- کاهش می‌یابد.

۹. جوانان، بهترین یاوران

در طول تاریخ، بهترین یاران پیامبران و مردان الهی، جوانان بوده‌اند؛ چنان‌چه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اوصیکم بالشبان فانهم ارق افئده ان الله بعثنی بشیراً و نذیراً فخالفتنی الشبان و خالفتنی الشیوخ»؛ «شما را درباره جوانان سفارش می‌کنم. قلوب آن‌ها نرم و حق‌پذیر است. زمانی که خدا مرا به بشیری و نذیری مبعوث کرد، جوانان کمکم کردند و بزرگان با من مخالفت نمودند».

قرآن از اصحاب کهف با عنوان «جوان‌مرد» یاد می‌کند و این جوانان پاک‌دل را به جهت گرایش به حق، می‌ستاید: «...إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا

بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى»؛ «آنان جوان‌مردانی بودند که به خدایشان ایمان آوردند و خدا بر هدایتشان افزود».

دلبستگی و تعلق کمتر به دنیا، صفا و صمیمیت، آزادگی و حریت، حق‌خواهی و باطل‌ستیزی از ویژگی‌هایی است که جوانان را برای پذیرش حق، مستعد نموده است. لذا در طول تاریخ و در مقاطع حساس، حضور چشم‌گیر و مؤثر جوانان را شاهد هستیم. هُشام‌بن‌حکم (متکلم جوان و اندیشمند) و حنظله غسیل الملائکه از جمله جوانان نمونه صدر اسلام و علی اکبر علیه السلام و وهب از جمله جوانان غیور عرصه کربلا هستند که هر کدام از آنان، الگوی تمام عیاری برای جوانان محسوب می‌شوند.

در زمان ظهور نیز بیشتر سپاه امام زمان علیه السلام را جوانان تشکیل می‌دهند: «أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولٌ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ»؛ «یاران مهدی، جوان هستند. در میانشان کهنسالی نیست مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا؛ و در طعام، کمتر از هر ماده دیگر، نمک آن است».

البته لازم به تذکر است که این، به معنای عدم حضور بزرگسالان در سپاه حضرت نیست؛ چنان‌چه در عرصه کربلا نیز افراد کهن‌سالی

۱. سوره کهف، آیه ۱۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

چون حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، حضور فعال و مؤثری داشتند. یکی از درس‌های مهم عاشورا به جوانان، طی کردن راه حقیقی تکامل است؛ چراکه ریاضت‌های منفی و سیر و سلوک‌های غیر شرعی نه تنها راه رسیدن به کمال و قرب نیست؛ بلکه انسان را از آن دور می‌کند.

علی اکبر علیه السلام - جوان برومند امام حسین علیه السلام - با وجود قلت سن، از جمله کسانی است که به کمال رسیده است. وی، در روز عاشورا - که امام حسین علیه السلام به یاران، بشارت بهشت می‌داد و از اشتیاق و انتظار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ملاقات آنان خبر می‌داد - به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (امام حسین علیه السلام) بشارت می‌دهد که: «يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ عَجَلِ الْقَدُومِ عَلَيْنَا»؛ «پدرم، خدا حافظ. این جدم رسول خداست که به تو سلام می‌رساند و می‌گوید بشتاب».

رمز این مقام رفیع را باید در سخنان امام حسین علیه السلام در خطاب با فرزندش، علی اکبر علیه السلام، یافت؛ آن زمان که او را برای رفتن به میدان، بدرقه نمود و فرمود: «اللهم اشهد فقد برز إليهم غلام أشبه الناس خلقا و خلقا و منطلقا برسولك ص و كنا إذا اشتقنا إلى نبيك نظرنا إليه»؛^۱

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۵.

۲. اللهوف، ص ۱۱۲.

«خدایا شاهد باش که کسی به سوی آنان راهی است که شبیه‌ترین فرد از نظر چهره و رفتار و سخن‌گفتن به رسول خداست و ما هرگاه مشتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌شدیم به او می‌نگریستیم».

پس تأسی و اقتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرد را به اوج تکامل می‌رساند؛ نه ریاضت‌ها و اعمال دیگر و این، برای جوانان منتظر درس مهمی است.

۱۰. درس‌هایی از حضرت ابا الفضل علیه السلام

یکی از شخصیت‌های با عظمت عاشورا، حضرت عباس علیه السلام است. توجه به متن زیارت ایشان - که ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است - نکات بسیار عمیقی را برای منتظران عاشورایی مکشوف می‌کند که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. بصیرت: «وَ أَنْتَ مَضَيْتَ عَلَيَّ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكِ»؛ «تو در حالی

از دنیا رفتی که نسبت به آنچه انجام می‌دادی بصیرت داشتی».

امام سجاد علیه السلام نیز در وصف حضرت عباس علیه السلام می‌فرماید: «كان عمنا العباس نافذ البصيرة صلب ايمان»^۲. بصیر یعنی دارای علم و فکر و نفوذ، و بصیرت یعنی معرفت به امام؛ شناخت دشمن و شناخت وظیفه. کسب

۱. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۶۵.

۲. تنقیح المقال، به نقل از: سخنان حسین بن علی علیه السلام، از مدینه تا کربلا، محمدصادق نجمی، ص ۲۳۹.

این ویژگی برای همگی منتظران، ضروری و لازم است تا در سایه آن، وظیفه خود را بشناسند و راهکارهای مقابله با دشمن را بدانند.

۲. نصیحت: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ»^۱ «تو با تمام توان، خیرخواه [امام] بودی».

نصیحت یعنی خیرخواهی و دلسوزی. حضرت ابوالفضل علیه السلام دل‌سوز و خیرخواه دین و امام خود بود. منتظران نیز به تاسی او بایستی رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که به نفع دین و امام خود باشد.

۳. صداقت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَ الصَّدِّيقُ الْمُوَأَسِي»^۲؛ «سلام بر تو ای عبد صالح و باصداقت».

قرآن، صادقان را این‌گونه معرفی می‌کند: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۳. پس نشانه صداقت، داشتن ایمان و عمل صالح است.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶ ص ۶۵

۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۵۴.

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۱۱. زنان، عاشورا، قیام قائم

در طول تاریخ، زنان، همواره در کنار مردان درخشیده‌اند. قرآن - که ارزش را به تقوا می‌داند و جنسیت را در آن دخیل نمی‌کند - از زنان بزرگواری مانند مریم، آسیه (همسر فرعون) و... نام برده و از آنان به نیکی یاد کرده است.

مکتب اسلام، علاوه بر مردان بزرگ و بی‌نظیری چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، زنان برجسته‌ای را نیز تربیت نموده است که بارزترین آن‌ها، حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد که در همه ادوار، الگوی مردان و زنان است.

در ماجرای قیام امام حسین علیه السلام نیز، زنان، نقش مؤثری داشتند. طوعه - که با پناه دادن به مسلم‌بن‌عقیل، در تاریخ، نام نیکی از خود به جای گذارد - و همسر زهیربن‌قین - که با تشجیع او، زهیر به کاروان شهدای کربلا پیوست - از جمله زنانی هستند که قبل از واقعه عاشورا نقش‌آفرینی کردند. مادر عبدالله بن عمیر - که حتی پس از شهادت فرزند خود، قصد داشت به میدان برود و با دشمنان بجنگد - نیز از زنان برجسته واقعه عاشورا است و بالاخره، حضرت زینب علیها السلام که ستاره درخشان این آسمان است و با خطابه خود، مردمان جاهل غرق در دنیا را از خواب غفلت بیدار کرد و انحرافات دستگاه اموی را رسوا ساخت.

در زمان ظهور نیز، علاوه بر زنانی که جزو یاران مخصوص حضرت

ولی عصر هستند، زنان بزرگ‌منزلی رجوع خواهند کرد که از جمله آنها صیانه ماشطه، آرایش‌گر دستگاه فرعون است که موحد بود و بر عقیده خود نیز به شهادت رسید. سمیه نیز از دیگر زنانی است که در زمان رجعت، به دنیا باز خواهد گشت.

امروزه مع الاسف، جایگاه زنان، اهمیت نقش مادری و تربیت نسل منتظر، کمرنگ شده است؛ در حالی که روایات، بهشت را زیر قدم مادران می‌داند و مردان بزرگ، همواره مدیون مادرانی‌اند که آنها را پرورش داده‌اند.

۱۲. انتظار، عاشورا و انقلاب

الف) تأثیر پذیری انقلاب اسلامی ایران از عاشورا

چنان‌که دشمنان نیز اعتراف نموده‌اند، یکی از ریشه‌های اصلی انقلاب اسلامی، قیام با عظمت امام حسین علیه السلام است. شهادت‌طلبی، عزت‌خواهی و دوری از ذلت، از جمله عناصر انقلاب اسلامی ایران است که از عاشورا، وام گرفته شده است و این حقیقت را با مراجعه به شعارهای زمان انقلاب، به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

فرهنگ شهادت در میدان‌های متفاوت انقلاب و سال‌های دفاع مقدس، به بهترین شکل، جامعه را هدایت نمود. مردان و زنانی که با تأسی از حماسه عاشورا به میدان رزم و جهاد آمدند و آنانی که عزیزان خود را تقدیم این راه کردند، همه متأثر از قیام امام حسین علیه السلام بودند.

این مسأله، به قدری وضوح دارد که بیگانگان و حتی دشمنان نیز

به آن پی برده‌اند؛ چنان‌چه رامسفلد (وزیر دفاع پیشین آمریکا) تصریح کرده است که مقاومت فلسطین، حاصل مقاومت لبنان و مقاومت لبنان، حاصل انقلاب ایران است و آن، نتیجه قیام حسین بن علی علیه السلام در ۱۴۰۰ سال پیش است.^۱

تأثیر پذیری انقلاب اسلامی ایران از انتظار

نقش نهضت انتظار در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی، موضوعی است که به جهت وضوح و روشنی آن، جای انکار ندارد. تبیین چرایی انتظار صحیح، اهمیت انتظار فرج و زمینه‌سازی برای ظهور، مطالبی است که در سخنان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی علیه السلام و شعارهای انقلاب، کاملاً مشهود است. امام راحل علیه السلام بارها ابراز امیدواری کرده بود که این نهضت به انقلاب جهانی امام عصر علیه السلام متصل گردد. ایشان می‌فرمود: «انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است»؛^۲ «ما به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم».^۳

مقام معظم رهبری نیز در سخنان خود بارها به این موضوع اشاره

۱. به نقل از: انقلاب اسلامی؛ نقطه عطفی در تاریخ، حمید دهقان، ص ۵۳.

۲. ولایت فقیه، ص ۳۰.

۳. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

کرده‌اند و به صراحت فرموده‌اند: «... اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود علیه السلام، به وسیله امت ایران برداشته شده است»^۱.

ایشان، هم‌چنین، در جایی دیگر فرموده‌اند: «انقلاب ما در راه آن هدفی که امام زمان علیه السلام برای تأمین آن هدف، مبعوث و ظاهر می‌شود، یک مقدمه لازم و یک گام بزرگ بوده [است]. ما اگر این گام بزرگ را بر نمی‌داشتیم، یقیناً ظهور ولی عصر علیه السلام به عقب می‌افتاد. شما مردم ایران و شما مادران شهیدداده و پدران داغ‌دار و افرادی که در طول این مبارزه، زحمت کشیده‌اید، بدانید و شما ای امام بزرگوار امت، بدانید- که بهتر از ما می‌دانید- شما موجب پیشرفت حرکت انسانیت به سوی سرمنزل تاریخ و موجب تسریع در ظهور ولی عصر علیه السلام شدید. شما یک قدم، این بار را به منزل نزدیک‌تر کردید»^۲.

ولایت‌فقیه - که انقلاب اسلامی بر پایه آن، بنا شده است- علاوه بر پشتوانه‌های عقلانی و منطقی، از روایاتی نشأت گرفته است که لزوم رجوع به نواب عام را در دوران غیبت کبری، مطرح کرده‌اند. لذا جمهوری اسلامی ایران، از این منظر، کاملاً به مبحث مهدویت و انتظار، گره خورده است.

۱. سخنرانی قم، ۷۰/۱۱/۳۰.

۲. خطبه نماز جمعه، ۵۹/۴/۶.

تذکر: درس‌ها و هشدارها

۱. جایگاه خواص

بزرگان و خواص جامعه، به میزان اهمیت نقشی که بر عهده دارند، می‌توانند اثرات منفی و مثبتی را در جامعه به جای گذارند؛ لذا می‌بایست مراقب رفتار و عملکردهای خود باشند. دنیاگرایی خواص- شبیه آنچه برای طلحه و زبیر در آغاز حکومت حضرت امیر علیه السلام، و شریح قاضی در جریان عاشورا اتفاق افتاد- خطری است که همیشه باید نگران آن بود.

۲. عبودیت

مسأله بندگی خدا و تقوا و اخلاص، موضوع بسیار مهمی است که نبود آن، سرمنشأ فتنه‌ها و طغیان‌گری‌هاست. تاریخ فراموش نکرده است که عمر سعد، در روز عاشورا به دنبال کسب جایگاه و منزلت دنیوی، با انداختن اولین تیر به سوی اردوگاه حسینی گفت: «اشهدوا لی عند الأمیر انی اول من رمی»^۱؛ «نزد ابن زیاد شهادت دهید که من اولین نفری بودم که تیر انداختم».

اگر رضایت الهی هدف باشد، انسان در مقابل طواغیت، سر خم نمی‌کند. امروز نیز اگر مردم و به ویژه، مسئولین جوامع اسلامی، رضایت الهی را هدف بدانند، نه تحسین و تشویق‌ها و نه توهین‌ها و

۱. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۰۰.

تهدیدات داخلی و خارجی، آنان را از انجام وظیفه باز نمی‌دارد.

۳. کوشش خستگی‌ناپذیر

حفظ انقلاب، بدون کوشش و تلاش ممکن نیست و زمینه‌سازی برای ظهور نیز بدون فعالیت مجدانه، تحقق نمی‌پذیرد. منتظران واقعی، کسانی‌اند که شب و روز در راه تحقق اهداف الهی خود تلاش می‌کنند: «الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا»^۱.

۴. اطاعت از رهبری و ولایت فقیه

همه امت و به ویژه خواص، بایستی به رهبری اعتماد نموده و در اطاعت و پیروی از علماء و خاصه، ولی فقیه کوشا باشند و بدانند که بی‌توجهی‌ها و کارشکنی‌ها، نتیجه‌ای جز تفرقه و شکست ندارد.

گرچه هیچ شخصیتی - هر چند با عظمت - با اهل بیت علیهم‌السلام و مقام رفیع آنان، قابل مقایسه نیست؛^۲ لیک حوادث زمان آنان می‌تواند برای عصر ما نیز، عبرت و درس باشد. عدم اطاعت و اعتماد مردم نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و تحمیل ماجرای حکمیت بر ایشان، تنها گذاردن امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و حوادث بسیار دیگر که عواقب و نتایج تلخی به همراه داشتند، برای همه امت‌ها و مردمان همه اعصار، به

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. «لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا»؛

نهج البلاغه، ص ۴۷.

ویژه منتظران دوران غیبت، حاوی نکات مهمی است که غفلت از آن، به تکرار نتایج تلخ آن حوادث، خواهد انجامید.

گرچه امروز، ما از حکومت ظاهری و ظهور امام عصر علیه‌السلام محروم هستیم؛ اما بی‌گمان، در قبال نائب او وظایفی داریم که اطاعت و اعتماد، از جمله آن‌ها است.

۵. عدم غفلت

حضرت علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ»؛ «اگر از دشمن غفلت کنید، دشمن از شما غفلت نخواهد کرد». مقام معظم رهبری نیز این‌گونه به این حقیقت اشاره کرده‌اند: «هیچ کس را به خاطر غفلت، ستایش نمی‌کنند». غفلت از دشمن و عملکردهای او، هیچ‌گاه ستودنی نیست و نتیجه‌ای جز هزیمت و شکست ندارد.



۱. نهج البلاغه، ص ۴۵۲.

الف: قرآن

۱. امام حسین علیه السلام از نگاه امام مهدی علیه السلام

در روایتی از امام مهدی علیه السلام، اولین آیه از سوره حضرت مریم علیها السلام، به امام حسین علیه السلام تأویل شده است: «"کاف" اسم کربلا، "هاء" رمز شهادت عترت طاهره، "ياء" نام یزید، قاتل حسین علیه السلام، "عین" اشاره به عطش و "صاد" نشان صبر حسین علیه السلام است»^۱.

۲. امام مهدی علیه السلام از نگاه امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام، درباره آیه ۳ سوره شمس^۲ فرمود: «مقصود از روز، قائم آل محمد علیهم السلام است که زمین را پر از قسط و عدل کند»^۳.
در حقیقت، تشبیه امام مهدی علیه السلام به روز، از آن جهت است که جامعه کنونی انسان‌ها به جهت نداشتن عبودیت کامل و همه جانبه، همانند شب، در ظلمت است تا زمانی که در دولت امام مهدی علیه السلام، حیات بشر در همه ابعاد، شکوفا شود؛ سیاهی‌ها و تباهی‌ها از بین بروند و جهان به نور ایشان، منور گردد.

۱. «کهبص».

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۰.

۳. «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَافَا»، «قسم به روز، هنگامی که جهان را روشن سازد».

۴. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۲.

راه سبز و سرخ

□ حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا فؤادیان*

مقدمه

در این عالم، به جهت نظمی که خداوند متعال در آن قرار داده است، بین همه اجزاء و افراد، ارتباط و پیوند تنگاتنگی وجود دارد که اساسی‌ترین پیوند، میان ذوات مقدس معصومین علیهم السلام با تمام هستی، از ابتدای خلقت تا پایان تاریخ است. در این میان، ارتباط ناگسستنی امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام، ارتباطی شگرفت و پرمعناست. میان این دو امام، راز و رمزی است که یاد و نام آنان را همیشه در کنار هم، نگاه داشته است.

در این راستا به جلوه‌هایی از ارتباطات میان این دو امام همام،

می‌پردازیم:

* محقق و پژوهشگر عرصه مهدویت.

۳. امام مهدی علیه السلام و امام حسین علیه السلام

خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره اسراء می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»؛ «کسی که خداوند، خودش را حرام شمرده، به قتل نرسانید، مگر به حق؛ و آن کسی که مظلوم کشته شده، برای ولیّش، سلطه (حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نمی کند، چرا که او مورد حمایت است».

امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه شریفه، فرموده اند: «او حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و قائم علیه السلام ما چون قیام کند، در طلب انتقام خون او برآید»^۱.

ب: روایات

۱. امام مهدی علیه السلام، فرزند امام حسین علیه السلام

در بیش از سی صد روایت، به این نکته اشاره شده است که امام مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است. نکته قابل توجه، آن است که در بیشتر احادیثی که از وجود مقدّس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره حضرت ولی عصر علیه السلام نقل شده، با عناوینی چون: «از تبار پسر، حسین»، «از نسل این پسر» و «نهمین فرزند پسر حسین» از حضرت

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰.

مهدی علیه السلام یاد شده است.^۱

خود امام حسین علیه السلام نیز، در ضمن روایتی، این چنین به این حقیقت اشاره فرموده است: «قائم این امت، نهمین فرزند من است. او صاحب غیبت است و کسی است که میراثش را در حیاتش تقسیم می کنند»^۲.

ایشان، هم چنین در جای دیگری فرموده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بشارتی به من فرمود: "تو امام، پسر امام و پدر ائمه هستی و نه فرزند تو، ائمه ابرار و معصوم و امین اند و نهمین آنان، مهدی قائم علیه السلام است که دنیا را در آخر الزمان، پر از عدل و قسط می کند...»^۳.

امام علی علیه السلام نیز در کلامی به فرزندش امام حسین علیه السلام می فرماید: «امیر بزرگان، نابودکننده کافران، سلطانی که همه، آرزوی او را دارند و عقل ها در زمان غیبتش سرگردان می شود، نهمین فرزند تو است. او بین رکن و مقام، بر همه جای زمین و بر همه انسان ها و جنیان ظاهر می شود. خوشا به حال افراد مؤمنی که زمان او را درک کنند؛ ملحق به او شوند و شاهد حکومت و ملاقات کننده یارانش باشند»^۴.

۱. یاد مهدی، محمد خادمی شیرازی، ص ۱۶ و ص ۱۳۲.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷؛ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴.

۳. کفایة الاثر، ص ۱۶۷.

۴. منتخب الاثر، ف ۶ ب ۱۰، ص ۵۷۸، ح ۲. (در روایت دیگری نیز امام علی علیه السلام به فرزندش امام

حسین علیه السلام می فرماید: «ای حسین! نهمین فرزند تو، قائم به حق و ظاهر کننده دین و گسترده

۲. القاب امام مهدی علیه السلام از زبان امام حسین علیه السلام

عیسی الخشاب می‌گوید: «از محضر امام حسین علیه السلام سؤال شد که آیا شما صاحب این امر هستید؟ آن حضرت فرمود: «نه؛ بلکه صاحب این امر، کسی است که از میان مردم کناره‌گیری می‌کند و خون پدرش بر زمین می‌ماند و کنیه او کنیه عمویش خواهد بود»^۱.

۳. توصیف امام حسین علیه السلام از زبان امام مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام در ضمن زیارتی موسوم به «زیارت ناحیه»^۲، خطاب به امام حسین علیه السلام، چنین می‌فرماید: «كُنْتَ رِبِيعَ الْأَيْتَامِ وَ عِصْمَةَ الْأَنْامِ وَ عِزَّ الْإِسْلَامِ وَ مَعْدِنَ الْأَحْكَامِ وَ حَلِيفَ الْأَنْعَامِ سَالِكاً فِي طَرِيقَةِ جَدِّكَ وَ أَبِيكَ...»^۳؛ «تو بهار یتیمان، ملجأ و پناهگاه مردم، عزت اسلام، کانون احکام، هم‌پیمان بخشش‌ها و رهرو راه جد و پدرت بودی. برای اسلام و مسلمین، مهربان، برای حق، یاور، در هنگام بلا، صبور و بردبار و محافظ دین و نگهبان آن بودی».

→

کننده عدالت است». کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۰۴، ب ۲۶، ح ۱۶؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۶۶.

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ب ۳۰، ص ۳۱۸، ح ۵؛ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۹۷؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲. درباره این زیارت، مقاله‌ای از همین قلم، در صفحه ۲۳۶ کتاب «نینوا و انتظار، تأملی نو» ذکر گردیده است.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۹، ح ۳۸.

هم‌چنین ایشان، در ادامه، فرموده است: «كُنْتَ لِلرَّسُولِ وَكِدًا وَ لِلْقُرْآنِ سَدًّا وَ لِلْأُمَّةِ عَضُدًا وَ فِي الطَّاعَةِ مُجْتَهِدًا حَافِظًا لِلْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ نَاكِبًا عَنِ سَبِيلِ الْفَسَاقِ تَتَأَوَّهُ تَأَوُّهُ الْمَجْهُودِ طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا زُهْدَ الرَّاحِلِ عَنْهَا نَاطِرًا إِلَيْهَا بَعِينَ الْمُسْتَوْحِشِ مِنْهَا»؛ «تو، برای رسول خدا، فرزند و برای قرآن، سند و برای امت، بازویی پرتوان بودی. در طاعت خدا، تلاش‌گر و نسبت به عهد و پیمان، حافظ و مراقب بودی. از راه فاسقان سر برمی‌تافتی. آه می‌کشیدی؛ آه کسی که به رنج و زحمت افتاده است. رکوع و سجود تو، طولانی بود و مانند کسی که از دنیا رخت برکشیده است، زاهد و پارسا بودی و با دیده وحشت‌زده به دنیا نگاه می‌کردی».

۴. قائم و عاشورا

«قائم» از القاب مشهور حضرت حجت علیه السلام می‌باشد که در غالب احادیثی که از معصومین علیهم السلام درباره ایشان صدور یافته، وارد شده است. در وجه تسمیه حضرت مهدی علیه السلام به این نام، روایاتی نقل شده که از جمله آن، روایت امام صادق علیه السلام است. ایشان فرموده‌اند: «چون جریان شهادت امام حسین علیه السلام واقع شد، فرشتگان به درگاه الهی نالیدند و به خداوند عرض کردند: " بار خدایا! آیا با حسین علیه السلام که انتخاب شده تو و

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۹، ح ۳۸.

فرزند پیامبر ﷺ تو است، باید این چنین رفتار شود؟" پس خداوند، شبیح و سایه قائم علیه را در حالت ایستاده، برای آن‌ها مجسم کرد و فرمود: "با این قائم از ستم‌کنندگان به حسین علیه انتقام خواهم گرفت" ^۱.

امام محمد باقر علیه نیز در جواب به ابوحمره ثمالی که از علت اختصاص این لقب به حضرت مهدی علیه پرسیده بود، به همین مطلب اشاره فرمودند. ^۲

۵. غیبت حضرت مهدی علیه از نگاه امام حسین علیه

درباره غیبت آخرین پیشوای بر حق، احادیث زیادی نقل شده که برخی از این روایات، از ناحیه امام سوم، صادر گشته است. از جمله آن که ایشان فرموده‌اند: «برای او [مهدی موعود علیه] غیبتی است که در آن، برخی، از دین برمی‌گردند و برخی دیگر، بر آیین خود استوار می‌مانند و در این راه آزارها می‌بینند. به آنان گفته می‌شود: " اگر راستگو هستید، این وعده کی واقع خواهد شد؟" ^۳ کسانی که بر این آزارها و تکذیب‌ها صبر کنند، همانند کسی هستند که شمشیر به دست گرفته و در پیشاپیش رسول اکرم ﷺ جهاد می‌کند» ^۴.

۱. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. دلائل الامامة، طبری، ص ۲۳۹.

۳. «وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، سورة يونس، آیه ۴۸.

۴. کمال الدین، ج ۱، ب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۳؛ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه، ج ۳، ص ۱۸۴.

با توجه به این حدیث شریف، مشخص می‌شود که آسیب‌های سختی در این زمان، متوجه مسلمانان و شیعیان است که بارزترین آن، بی‌دینی و بددینی است.

۶. بشارت ظهور از زبان امام حسین علیه

سالار شهیدان در این زمینه می‌فرماید: «در خاندان ما، دوازده مهدی هستند که نخستین آنان، علی بن ابی طالب علیه و آخرین آنان، نهمین فرزند من و امام قائم به حق است؛ خداوند، زمین مرده را به وسیله او زنده می‌کند و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند...» ^۱.

ایشان، هم‌چنین، در جایی دیگر فرموده‌اند: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌فرماید تا آن که مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را پر از عدل و داد کند؛ هم‌چنان که پر از ظلم و جور شده بود. من از رسول خدا ﷺ این چنین شنیدم» ^۲.

این بشارت‌ها، در طول تاریخ، همواره بارقه امید برای عاشقان و شیفتگان مکتب اهل بیت علیه و سبب حیات، رشد، بالندگی، حرکت و تلاش بوده است.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷؛ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲. کمال الدین، ج ۱، ب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۴؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه، ج ۱، ص ۱۵۷.

۷. دلدادگی حضرت مهدی علیه السلام به امام حسین علیه السلام

فراهم نمودن شرایط و مقدمات ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام و توفیق جنگیدن در رکاب آن بزرگوار، از موهبت‌های الهی است که نصیب عده‌ای از خواص می‌شود. در عظمت و شرافت خدمت‌گذاری و نصرت آن آستان بلند، همین بس که امام زمان علیه السلام نیز عاشق جدّ بزرگوار خود و مشتاق خدمت به او است. آن حضرت، در زیارت ناحیه مقدسه می‌فرماید: «فَلَيْتَ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ وَ عَاقَنِي عَنْ نُصْرَتِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِباً فَلَا تُدْبِنِكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأُبْكِينَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا»؛ «اگر روزگار، مرا به تأخیر انداخت و مقدرات، مرا از یاری و نصرت تو در روز عاشورا باز داشت، اکنون، صبح و شام بر تو ندبه می‌کنم و به جای قطرات اشک، بر تو خون می‌گیرم».

۸. عاشورا روز ظهور

برخی از روایات، روز ظهور را جمعه و برخی دیگر، شنبه، معرفی کرده‌اند. در صورت صحیح بودن سند این دسته روایات، می‌توان مضمون آن‌ها را این‌گونه جمع کرد که روز جمعه، روز «ظهور» و روز شنبه، روز «استقرار و تثبیت قیام حضرت و نابودی مخالفان» است. اما مهم، آن است که قیام حضرت ولی عصر علیه السلام، مصادف با روز

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰.

شهادت سیدالشهداء علیه السلام واقع می‌شود و این مطلب، ما را به ارتباط ویژه صاحبان این دو قیام، رهنمون می‌سازد.

امام جعفر صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «قائم - درود خدا بر او باد - در شب بیست و سوم ماه رمضان، به نام [شریفش] ندا می‌شود، و در روز عاشورا، روزی که حسین بن علی علیه السلام در آن کشته شد، قیام خواهد کرد»^۱.

امام محمد باقر علیه السلام نیز فرموده است: «گویا حضرت قائم علیه السلام را می‌بینم که روز عاشورا که روز شنبه است، بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل، پیش روی او ندا می‌کند: "بیعت برای خدا است". پس زمین را پر از عدل می‌کند؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده بود»^۲.

۹. عدالت مهدوی در کلام امام حسین علیه السلام

مهم‌ترین و بارزترین جلوه حکومت امام زمان علیه السلام، عدالت می‌باشد.^۳ امام حسین علیه السلام در تعبیر زیبایی، گستردگی این عدالت را این‌گونه بیان می‌فرماید: «به هنگامی که قائم عدالت، قیام فرماید،

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۷۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰؛ معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۲۳۹.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۲۷۴؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰؛ معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۲۹۳.

۳. ر. ک: فصلنامه انتظار، ش ۱۳ و ۱۴، ویرنامه «عدالت مهدوی».

وسعت عدلش، نیکوکار و بدکار را فرا می‌گیرد»^۱.

۱۰. یاد امام حسین علیه السلام نخستین کلام حضرت مهدی علیه السلام

اولین کلام حضرت مهدی علیه السلام متضمن یاد امام حسین علیه السلام می‌باشد. چنانچه محدث بزرگوار، شیخ علی یزدی حائری، نقل کرده است: «زمانی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، ما بین رکن و مقام می‌ایستد و پنج ندا می‌دهد:

«ألا يا أهل العالمِ أنا الإمامُ القائمُ»؛ «ای جهانیان! من، امام قائم هستم».

«ألا يا أهل العالمِ أنا الصَّمْصَامُ الْمُنتَقِمُ»؛ «ای اهل عالم! من شمشیر انتقام‌گیرنده هستم».

«ألا يا أهل العالمِ إنَّ جدِّي الحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا»؛ «ای اهل عالم!

جدّ من، حسین علیه السلام را تشنه‌کام کشتند».

«ألا يا أهل العالمِ إنَّ جدِّي الحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عَرِيَانًا»؛ «ای اهل عالم،

جدّ من، حسین علیه السلام را عریان روی خاک افکندند».

«ألا يا أهل العالمِ إنَّ جدِّي الحُسَيْنَ سَحَقُوهُ عُدْوَانًا»؛ «ای جهانیان!

حرمت جدّ من، حسین را از روی کینه‌توزی پایمال کردند»^۲.

۱۱. حضرت مهدی علیه السلام تکمیل‌کننده سفر امام حسین علیه السلام

یکی از رابطه‌های دقیق بین این دو امام علیه السلام و قیامشان، مرکز حکومت آن دو است. امام حسین علیه السلام از مکه به جانب کوفه رهسپار بود و شاید با رسیدن به کوفه، مانند پدر بزرگوار خود، آن‌جا را مقرّ حکومت خویش قرار می‌داد؛ ولی سپاهیان یزید، راه را بر آن حضرت بستند و ایشان به ناچار در روز دوم محرم، در کربلا منزل نمود.

اما زمانی که خورشید تاب‌ناک مکه ظهور کند، کوفه را به عنوان مقرّ حکومت خود، بر خواهد گزید. امام محمد باقر علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: «مهدی قیام می‌کند و به سوی کوفه می‌رود و منزلش را آن‌جا قرار می‌دهد»^۱.

۱۲. خون‌خواهی حضرت مهدی علیه السلام از قاتلان امام حسین علیه السلام

سالار شهیدان به فرزندش امام سجاد علیه السلام فرمود: «سوگند به خدا؛ خون من از جوشش باز نمی‌ایستد تا این‌که خداوند، مهدی علیه السلام را برانگیزد. او به انتقام خون من، از منافقان فاسق و کافر، هفتاد هزار نفر را می‌کشد»^۲.

۱. قصص الانبیاء، راوندی، ص ۸۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵؛ چشم‌اندازی به حکومت

مهدی علیه السلام ص ۱۷۰.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۵؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹؛ چشم‌اندازی به حکومت

مهدی علیه السلام ص ۱۴۸؛ معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام ج ۳، ص ۱۸۲.

۳. محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۱۱۷؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۹۰؛ معجم احادیث الامام

مهدی علیه السلام ج ۳، ص ۱۸۱؛ موسوعة کلمات الامام حسین، ص ۵۳۸.

۲. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، یزدی حائری‌پور، ج ۲، ص ۲۸۲.

۱۳. یاری کردن امام حسین علیه السلام، یاری کردن امام مهدی علیه السلام

یکی دیگر از جلوه‌های روشن ارتباط، بین این دو اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، از فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود که یاری نمودن امام حسین علیه السلام را نصرت امام عصر علیه السلام معرفی کرده‌اند. چنانچه، حضرت ابا عبدالله علیه السلام در شب عاشورا به اصحاب خود فرمود: «همانا جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: "فرزند من، حسین علیه السلام، در زمین کربلا، غریب و عطشان کشته می‌شود. پس کسی که او را یاری کند مرا و فرزند او، مهدی علیه السلام را یاری نموده است...»^۱.

۱۴. فرشتگان یاور امام حسین علیه السلام، یاوران مهدی علیه السلام

یکی از ویژگی‌های قیام یوسف زهرا علیها السلام برخوردار از نصرت فرشتگانی است که بر سر مزار حسین علیه السلام وقوف کرده‌اند. چنانچه امام رضا علیه السلام فرموده است: «همانا [در روز عاشورا] چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین علیه السلام به زمین فرود آمدند اما دیدند که حسین علیه السلام کشته شده است؛ از این رو، ژولیده و غبارآلود در نزد قبر آن حضرت، اقامت کردند و هم‌چنان هستند تا این که قائم، قیام کند و

۱. معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ریاض القدس، ج ۱، ص ۲۶۳؛ سبحانه رحمت، ص ۳۴۲؛
الدمعة الساکبة، ص ۲۷۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۵۸؛ اسرار الشهادة، ص ۲۶۸؛ موسوعة
کلمات الامام حسین علیه السلام، ص ۳۹۹.

آنان با شعار «یا لثارات الحسین»، از یاوران آن حضرت باشند»^۱.

۱۵. شعار سپاه حضرت مهدی علیه السلام

در میان شعارهای لشکر حضرت ولی عصر علیه السلام به روشنی می‌توان یاد و خاطره امام حسین علیه السلام را مشاهده کرد.

علاوه بر انبوه روایات وارده که مؤید این مطلب هستند، در یکی از زیارات جامعه آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَ الْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ وَ الْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ وَ الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ بَقِيَّةَ الْأَخْيَارِ الْوَارِثِ ذَا الْقَقَارِ الَّذِي يَطْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ذِي الْأَسْتَارِ وَ يُنَادِي بِشِعَارِ يَا ثَارَاتِ الْحُسَيْنِ أَنَا الطَّالِبُ بِالْوَثَارِ أَنَا قَاصِمٌ كُلِّ جَبَّارٍ قَائِمٌ...»^۲ «سلام و درود بر امامی که از دیده‌ها و چشم‌ها، پنهان و در شهرها و دل‌ها حاضر است؛ کسی که باقی‌مانده اخیار و خوبان و وارث شمشیر ذوالفقار است؛ آن بزرگواری که در بیت الله الحرام - که دارای پرده‌ها است - ظاهر می‌شود و به شعار «یا لثارات الحسین» ندا می‌کند و می‌فرماید: "منم مطالبه‌کننده خون‌های به ناحق ریخته. منم شکننده هر ستمگر جفا پیشه"».

باران حضرت مهدی علیه السلام نیز به پیروی از امامشان، شعار «یا لثارات الحسین» سر می‌دهند.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۳، ب ۲۸، ج ۵۸؛ معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۶۸.
۲. مزار ابن مشهدی، ص ۱۰۷؛ نجم الثاقب، ص ۴۶۹.

۱۶. حضرت مهدی علیه السلام ویرانگر مساجد چهارگانه

امام محمد باقر علیه السلام فرموده‌اند: «کوفیان به جهت شادی از کشتن حسین علیه السلام، چهار مسجد ساختند: مسجد أشعث، جریر، سماک و شَبَث بن ربیع»^۱. هم‌ایشان، در جای دیگری فرموده‌اند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، چهار مسجد را در کوفه ویران می‌سازد...»^۲.

ج. ادعیه و زیارات

بررسی ادعیه و زیارات مربوط به سیدالشهدا علیه السلام و امام عصر علیه السلام یکی از مواردی است که می‌تواند ما را به ارتباط وثیق و تنگاتنگ میان این دو نور پاک، رهنمون شود. در این قسمت، به نمونه‌هایی از این ادعیه و زیارات اشاره می‌شود:

۱. یاد حضرت مهدی علیه السلام در میلاد امام حسین علیه السلام

در توفیق مبارک حضرت امام حسن عسگری علیه السلام برای قاسم بن علاء همدانی آمده است: «در روز تولد امام حسین علیه السلام این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ بَكْتُهُ السَّمَاءُ وَمَنْ فِيهَا وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا...»

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۹.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۳ و ۲۳۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۷، ۵۶۶؛ الشيعة والرجعة، ج ۲، ص ۴۰۰؛ ارشاد، ص ۳۶۵؛ روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۴۶.

الْمُعَوِّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ الْأُئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَالشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ عَتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ»^۱ «خداوند! تو را به مقام مولود این روز می‌خوانم، کسی که پیش از به دنیا آمدنش، وعده و خبر شهادتش داده شد و آسمان و هر کس که در آن بود و زمین و هر کس بر روی آن بود، بر او گریه کرد... کسی که در عوض شهادتش، ائمه علیهم السلام از نسلش و شفا در تربتش قرار گرفت و زمانی که پس از سپری شدن دوران غیبت قائم علیه السلام همراه با اوصیائی از عترتش رجوع می‌کند، فوز و رستگاری با اوست».

هم‌چنین، نقل شده است که در روز تولد امام حسین علیه السلام، جبرئیل امین، لوح‌نوشته‌ای را از طرف خداوند و به عنوان چشم‌روشنی، برای پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه آورد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از آن که نوشته‌های لوح را مطالعه کردند، فرمودند: «سزاوار نیست که این چشم‌روشنی به شخصی غیر از فاطمه زهرا علیها السلام سپرده شود».

اهمیت این صحیفه، به جهت آن است که در روز ولادت امام حسین علیه السلام نازل شده و شامل ذکر و یاد امام زمان علیه السلام است.^۲ در این صحیفه، آن‌جا که نوبت به نام مقدس امام حسین علیه السلام

۱. مصباح‌المتجهج، اليوم الثالث يوم ولد فيه الحسين علیه السلام، ص ۷۵۸؛ مفاتیح الجنان، اعمال روز سوم شعبان؛ اقبال، سید علی بن طاووس، ص ۶۸۹؛ شیعه و رجعت، ص ۱۹۰.

۲. با حسین علیه السلام تا مهدی علیه السلام، سید مجتبی حسینی، ص ۲۳.

می‌رسد، آمده است: «...جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَ الْوَجَّةَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ...»؛ «کلمه تامه و حجت بالغه خود (امام زمان) را با حسین علیه السلام و نزد او قرار دادم»^۱.

۲. یاد حسین علیه السلام در میلاد امام زمان علیه السلام

محدث بزرگوار، شیخ عباس قمی رحمته الله در مفاتیح الجنان آورده است: «با فضیلت‌ترین اعمال شب نیمه شعبان - که باعث آمرزش گناهان است - زیارت امام حسین علیه السلام می‌باشد. هر که می‌خواهد، روح صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصافحه کند، امام حسین علیه السلام را در این روز زیارت کند»^۲.

۳. شب قدر و یاد امام حسین علیه السلام

شب قدر، شب امام زمان علیه السلام است؛ چرا که ملائکه و روح، بر آن حضرت، نازل شده و تقدیر امور را در اختیار او می‌گذارند. شیخ عباس قمی می‌نویسد: «بدان که احادیث در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در ماه مبارک رمضان - خصوصاً شب اول و نیمه و آخر آن و به خصوص شب قدر - بسیار است»^۳. از حضرت امام صادق علیه السلام نیز مروی است: «چون شب قدر فرا

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۱.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه شعبان.

۳. همان، اعمال ماه رمضان.

می‌رسد، منادی از آسمان هفتم و از بطن عرش ندا می‌کند که حق تعالی هر کسی را که به زیارت قبر حسین علیه السلام آمده، آمرزید».

۴. دعای ندبه و یاد امام حسین علیه السلام

یکی از دعا‌های بسیار مهم و با ارزش در نزد شیعه، دعای ندبه است که عاشقان حضرت ولی عصر علیه السلام هر صبح جمعه دور هم گرد آمده و با خواندن آن، با حضرتش تجدید عهد و پیمان می‌کنند. در بخش‌هایی از این دعا، به جد بزرگوار امام زمان علیه السلام سالار شهیدان اشاره می‌شود:

«أَيْنَ الْحَسَنِ وَ أَيْنَ الْحُسَيْنِ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ»؛ «حسن علیه السلام کجا است؟ حسین علیه السلام چه شد؟ فرزندان حسین کجایند و چه شدند؟».

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا؟»؛ «کجاست کسی که طالب خون شهید کربلاست؟»

۵. زیارت عاشورا و یاد مهدی علیه السلام

زیارت عاشورا - که از سوی امام محمد باقر علیه السلام، و در واقع از ناحیه خداوند متعال به شیعیان و شیفتگان، تعلیم داده شده است - دارای مضامین والایی است.

در یکی از قسمت‌های این زیارت، چنین آمده است: «ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله؛ «همانا من از خداوند، خون‌خواهی تو را در کنار امام یاری شده - که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است - می‌طلبم».

و در قسمتی دیگر از این زیارت نیز، چنین حاجتی خواسته می‌شود: «ان یرزقی طلب ثاری [کم] مع امام هدی [مهدی] ظاهر ناطق بالحق منکم».

۶. روز عاشورا و یاد حضرت مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: «یکدیگر را در روز عاشورا و در مصیبت امام حسین علیه السلام تعزیت گوید و بگوید: «عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَ وَ جَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَ لِيَّهِ وَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ «خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولی امام حسین، مهدی آل محمد علیهم السلام، به خون خواهی او بر می‌خیزند»^۱.
همچنین در دعایی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ وَ اطْلُبْ بِثَأْرِهِ»^۲.

۷. حرم امام حسین علیه السلام و دعای فرج

از جمله اماکنی که در آن، دعا برای تعجیل فرج مؤکد است، بارگاه ملکوتی سالار شهیدان است. صاحب «مکیال المکارم» در

۱. مصباح المتعبد، شیخ طوسی، المحرم و شرح زیارة الحسین علیه السلام، ص ۷۱۳ و ۷۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱.

این باره می‌نویسد: «هر گاه مؤمن در حرم امام حسین علیه السلام، انواع ظلم و مصیبتی که بر آن حضرت و خاندانش وارد آمده را یاد کند و بداند که خون خواه آن جناب و انتقام‌گیرنده از دشمنان و ستم‌کنندگان به او، مولایمان صاحب‌الزمان علیه السلام است، عقل و مودتش او را خواهند برانگیخت که برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت دعا نماید و با تضرع و زاری این امر را از درگاه الهی بخواهد».

۸. حقیقت انتظار در بارگاه امام حسین علیه السلام

در یکی از زیارت‌نامه‌های بارگاه ملکوتی امام حسین علیه السلام، آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لَمْ أَكُنْ أَدْرَكْتُ نُصْرَتَكَ بِيَدِي فَهَا أَنَا ذَا وَافِدٌ إِلَيْكَ بِنُصْرَتِي قَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمِعِي وَ بَصَرِي وَ بَدَنِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لَكَ وَ الْخَلْفِ الْبَاقِي مِنْ بَعْدِكَ الْأَدَلَاءِ عَلَى اللَّهِ مِنْ وَ لَدِكَ فَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^۱ «درود بر تو ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله، اگر چه من، زمان شما را درک نکردم تا شما را با دستم نصرت کنم، اما اکنون با قلب، گوش، چشم، بدن، رأی و همه خواسته‌هایم، تسلیم امر شما هستم و در راه نصرت شما و جانشینان شما- که راهنمایان به سوی خدا و از فرزندان شما می‌باشند- هستم. اکنون تمام نصرت و یاری من برای

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۸.

شما آماده است، تا هنگامی که خداوند اراده و حکم کند و او بهترین حاکمان است.»

این فراز، معنا و مفهوم انتظار و کیفیت آمادگی برای ظهور امام زمان علیه السلام را روشن می‌سازد؛ چراکه همراه کردن جان و دل، عقل و سر، و رأی و خواسته‌ها در راه امام معصوم و مقدم داشتن او بر اراده و خواست خود، روح انتظار است.

د: تشرفات

در اینجا به ذکر دو نمونه از این تشرفات اشاره می‌شود:

۱. عنایت حضرت مهدی علیه السلام به مجالس ذکر امام حسین علیه السلام

علامه امینی رحمته الله در جلد اول کتاب «الغدیر» می‌گوید: «در میان اصحاب ما مشهور است که خواندن قصیده «ابن عرندس» در هر مجلسی، موجب تشریف‌فرمایی حضرت بقیه الله - روحی له الفداه - به آن مجلس می‌شود.

خطیب بزرگ شیعه، مرحوم شیخ عبدالزهراء کعبی رحمته الله می‌گوید: «یک روز، بعد از ظهر، وارد صحن مطهر امام حسین علیه السلام شدم. شخصی در مقابل یکی از حجره‌های صحن شریف - که کتاب‌های مذهبی می‌فروخت و با من سابقه آشنایی داشت - مرا دید و گفت: «کتاب کوچکی دارم که به نظرم برای شما خوب باشد و در آن، اشعاری بسیار زیبا، مکتوب است. قیمت آن هم این است که یک بار

آن را برایم بخوانی». کتاب را گرفتم و دیدم که کتاب مفید و سودمندی است؛ زیرا قصاید ابن عرندس حلی - که مدت‌ها دنبال آن می‌گشتم - در آن بود. در یکی از رواق‌ها نشستیم و من به خواندن آن اشعار برای کتاب‌فروش مشغول شدم و هر دو اشک می‌ریختیم که ناگهان سیدی از بزرگان عرب را دیدم که در برابرم ایستاده، به اشعار گوش می‌دهد و گریه می‌کند.

من، هم‌چنان به خواندن مشغول بودم تا به این ابیات رسیدم:

أَيُّقْتَلُ ظَمَانًا حُسَيْنٌ بِكِرْبَلَا

وَ فِي كُلِّ غُضْوٍ مِنْ أَنَامِلِهِ بَحْرٌ

وَ وَالِدُهُ السَّاقِي عَلَى الْحَوْضِ فِي

وَ فَاطِمَةُ مَاءِ الْفُرَاتِ لَهَا مَهْرٌ

فَوَا لَهْفَ نَفْسِي لِلْحُسَيْنِ وَ مَا جَنِي

عَلَيْهِ غَدَاةَ الطَّفِّ فِي حَرْبِهِ الشَّمْرُ

- آیا حسین علیه السلام باید در کربلا تشنه به شهادت برسد، با آن که در هر انگشت او دریایی یافت می‌شود؟
- و با آن که پدرش علی علیه السلام در روز رستاخیز، مردم را از حوض کوثر سیراب می‌کند و آب فرات، مهریه مادرش فاطمه علیه السلام است؟
- پس آه و فغان بر حسین علیه السلام و جنایت‌هایی که شمر در کربلا نسبت به حضرتش روا داشت.
شعر که به این‌جا رسید، گریه آن بزرگوار شدت گرفت. رو به ضریح

امام حسین علیه السلام کرد و بیت «أ یقتل ظلماً...» را تکرار نمود و همچون زن جوان مرده شروع به گریستن کرد. همین که اشعار را به پایان رساندم، دیگر آن بزرگوار را ندیدم. برای دیدن ایشان، از صحن خارج شدم تا شاید او را بیابم؛ ولی ایشان را پیدا نکردم و به هر کجا رو نمودم، اثری نیافتم. گویا از برابر چشمانم غایب شده بود. به یقین دانستم که ایشان، حضرت حجت و امام منتظر علیه السلام بوده است.^۱

۲. سفارش حضرت مهدی علیه السلام به زیارت عاشورا

محدث نوری، حکایت سید رشتی را چنین نقل می‌کند که: «حضرت به سید، دستور خواندن نافله (خصوصاً نافله شب)، زیارت جامعه و زیارت عاشورا را داد و بعد از آن فرمود: شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله، نافله، شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!»^۲

خاتمه

دولت حضرت مهدی علیه السلام و رجعت امام حسین علیه السلام

«رجعت»، مسأله‌ای است که در زمان ظهور، نمود پیدا می‌کند و در

حقیقت حضرت ولی عصر علیه السلام، صاحب آن است. اولین امامی که در دولت کریمه، رجعت می‌کند، امام حسین علیه السلام است و ایشان همان کسی است که بعد از امام زمان علیه السلام، حاکم و امام حکومت می‌باشد. چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «اولین کسی که زمین به رویش شکافته می‌شود و به دنیا برمی‌گردد، حسین بن علی علیه السلام است.»^۱

هم‌چنین از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است: «امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به اصحابش فرمود: "شما را به بهشت بشارت باد. به خدا قسم که بعد از آن چه بر ما جاری می‌شود، تا زمانی که خدای تعالی بخواهد، مکث خواهیم کرد؛ بعد از آن، خداوند ما و شما را در هنگامی که قائم ما ظاهر شود، بیرون خواهد آورد و از ظالمین انتقام خواهد کشید و ما و شما آنان را در سلاسل و اغلال، و گرفتار به انواع عذاب و نکال مشاهده خواهیم کرد..."^۲

امام حسین علیه السلام هم‌چنین در روز عاشورا، باز از رجعت خود سخن گفته و فرموده است: «من اولین کسی خواهم بود که زمین برای او شکافته می‌شود و رجعت می‌کند.»^۳

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸؛ الايقاظ من الجمعة، ص ۳۶۰.
۲. گزیده کفایة المهتدی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، ج ۱۹.
۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۰ و ج ۵۳، ص ۶۲؛ الايقاظ من الہجعة، ص ۳۵۲؛ فوز اکبر، ص ۳۶.

امام صادق علیه السلام نیز در تأویل آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ»^۱ فرموده‌اند: «مقصود، زنده شدن دوباره امام حسین علیه السلام و هفتاد تن از اصحابش در عصر امام زمان علیه السلام است؛ در حالی که کلاه‌خودهایی طلایی بر سر دارند و به مردم، رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسین علیه السلام را اطلاع می‌دهند تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند».

فرصت‌ها

شناختن پیوندها و ارتباطات میان قیام امام حسین علیه السلام و قیام امام زمان علیه السلام، فواید و فرصتهایی را پیش روی ما می‌گذارد که از جمله آن، این موارد است:

۱. به کمک این شناخت، می‌توان اندیشید و فرهنگ غنی شیعه را تبیین و پالایش نمود.
۲. با توجه به مشابهت یاران هر دو قیام (نقش جوانان و زنان در هر دو دوره) و اشتراک اهداف هر دو نهضت، عرصه را برای حضور و ظهور امام زمان علیه السلام فراهم کرد.
۳. با توجه به مبحث «مدیریت تحول» می‌توان از نهضت امام حسین علیه السلام برای بسط و تعمیق اندیشه انسان مدرن عصر غیبت، بهره جست و نگذاشت تکرار تاریخ، خاطره‌های تلخ و سیاه را استمرار بخشد.

۱. سوره اسراء، آیه ۶

عبرت‌ها

۱. همان‌طور که وضعیت نابسامان اجتماعی و سیاسی عصر امام حسین علیه السلام، منجر به شهادت غریبانه ایشان شد؛ امروز نیز وضعیت نامطلوب اجتماعی به طولانی شدن غیبت می‌انجامد.
- ۲- مردمی که حاضر به همکاری با حسین علیه السلام نشدند، انسان‌هایی به ظاهر متدین بودند که نماز می‌خواندند، قرآن تلاوت می‌کردند، روزه می‌گرفتند و به حج می‌رفتند؛ اما عبادت‌هایشان خالی از روح ولایت بود^۱ و به همین علت، وقتی امام زمانشان در هشتم ذی‌حجه، مکه را به سمت کوفه ترک کرد، آن‌ها به سوی منی و عرفات رفتند... این مسئله، تهدیدی بسیار جدی برای ما است؛ چراکه نباید از وجود امام عصر علیه السلام غافل بود و سرگرم دنیا و یا حتی غرق در عبادت بدون ولایت شد.
۳. همان‌طور که انسان‌های زمان امام حسین علیه السلام در برابر وجدان تاریخ و در محکمه عدل خداوند متعال، محکوم و مجرم می‌باشند، امروز نیز کسانی که به استنصار امام زمان علیه السلام لبیک نمی‌گویند، مقصر و مجرم‌اند.

سخن پایانی

حضرت امام حسین علیه السلام در عالم مکاشفه، به یکی از بزرگان قم فرمودند:

۱. ر. ک: مقاله نگارنده، با عنوان «مهدی علیه السلام روح حج»، فصلنامه انتظار، ش ۵.

«... مهدی ما در عصر خویش مظلوم است. تا می‌توانید دربارهٔ او سخن بگویید و قلم‌فرسایی کنید. آن چه دربارهٔ او بگویید، دربارهٔ همهٔ معصومان علیهم‌السلام خواهد بود؛ چراکه حضرات معصومین، همه در عصمت، ولایت و امامت، یکی هستند؛ اما چون عصر، عصر مهدی ماست، سزاوار است مطالب، دربارهٔ او گفته شود... باز تأکید می‌کنم که دربارهٔ مهدی ما زیاد سخن بگویید و بنویسید. بیش از آن چه نوشته و گفته شده، باید درباره‌اش نوشت و گفت!»

نتیجه

عاشورا، شور انتظار و شوق ظهور را مضاعف می‌کند؛ از این رو، عزاداران حسینی، با یک چشم بر مصائب اباعبدالله الحسین علیه‌السلام گریه می‌کنند و با چشم دیگر، افق ظهور را رصد می‌نمایند.

امروز باید با چشمان اشک‌بار و با لبان مترنم به دعای فرج، بیرق عزای حسین علیه‌السلام و پرچم سبز انتظار را به دوش گرفت و با یک دست، در رثای حسین علیه‌السلام، بر سر و سینه زد و با دست دیگر، رو به آسمان، برای ظهور، دعا نمود.

کی شود مهدی بیاید یا حسین
 کربلا را او گشاید یا حسین
 کی شود آوای تو از نای او
 در کنار کعبه آید یا حسین
 می‌شود با یا لثارات الحسین
 نهضتی برپا نماید یا حسین
 کی شود گیرد ز دشمن انتقام
 شعر پیروزی سراید یا حسین
 کی شود آن روضه‌خوان خون‌جگر
 سوز این دل را فزاید یا حسین^۱



غیبت که به کربلای دیگری در پایان تاریخ، وعده داده شده است؛ به این امید که همگی ما مهدی‌یاور باشیم.

مفهوم عزت

عزت، در لغت، به معنای عظمت، بزرگواری، و ارجمندی است.^۱
شیخ بهائی در این زمینه می‌فرماید:

عزت اندر عزت آمد ای فلان توجه جویی ز اختلاط این و آن

گر تو خواهی عزت دنیا و دین عزلتی از مردم دنیا گزین

راغب اصفهانی در مفردات، عزت را از ریشه «ارض عزار»، به معنای زمین سخت و نفوذناپذیر می‌داند؛ لذا عزت را به حالتی معنا می‌کند که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود.^۲
علامه طباطبائی نیز در تفسیر آیه ۱۰ سوره فاطر، فرموده‌اند: «اصل در معنای عزت، «صلابت» است. اما از باب توسعه در استعمال، به کسی که قاهر است و مقهور نمی‌شود هم عزیز گفته‌اند؛ مانند: «یا أُيُّهَا الْعَزِيزُ»^۳. همچنین در معنای غلبه: «وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ»^۴ و قَلَّتْ و صعوبت منال: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ»^۵ و مطلق صعوبت و سختی:

۱. لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ۱۳۹۸۹/۱۰.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۴.

۳. سوره یوسف، آیه ۸۸.

۴. «در سخنوری، بر من غالب آمده است»؛ سوره ص، آیه ۲۳.

۵. «بی‌تردید قرآن کتابی شکست‌ناپذیر است»؛ سوره فصلت، آیه ۴۱.

عزت در آینه عاشورا و انتظار

حجت الاسلام و المسلمین روح الله شاکری زواردهی*

مقدمه

عزت، یکی از عناصر مهم زندگی انسانی است و در دین مبین اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد. این مسئله نزد پیشوایان این مکتب نیز همواره مورد توجه بوده است؛ به گونه‌ای که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برای تحصیل آن و تحذیر از ذلت، حاضر به فداکردن جان خود و اهل بیت و اصحاب خویش شدند. این موضوع، هم‌چنین در انقلاب حضرت ولی عصر علیه السلام تبلور خاصی دارد و یکی از پایه‌های اساسی این انقلاب، محسوب می‌شود.

در این نوشتار، تلاش بر آن است که جایگاه این مسئله، در این دو قیام الهی، بررسی و مقایسه گردد تا توشه‌ای باشد برای انسان عصر

* محقق و پژوهشگر.

«عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»^۱ و به معنای غیرت و حمیت: «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ»^۲ نیز آمده است.^۳

حال که معنای لغوی کلمه «عزت» معلوم شد، می‌گوییم: عزت به معنای اول، یعنی چیزی قاهر یا غالب شد. شکست ناپذیر، مختص به خدای عزوجل است؛ چون غیر از خدای عزوجل، تمام موجودات، در ذات، فقیر و در نفس، ذلیل هستند و مالک چیزی که نفعشان در آن باشد، نیستند؛ مگر آن که خدا به آن‌ها ترحم کند و سهمی از عزت به ایشان بدهد؛ همچنان که این نعمت را به مؤمنان ارزانی داشته است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۴؛ «عزت، خاص خدا و رسول او و مؤمنین است».

با این بیان روشن شد که آیه «مَنْ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»، بدین معناست که هر کس طالب عزت است، باید آن را از خدای تعالی بخواهد؛ زیرا عزت، تماماً ملک خداست و هیچ موجودی غیر از او، بالذات عزت ندارد. در نتیجه به کار رفتن جمله «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» در جزای شرط، از قبیل به کار بستن سبب به جای مسبب است؛ چون علم به این که تمام عزت ملک خدا است، «سبب» است و درخواست

۱. «به رنج و مشقت افتادن بر او دشوار است»؛ سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲. «کافران در مقام غرور و سرکشی و عداوت حق هستند»؛ سوره ص، آیه ۲.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص: ۲۸.

۴. سوره منافقون، آیه ۸.

عزت از خدا «مسبب». اما در آیه به جای آن که بفرماید: «هر کس عزت می‌خواهد، از خدا بخواهد»، جمله «از خدا بخواهد» را برداشته، و سبب آن را به جایش گذاشته است: «هر کس عزت بخواهد، عزت همه‌اش از خداست»؛ یعنی، به وسیله عبودیت - که آن هم حاصل نمی‌شود، مگر با داشتن ایمان و عمل صالح - عزت را از خدا بخواهید.^۱

عزت در نگاه قرآن و روایات

قرآن کریم، عزت را از خدا می‌داند یعنی غیر از ذات اقدس الهی، کسی به صفت عزت، توصیف نمی‌شود؛ مگر آن که به جریان ولایت الهی وصل شود و در پرتو عزت خداوند، به عزت دست یابد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۲؛ چراکه: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»^۳.

از این رو می‌توان گفت، حقیقت عزت در درجه نخست، قدرتی است که در دل و جان انسان، ظاهر می‌شود و او را از خاکساری، تسلیم و سازش در برابر طاغیان و یاغیان باز می‌دارد. اساساً در فرهنگ قرآن، هر نوع ذلت‌پذیری و خواری مردود شمرده شده و انسان را از پذیرفتن ظلم و ستم نهی کرده است. عزت، قدرتی است

۱. تفسیر المیزان، علامه محمد حسین طباطبایی، ج ۱۷، صص ۲۸ و ۲۷.

۲. سوره منافقون، آیه ۸.

۳. سوره فاطر، آیه ۱۰.

که با داشتن آن، انسان هرگز اسیر شهوات نمی‌شود، در برابر هوا و هوس سر فرود نمی‌آورد و به مرحله نفوذ ناپذیری در برابر «زر» و «زور» ارتقا می‌یابد. این قدرت، جز از «ایمان به خدا» و ارتباط با منبع اصلی قدرت و عزت، نمی‌تواند سر چشمه بگیرد.

این، در مرحله فکر، عقیده، روح و جان بود؛ اما در مرحله عمل، عزت از اعمالی سرچشمه می‌گیرد که دارای ریشه صحیح و برنامه روشن و حساب‌شده باشد که آن را می‌توان، «عمل صالح» خواند.

پس ایمان و عمل صالح، به انسان، سربلندی و عظمت می‌دهد و به او، عزت و شکست‌ناپذیری می‌بخشد.

ساحران دنیاپرست معاصر فرعون، نیرنگ‌های خود را به نام و عزت او آغاز کردند: «قَالُوا بَعِزَّةَ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ»؛^۱ اما خیلی زود، از عصای چوپانی موسی عَلَيْهِ السَّلَام شکست خوردند؛ ولی همان‌ها هنگامی که از زیر پرچم مذلت‌بار فرعون بیرون آمدند و در سایه توحید قرار گرفتند و ایمان آوردند، چنان نیرومند و شکست‌ناپذیر شدند که سخت‌ترین تهدیدهای فرعون نیز در آن‌ها مؤثر نیفتاد. دست و پا و حتی جان خویش را عاشقانه در راه خدا دادند و شربت شهادت نوشیدند و با این عمل، نشان دادند که در برابر زر و زور، تسلیم نمی‌شوند و شکست‌ناپذیرند. تاریخ پرافتخار آنان، امروز برای

۱. «گفتند: به عزت فرعون، سوگند؛ ما پیروز خواهیم شد»؛ سوره شعراء، آیه ۴۴.

ما یک درس آموزنده است.^۱

در روایات ما بر عزت و عزت‌مندی انسان، بسیار تأکید شده است. برخی از روایات، عوامل عزت‌مندی و یا موجبات عزت را این‌گونه شمرده‌اند: انصاف داشتن، در دایره حق قرار گرفتن، عفو کردن، تواضع داشتن، نفس را ذلیل کردن، تعفف و پاکدامنی، توکل، شجاعت، حفاظت از زبان، فرو بردن خشم، بردباری نمودن، قناعت و...^۲ در این میان، دو مورد است که انسان در پرتو آن‌ها می‌تواند به عزت واقعی دست یابد و در لسان روایات، بیشترین تأکید را به خود اختصاص داده‌اند:

الف) اطاعت از خداوند

انس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطِيعِ الْعَزِيزَ»؛^۳ «پروردگار شما، همه روزه می‌فرماید: "من عزیز هستم و هر کس عزت دو جهان را می‌خواهد باید از عزیز اطاعت کند"».

روایاتی دیگر نیز بر این مسئله دلالت دارند؛ هم‌چون: «مَنْ أَرَادَ عِزًّا بَلَا عَشِيرَةٍ وَ غِنًى بَلَا مَالٍ وَ هَيْبَةً بَلَا سُلْطَانٍ فَلْيَنْتَقِلْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ

۱. تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی، ج ۱۸، صص ۱۹۸ و ۱۹۷ (با کمی تصرف).

۲. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۶، صص ۲۹۴ و ۲۹۳.

۳. همان، ص ۲۹۰.

إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ^۱ و یا «إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ»^۲ و...

ب) قطع امید از مردم

امام صادق علیه السلام فرمودند: «از سفارشات لقمان به پسرش، این بود که اگر خواستی در دنیا به قله عزت، دست یابی، باید نسبت به آنچه در اختیار مردم است، چشم‌داشتی نداشته باشی و از آنان قطع امید کنی. اگر پیامبران و صدیقان به این مقامات رسیدند، به خاطر قطع طمع از مال مردم بود»^۳.

روشن شد که عزت به داشتن مال و ثروت، یا حسب و نسب، یا پست و مقام دنیائی، یا داشتن فرزندان و عمر طولانی و... نیست؛ بلکه عزت به طاعت خداوند و سر سپردن به ذات احدیت و قطع امید کردن از مردم و توکل به خداست؛ زیرا «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۴.

نهضت عزت‌آفرین حسینی

در روایات، از امام حسین علیه السلام به عنوان چراغ هدایت و کشتی نجات بشریت، نام برده شده است؛ زیرا او زیر بار ولایت و حاکمیت طاغوت نرفت و حاکمیت یزید را مصداق روشن ولایت شیطان

۱. همان، ص ۲۹۰.

۲. همان، ص ۲۹۱.

۳. همان، ص ۲۹۲.

۴. «هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت خواهد کرد»؛ سوره طلاق، آیه ۳.

دانست. آن حضرت، دست بیعت به یزید نداد؛ زیرا هیچ‌گاه اسوه فضیلت و تقوا، نمی‌تواند در کنار جرثومه فسق و فجور قرار گیرد. امام علیه السلام لحظه‌ای آرام ننشست؛ زیرا وظیفه خود را در خروشیدن و فریاد بر آوردن علیه ظالم می‌دانست و می‌فرمود: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۱.

او فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام بود که عزت خود را در بندگی خدا می‌دانست و بس: «كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا»^۲؛ «الهی در عزت من همین بس که بنده تو هستم و بر افتخارم همین بس که تو پروردگار منی».

لذا در برابر ستم و ستمکاران آرام نگرفت و بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام لحظه‌ای در برابر معاویه کوتاه نیامد.

اگرچه گاهی اوقات، حاکم دمشق، با لطایف الحیل به عوام‌فریبی دست می‌زد و به امام تقاضای همکاری می‌داد، ولی امام با جواب قاطع خود، توطئه را در نطفه خفه کرد. سیدالشهداء خطاب به معاویه بن ابی‌سفیان این‌گونه مرقوم فرمود: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ فِتْنَةً أَعْظَمَ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ وِلَايَتِكَ عَلَيْهَا وَ لَا أَعْلَمُ نَظْرًا لِنَفْسِي وَ لِدِينِي وَ لِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَ عَلَيْنَا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أَجَاهِدَكَ فَإِنْ فَعَلْتُ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِنْ تَرَكْتُهُ

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۴۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۸۲.

فَإِنِّي أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِدُنْبِي وَ أَسْأَلُهُ تَوْفِيقَهُ لِإِرْشَادِ أَمْرِي...^۱؛ «همانا من فتنه‌ای بزرگتر از حکومت تو بر این امت نمی‌شناسم و دیدگاهی روشن‌تر از مبارزه با تو برای خودم، دینم و امت محمد ﷺ نمی‌دانم. پس اگر با تو به مبارزه برخیزم، کاری است که موجب قرب به خدای سبحان می‌گردد و اگر مبارزه با تو را کنار گذاشته و تن به سازش دهم، باید برای گناهم از حضرت احدیت، طلب آمرزش کنم. از خداوند بزرگ مسئلت دارم که توفیقش را رفیق راهم قرار دهد».

ایشان، به همراه برادر، دوران تلخ معاویه را به دلیل شرایط نامساعد برای قیام، تحمل نمود؛ اما در زمان یزید، اساس دین را در خطر دید و سکوت را در برابر فساد آشکار، جایز ندانست. لذا برای اصلاح به پا خواست و فرمود: «من بیم آن را دارم که حق به کلی فراموش شود و از بین برود»^۲.

لحظه لحظه حرکت امام حسین ﷺ، درس بلند عزت و آزادگی و نهی از ذلت‌پذیری است و ما در صدد هستیم بخش‌هایی از جلوه‌های عزت و آزادگی این نهضت را یادآور شویم.

یک. عزت در ادعیه امام حسین ﷺ:

امام حسین ﷺ در دعای عرفه می‌فرمایند:

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۶.

«يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ وَ أَوْلِيَآؤُهُ بَعِزَّهُ يَعْتَزُّونَ»؛ «ای کسی که خود را به بلندی و والایی مخصوص می‌کند و دوستانش به عزت او عزیز می‌شوند».

«يَا مَنْ دَعَوْتُهُ... دَلِيلًا فَأَعَزَّنِي»^۱؛ «ای کسی که در حال ذلت و خواری، او را خواندم و او عزتم بخشید».

«يَا مَوْلَى... أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْت»^۲؛ «ای مولای من... تویی که عزیز نمودی».

دو. عزت در گفتار و رفتار امام حسین ﷺ:

۱. بعد از مرگ معاویه، یزید به استاندار مدینه، ولید بن عتبه، دستور داد از حسین بن علی ﷺ بیعت بگیرد. وقتی ولید، امام ﷺ را احضار و مسأله بیعت با یزید را مطرح کرد، حضرت فرمود: «مِثْلِي لَأُيْبَاعِ مِثْلَهُ»^۳؛ «شخصیتی هم‌چون من، با مرد فاسدی چون یزید، بیعت نمی‌کند».

۲. وقتی مروان با مکر و حيله، بیعت با یزید را خیر دنیا و آخرت خواند، امام حسین ﷺ در جواب فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ

۱. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۲. همان.

۳. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۴. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۹.

عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛^۱ «هنگامی که یزید [فاسد و شارب الخمر] بر مردم مسلمان، حکومت نماید باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: "حکومت بر آل ابی سفیان حرام است".»

۳. در مدینه، برخی افراد، زمانی که فهمیدند حضرت زیر بار بیعت نمی‌رود، از روی خیرخواهی به ایشان پیشنهاد سازش با یزید را دادند. یکی از این افراد «عمر اطرف» بود که علاقه فراوانی به امام حسین ﷺ داشت و برای ایشان، احساس خطر می‌نمود.

حضرت در پاسخ او فرمود: «پدرم از رسول خدا ﷺ خبر کشته شدن خویش و هم‌چنین خبر کشته‌شدن مرا برای من نقل نمود و به من خبر داد که قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت. آیا گمان می‌کنی من از چیزی که تو می‌دانی، بی‌اطلاع هستم؟ ولی به خدا قسم که من هیچ‌گاه به زیر بار ذلت نخواهم رفت»^۲.

۴. از جمله افرادی که در مورد تصمیم امام ﷺ، اظهار ترس و وحشت کرد، محمد حنفيّه بود. وی قصد داشت با سخنانی از روی محبت و دلسوزی، حضرت را از تصمیمی که گرفته بود، منصرف سازد.

۱. همان، ص ۲۰.

۲. لهورف، سید بن طاووس، ص ۱۹.

بر این اساس، به ایشان عرض کرد: «اگر تو هدف تیر بلا گردی، خون بهترین افراد امت بر زمین خواهد ریخت» و به حضرت سفارش کرد وارد شهرها نشود و راه دشت و بیابان را در پیش گیرد؛ اما حضرت اباعبدالله ﷺ در جواب فرمود: «يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَّا بَايَعْتُ يَزِيدَ بَنَ مُعَاوِيَةَ»^۱ «برادرم! به خدا قسم؛ اگر در تمام دنیا هیچ پناهگاهی برای من نباشد، باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد».

۵. امام حسین ﷺ هنگام ورود به کربلا (روز دوم محرم سال ۶۱ هـ) برای اصحاب و اهل بیت خویش، خطبه‌ای ایراد نمود و در ضمن آن فرمود: «إِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۲ «در نظر من، مرگ چیزی جز سعادت نیست و زندگی با ستمکاران، برای من خسته‌کننده و ملال آور است».

۶. شهادت و مرگ سرخ، عزت می‌آفریند؛ لذا در روز عاشورا امام حسین ﷺ از کشته شدن و تکه‌تکه گشتن نمی‌هراسید و حتی از این‌که بدنش زیر سم اسبان، پاره‌پاره شود و بدون غسل و کفن، بر زمین گرم کربلا بماند، ابائی نداشت؛ چرا که در مکتب حسینی: «مَوْتُ فِي عَزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۳ «مرگ با عزت، بهتر است از

۱. مقتل الحسين ﷺ، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۲.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۸.

زندگی همراه با ذلت و خواری».

۷. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به صراحت فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَفْرُ فِرَارَ الْعَبِيدِ»؛ «من هرگز دست ذلت به شما نمی‌دهم و مانند بردگان فرار نمی‌کنم».

۸. در روز عاشورا، آن هنگام که ابن‌زیاد پیشنهاد تسلیم شدن

حضرت را مطرح کرد، امام علیه السلام خطاب به کوفیان فرمود:

«أَلَا إِنَّ الدَّعِيَ ابْنِ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ الْقَلَةِ [السَّلَّةِ] وَ الذَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ يَا أَبَى اللَّهِ ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ جُدُودُ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ»؛ «آن زنا زاده پسر زنا زاده، مرا بین دو امر مخیر کرده است که یا جنگ را بپذیرم و یا ذلت را. ذلت از ما دور باد. کسی که در دامان پیامبر و علی و فاطمه علیهم السلام پرورش یافته است، هرگز تن به ذلت و خواری نمی‌دهد».

اگر پیکرم از تیغ دو صد پاره کنی
از شهر و دیار خویش آواره کنی
این دشت اگر زخون ما موج زند
هیئات که روی عجز نظاره کنی^۳

۱. حماسه حسینی، استاد مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۱۸۷. (به نقل از: شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۳۵).
۲. تحف العقول، ص ۲۷۵؛ با کمی تفاوت، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.
۳. عباس براتی پور.

۹. آن‌گاه که گرگ‌صفتان و کرکس‌های جبهه باطل به خیام آل‌الله هجوم آوردند، در آن لحظات پایانی و نفس‌گیر جدال بین حق و باطل، در آن هنگامه عصر که نامردی و بی‌عدالتی بیداد می‌کرد، ناگاه امام جبهه حق، به خروش آمد و چنان فریادی بر آورد که برای همیشه تاریخ، وجدان‌های بشری را بیدار کرد: «يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَّا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ»؛ «ای پیروان آل‌ابی‌سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌هراسید، لااقل در دنیایتان آزادمرد باشید».

این جمله بسیار زیبای سید الشهدا علیه السلام، منشوری است برای همه جهانیان، در همه عصرها و نسل‌های آتی بشری.

سه. عزت در شعارهای امام حسین علیه السلام

۱. امام علیه السلام هنگام نبرد، شعار آزادی خود را این‌گونه می‌سرود:
«الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ»؛
«مرگ، نزد من از ننگ و ذلت و پستی، بهتر، عزیزتر و محبوب‌تر است...».

به قول استاد شهید مطهری رحمته الله، این شعار را باید «شعار آزادی،

۱. مقتل الحسين علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳.

۲. حماسه حسینی، ج ۲، صص ۲۱۶ و ۲۱۵ (به نقل از: مقتل مقرر، ص ۳۴۵).

شعار عزت و شعار شرافت» نامید.^۱

۲. اسوه آزادگان عالم، در هنگامه جنگ، چنین رجز می خواند:

«أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَلَيْتُ أَنْ لَأِ أَتْنِي
أَحْمِي عِيَالَتِ أَبِي أَمْضِي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ»^۲

«من حسین بن علی هستم و سوگند یاد کرده‌ام که در مقابل دشمن، سر فرود نیاورم. من از اهل و عیال پدرم حمایت می‌کنم و در راه آیین پیامبر کشته خواهم شد.»

۳. این عزت‌خواهی، اختصاص به روز عاشورا ندارد؛ بلکه از ابتدا تا انتهای این نهضت، می‌توان آن را مشاهده کرد. به عنوان مثال، امام حسین علیه السلام در بین راه در مکانی به نام «شقوق»، با گروهی از مردم - که از سوی کوفه می‌آمدند - مواجه شد و از آنان چگونگی اوضاع کوفه و افکار مردم آن‌جا را پرسید. آنان عرض کردند: «یابن رسول الله! مردم عراق در مخالفت شما متحد و هماهنگ گردیده و بر جنگ با شما، هم‌پیمان شده‌اند». امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّ الْأَمْرَ لِلَّهِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ...».

سپس اشعار زیر را خواند:

«فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفْسَةً
فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَى وَأَنْبَلُ»

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۲۳.

«زندگی این جهان، گرچه از نظر عده‌ای نفیس و پر بهاست، ولی خانه پاداش و جزا بالاتر و پر بهاتر است.»

«وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِنَتْ
فَقَتْلُ أَمْرِي بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ»^۱

«اگر این بدن‌ها برای مرگ آفریده شده است، پس چه بهتر که انسان، در راه خدا کشته شود.»

چهار. پیامدهای عزت‌خواهی

۱. احیاء ارزش‌های دین

در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۲

۲. احیای سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام خطاب به مردم زمان خود می‌فرمودند: «فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ فَإِنْ تُجِيبُوا دَعْوَتِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۳؛ «به تحقیق، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرده است پس اگر از من اطاعت کنید و گفته مرا بشنوید، شما را به صراط مستقیم و رشد انسانی رهنمون می‌سازم.»

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۹۳ (به نقل از: ابن عساکر، تاریخ دمشق،

ص ۱۶۴، خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. زیارت وارث.

۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. افشاء شدن چهره نفاق

در جریان کربلا، کسانی که در نامه‌های متعدد، اعلام آمادگی کرده بودند، در معرض امتحان سخت الهی قرار گرفتند و جریان نفاق که لاف دین‌داری و محبت به آل پیامبر علیهم‌السلام را داشت، افشاء شد. افرادی نظیر شبت بن ربیع، عمرو بن حماح، عروه بن قیس، یزید بن حرث، جمار بن ابجر و... که ابتدا مدعی دین‌داری و عشق به حسین علیه‌السلام بودند، ولی سرانجام، نفاق خود را آشکار کردند و با کشتن فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دره کفر و ارتداد از دین خدا غلطیدند؛ مصداق روشن این آیه شریفه هستند: «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ»^۱.

۴. الگو شدن نهضت عاشورا

با فاصله اندکی از شهادت امام حسین علیه‌السلام، قیام توابین به فرماندهی «سلیمان بن سرد» و با شعار «یالثرات الحسین» اتفاق افتاد. علاوه بر آن، قیام مختار، قیام مدینه و... نشان از تأثیر پذیری اعتراضات و انقلاب‌های بعدی از نهضت عاشورا دارد. در حقیقت، آتشی که در کربلا برافروخته شد، دستگاه جباران و فاسقان را تا پایان تاریخ، تهدید خواهد کرد.

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۳.

۵. محبوبیت و عزت اهل بیت علیهم‌السلام

خداوند در سوره مریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۱؛ «همانا آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، خدای رحمان آن‌ها را (در نظر خلق) محبوب می‌گرداند».

۶. ایثار و شهادت طلبی

روحیه شهادت‌طلبی در یاران امام حسین علیه‌السلام به حدی بالا بود که ایشان در وصف آنان فرمود: «فَأَتَىٰ نَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَىٰ وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِرٍّ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَأَكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا»^۲؛ «من یارانی بهتر و وفادارتر از اصحابم نمی‌شناسم و اهل بیتی مهربان‌تر از خاندان خویش نمی‌شناسم، خدا تعالی شما را جزای خیر دهد».

دوم. قیام عزت‌آفرین مهدوی

امام زمان علیه‌السلام، خاتم‌الوصیاء، یگانه منجی و رهایی‌بخش بشریت از ظلمت و تاریکی، آرزوی همه ستمدیدگان و کعبه آمال همه مظلومان عالم است. عزت و عزت‌خواهی واقعی در دولت ایشان، مصداق پیدا خواهد کرد و به دست او، وعده‌های الهی تحقق خواهد یافت: «بِهِ يَمْلَأُ

۱. سوره مریم، آیه ۹۶.

۲. فتح الفتوح، ص ۸۹۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۵.

الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِّتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا».

او می‌آید تا به همراه خود، قسط و عدل آورد و لازمه قسط و عدل او، عزت او و عزت دولت و یاران او است.

در این بخش، نگاهی گذرا به عزت مهدوی علیه السلام در مجموعه ادعیه و توقیعات امام زمان علیه السلام خواهیم داشت و سپس به بیان پیام قرآن و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام در مورد عزت‌آفرینی قیام آن امام علیه السلام می‌پردازیم.

۱. امام زمان علیه السلام در مناجات خود با خدا

یکی از دعاهایی که در شب‌های ماه مبارک رمضان سفارش شده است، «دعای افتتاح» می‌باشد. این دعا را حضرت ولی عصر علیه السلام به محمد بن عثمان بن سعید عمری، نائب دوم از نواب اربعه، تعلیم داده و او منتشر نموده است. در بخش‌هایی از این دعا می‌خوانیم:

الف. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُنَا بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدَلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ»؛ «خدایا! به تو امید داریم که دولت با کرامت امام زمان علیه السلام را به ظهور آوری و اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی».

ب. «اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَ أَعِزِّزْ بِهِ وَ أَنْصِرْهُ وَ أَنْصِرْ بِهِ وَ أَنْصِرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا»؛ «خدایا او (حضرت حجت علیه السلام) را عزت ده و ما را به ظهورش عزیز گردان. او را یاری کن و از یاری او ما را نیز بهره‌مند فرما و او را

نصرتی با عزت و کامل، عنایت کن».

ج. «وَ أَعِزِّ بِهِ ذَلَّتْنَا»؛ «ذلت ما را در سایه قیام حضرتش، به عزت تبدیل نما».

د. «وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ بِضَرٍّْ تَكْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ»؛ «خدایا! ما را در این پیکار، یاری فرما تا از سوی تو زودتر به پیروزی برسیم و رنج و دشواری بر طرف گردد و از این پیروزی ما را عزت دهی».

۲. عزت در سایه دولت مهدی علیه السلام

در دولت امام زمان علیه السلام اولیای خدا عزیز، و دشمنان او ذلیل هستند:

الف. «أَيْنَ مَعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مَذَلِّ الْأَعْدَاءِ»؛ «کجاست عزت‌دهنده به دوستان خدا و ذلیل کننده دشمنان او؟»
ب. «وَ بِكُمْ أَخْرَجْنَا اللَّهَ مِنَ الذُّلِّ»؛ «به واسطه شما خدا ما را از ذلت، رهایی داد».

۳. قرآن و عزت دولت مهدی علیه السلام

الف. در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. همان، زیارت جامعه کبیره.

الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...^۱ از معصومین روایت شده است: «این آیه درباره قائم و اصحاب اوست؛ همان کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند و از هیچ چیز پروا ندارند».^۲

ب. امام علی علیه السلام در ذیل آیه «و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳ می‌فرماید: «هم آل محمد صلوات الله عليهم بیعت الله مهدیهم بعد جهدهم، فیعزهم و یذل عدوهم»^۴؛ «ایشان، خاندان پیامبرند که خداوند پس از سختی‌ها، مهدی ایشان را ظاهر می‌سازد و به آنان عزت می‌بخشد و دشمنانشان را خوار می‌سازد».

ج. خداوند در سوره نور می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۵؛ «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کردند، وعده داده است که حتماً آنان را

۱. «ای گروهی که ایمان آورده‌اید، هر کدام از شما که از دین خود مُرتد شود [بایدانده] که] به زودی خدا قومی را که بسیار دوست‌شان دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان سرافکننده و فروتن و نسبت به کافران سرافراز و مقتدرند (به نصرت اسلام) برانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و (در راه دین) از نكوهش و ملامت احدی باک نداشته باشند»؛ سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۴۱.

۳. سوره قصص، آیه ۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

۵. سوره نور، آیه ۵۵.

در این زمین، جانشین خود قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین خود قرار داد. و آن دینی که برایشان پسندیده، به سودشان مستقر می‌کند و ترسشان را به ایمنی مبدل گرداند. مرا عبادت می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌گردانند».

به راستی چه عزتی بالاتر از این که انسان مؤمن در دولت مهدوی صلوات الله عليهم در روی زمین، خلیفه خدا شود؛ دین خداوند بر همه زمین، چیره گردد؛ هیچ ترس و ناامنی وجود نداشته باشد؛ انسان، فقط عبد خدا و مشغول به عبادت او باشد و غیری را در خدا شریک قرار ندهد؟!

۴. روایات و عزت مهدوی

الف. در روایات وارده، تصریح شده است که امام مهدی علیه السلام با طاغیان، دست بیعت نمی‌دهد و با حاکمان زر و زور و تزویر، سازش نخواهد کرد:

۱. امام کاظم علیه السلام در مورد قاطعیت امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

«... الثَّانِي عَشْرَ مَنَّا يُسْهَلُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ كُلَّ عُسْرٍ وَ يُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ»^۱

«...خداوند برای دوازدهمین [امام] از خاندان ما، هر دشواری را آسان می‌گرداند و به دست او هر جبار سرسختی نابود می‌شود و هر

۱. همان، ص ۱۵۱.

شیطان سرکشی، هلاک می‌گردد».

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صِ شَبَهَا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ... وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى ص فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ ص وَ الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَاعِيَةَ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَ الرَّغْبِ...»^۱؛ «قائم آل محمد علیه السلام شباهت‌هایی با پنج تن از پیامبران دارد... اما شباهت او به جدّ خود، قیام با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و جباران و سرکشان است؛ او با [نیروی] شمشیر و [نیروی] ترساندن [جباران] مدد می‌گیرد».

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «...بِهِ يُخْرَجُ ذُلُّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ»^۲؛ «به دست مهدی علیه السلام ... بندهای بردگی از گردن شما گشوده می‌گردد».

۵. تجلی عزت در روز ظهور

اولین روز ظهور همراه با عزت‌خواهی است؛ چنان‌چه امیرالمؤمنین، علی علیه السلام می‌فرماید: «گویا می‌بینم فرزندم مهدی در ساعات اول ظهورش، سوار بر مرکب از ناحیه وادی‌السلام به طرف مسجد سهله - در حالی که نور از پیشانی مرکب سواری‌اش می‌درخشد - در حرکت

۱. کمال، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

است و این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ مُعِزُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ حَيِّدٌ وَ مُدَلِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»^۱ «خداوندا تو عزت‌دهنده تمام مؤمنان بی‌یاور و خوارکننده تمام ستمگران سرکش هستی».

«فَأُولِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَتَعَزَّوْنَ»^۲ «بنابراین، عزت اولیای الهی از عزت او سرچشمه می‌گیرد».

۶. پیامدهای عزت دولت مهدوی:

الف. از بین رفتن باطل

۱. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»^۳ «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود».

۲. در توقیع شریف آمده است: «إِذَا أَدْنَى اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَ اَضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ...»^۴ «هرگاه خداوند، اجازه سخن گفتن به ما بدهد، حق، آشکار شده و باطل، نابود می‌گردد».

ب. فراگیر شدن دولت مهدوی

در عصر ظهور، دولت اسلامی، جهان‌گیر می‌شود و عزت دروغین

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

۲. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۶.

سلاطین، به دست امام زمان علیه السلام فرو خواهد ریخت. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ»^۱ «دولت حضرت مهدی علیه السلام، شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا...»^۲ «همه شرق و غرب عالم، تحت حاکمیت امام زمان علیه السلام قرار خواهد گرفت».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایاتی دیگر نیز به این حاکمیت اشاره کرده اند:

۱. «... والذی بعثنی بالحق نبیاً لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد، لطول الله ذلک الیوم حتی یرج فیہ ولدی تشرق الارض بنوره و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب»^۳؛ «قسم به آن که مرا از روی حق، به پیامبری برانگیخت؛ اگر از دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر می گستراند تا فرزندم مهدی قیام کند. پهنه زمین، به نور او روشن گردد و حکومت او شرق و غرب گیتی را فراگیرد».

۲. «الْأُمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»^۱؛ «ای علی! امامان پس از من، دوازده تن می باشند. نخستین آن ها تو هستی و آخر ایشان قائم است که به دست او خاور و باختر (شرق و غرب) زمین گشوده می گردد».

لذا در گستره حاکمیت امام، دیگر جایی برای جباران و ظالمان نیست و همه آنان به دست امام، از صحنه گیتی محو خواهند شد.

امام کاظم علیه السلام در این زمینه می فرماید: «... يُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ وَيُهْلِكُ عَلَيَّ يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ»^۲، «به دست او [حضرت مهدی علیه السلام] هر جبار سرسختی نابود می شود و هر شیطان سرکشی به هلاکت می رسد».

در دعای ندبه نیز می خوانیم:

«این قاصم شوکه المعتدین، این هادم ابنیه الشرك والنفاق، این مبیید اهل الفسوق و العصیان والطغیان، این...؟»^۳ «کجاست در هم شکننده شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابود کننده اهل نادرستی و عصیان و طغیان، کجاست...؟»

ج. اصلاح امت

۱. «...لِيُصْلِحَ الْأُمَّةَ بَعْدَ فِسَادِهَا»^۴ «...خداوند به وسیله حضرت

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۲۸.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

مهدی علیه السلام این امت را پس از آن که تباه شده است، اصلاح می کند.»

۲. «...لِيُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ»؛ «زمین را از هر انسان

نیرنگ باز [و فریبکار] پاک می سازد...»

۳. «... وَيُؤَلِّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ...»؛ «و دل ها و افکار ناسازگار را

نزدیک می سازد.»

د. احیای حق

۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: «... وَ يَرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرَ

حَقِّي لَأَ يُسْتَخْفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ...»؛ «و خداوند

حق را به اهلش باز می گرداند و ایشان آن را آشکار می کنند، تا این که

هیچ چیز از حق، به جهت بیم از هیچ یک از مردمان، پنهان نگه داشته

نشود.»

۲. در توقیعی که حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای احمد بن اسحاق،

مرقوم فرمود، آمده است: «أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا»؛ «خداوند

از این که حق را ناتمام گذارد، ابا دارد.»

۳. در توقیع دیگری نیز آمده است: «إِذَا أَدِنَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ

۱. همان، ص ۱۲۰.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۶.

۳. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۶.

۴. صحیفه المهدی علیه السلام، جواد قیومی اصفهانی، ص ۳۵۲.

الْحَقِّ»؛^۱ «هر گاه خداوند اجازه سخن گفتن به ما بدهد، حق آشکار شود»

و «وَلْيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا...»؛^۲ «تا بدانید حق با ما و در میان ماست».

نتیجه

در این مقاله به ابعاد عزت در نهضت حسینی و نهضت مهدوی

پرداخته شد تا بدانیم:

۱. بدون درک پیام نهضت امام حسین علیه السلام، نهضت فرزندش

مهدی علیه السلام در آخرالزمان نیز مفهوم نخواهد شد؛

۲. عاشورا پایان نیافته و یکبار دیگر، با همان آرمان و اهداف،

توسط فرزندش در تمام وسعت زمین، تکرار خواهد شد؛

۳. انسان های آزاده، از به خون نشستن سفینه حسینی مأیوس

نمی شوند چراکه مکتب حسینی در نهضت مهدوی تبلور خواهد یافت؛

۴. هر کس که مشمول ولایت حسین علیه السلام است، مشمول ولایت

مهدی علیه السلام نیز خواهد بود؛

۵. عزت حسینی، عزت مهدوی است و عزت مهدوی، عزت حسینی.



۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۶.

۲. همان، ج ۵۳، ص ۱۹۱؛ کمال الدین، ص ۵۱۱.

این مسئله با دقت، مورد توجه قرار گیرد تا با پیاده نمودن و منطبق ساختن آن، در زمان حاضر، وظیفه منتظران در قبال امام عصر علیه السلام روشن گردد. در این صورت است که به مهم‌ترین دستاورد حرکت عظیم امام حسین علیه السلام و آثار و نتایج پر برکت آن، نائل خواهیم گشت.

یاری امام، میثاق الهی است

خدای تعالی، در عالم میثاق، از همه افراد، نسبت به محبت و اطاعت و فرمان‌برداری از امام زمانشان، پیمان محکمی اخذ نموده و به عبارتی، با آن‌ها قرارداد بسته است تا در دنیا به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام متعهد بمانند و از حمایت و یاری امام خود، دست نکشند.

امام صادق علیه السلام، در این مورد می‌فرماید: «... مَا خَلَقَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَ لَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ رُسُلِهِ إِلَّا لِيَدْعُوهُمْ إِلَىٰ وَكَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ خُلَفَائِهِ وَ يَأْخُذُ بِهِ عَلَيْهِمُ الْعَهْدُ...»؛ «خداوند احدی را خلق نکرد و رسولی را نفرستاد، مگر آن‌ها را به ولایت محمد و علی و جانشینانش علیهم السلام فرا می‌خواند و از آن‌ها بر این ولایت، تعهد می‌گرفت».

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه‌ی «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ

یاران حسینی. منتظران مهدوی

حجت الاسلام و المسلمین محمد مهدی راستگو*

مقدمه

نهضت اباعبدالله الحسین علیه السلام، آثار و پیامدهای فراوانی در طول تاریخ جوامع اسلامی، بلکه جهان بشریت، به جای گذاشته است که بررسی ابعاد و جوانب مختلف آن، جای تحقیق و تعمق بسیار دارد. حسین بن علی علیه السلام - این معلم و مربی بشر - با حرکت آگاهانه خود، مدرسه‌ای در جهان برپا نمود تا دروس عالی الهی را به امت زمان خود و به همه نسل‌های مختلف بشر، تعلیم دهد.

در این میان، نقش «یاری رساندن به امام هر زمان» و تأثیر مهمی که شیعیان و یاوران ائمه علیهم السلام در نتیجه‌بخشی به تلاش معصومین داشته و دارند، اصلی‌ترین درس این مکتب پویا است. امروز می‌بایست

تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ^۱ می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَ هُمْ ذُرِّيَّةُ يَوْمِ أَخَذَ الْمُيثَاقَ»^۲؛ «همانا خداوند از شیعیان ما بر ولایت، پیمان گرفت؛ در حالی که آن‌ها در عالم میثاق و در بدن‌های ذره‌ای بودند».

از همین رو، در زیارت شریف آل یس، ضمن عرض ادب به محضر مقدس امام عصر^{علیه السلام}، با این سلام، ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهیم: «السلام علیک یا ميثاق الله الذی اخذه و وکده»؛ «سلام بر تو ای پیمان الهی، که خداوند از مردم برای وفای به آن، پیمان محکمی گرفت و بر آن، تأکید نمود».

خود امام زمان^{علیه السلام} نیز در ضمن نامه‌ای به شیخ مفید، خویش را این‌چنین معرفی می‌فرمایند: «من مستودع العهد المأخوذ علی عبادہ...»؛ «از طرف کسی که خداوند برای او از بندگانش پیمان گرفته است».

بنابراین، یکی از وظایف شیعیان، تجدید عهد و پیمانی است که با امام خود دارند. لذا در دعای عهد، عرض می‌کنیم: «انی اجدد له فی

۱. «و زمانی را (به یاد آور) که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذریّه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم. تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم»؛ سورة اعراف، آیه ۱۷۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۶.

صبيحة يومية هذا و ما عشت من ايامی عهداً و عقداً و بيعة فی عنقی لا حول عنها ولا ازول ابداً»؛ «خدایا، من در صبح امروز و تا روزی که زنده باشم، عهد و پیمان و بیعت او را که به گردن دارم، تجدید می‌نمایم و هرگز از آن بر نمی‌گردم».

پس شایسته است که انسان منتظر، عهد و پیمان خود را هر روز، با امام زمان خود، تجدید نماید؛ تا ضمن برقراری ارتباط روحی با آن حضرت، و اعلام آمادگی برای نصرت (و نصرتی معدة لکم)، عهدی که با امامش دارد را فراموش نکند و افکار و عقاید و اعمال خود را طبق پیمانی که با آن حضرت دارد، تنظیم نماید؛ تا مبادا از حریم ولایت آن امام عزیز، دور گردد.

نقش یاران در تعیین سرنوشت بشر

شیخ مفید^{رحمته الله} نقل کرده است که امام صادق^{علیه السلام} فرمود: «پس از رحلت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم}، چهل مرد، نزد امیرالمؤمنین رفتند و گفتند: "به خدا قسم که هرگز از غیر تو اطاعت نخواهیم کرد" و تو رایاری خواهیم نمود»^۱. آن حضرت فرمود: "چرا؟" گفتند: "زیرا از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} درباره تو در روز غدیر خم چنین شنیدیم [که باید تنها از تو اطاعت کرد]"^۲. حضرت فرمود: "پس، صبح فردا به حالت آماده‌باش و با سرهای تراشیده، نزد من بیایید". فردای آن روز، جز سه نفر (سلمان، مقداد و ابوذر) کسی حاضر نشد.

بعد از ظهر، یکی از کسانی که روز قبل، اعلام وفاداری کرده بود، با سر نتراشیده، خدمت آن حضرت رسید. حضرت، دست مبارکش را بر سینه او زد و فرمود: "برگرد! من به شما نیازی ندارم. شما که در یک دستور کوچک (سر تراشیدن) از من اطاعت نکردید، چگونه در کندن کوه‌های آهن، مطیع من خواهید بود؟"»

اگر مردم عصر رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، از امت‌های گذشته عبرت می‌گرفتند و بر ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از ایشان علیهم السلام، متعهد می‌ماندند، به انحرافات و سختی‌های امت‌های گذشته، دچار نمی‌شدند.

اگر مردم، خلافت پیامبر را از کانون الهی و حقیقی خود، به مرکز نادانی و فساد نمی‌کشاندند، اگر امام خود را می‌شناختند و زندگی دنیوی و اخروی خود را با او منطبق می‌ساختند، امروز شاهد این همه تفرقه و تشتت و مکاتب و مذاهب مختلف، در عالم اسلام نبودیم؛ بلکه به فرموده حضرت صدیقه طاهره علیها السلام: «اما والله لو ترکوا الحق علی اهلہ و اتبعوا عترۃ نبیہ لما اختلف فی الله اثنان»، «به خدا قسم، اگر حق را به اهلش واگذار می‌کردند و عترت پیامبرش را تبعیت می‌نمودند، حتی دو نفر هم درباره خدا با هم اختلاف نمی‌کردند.»

چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرموده‌اند: «لو اجتمع

الناس علی حب علی بن ابی طالب لما خلق الله عزوجل النار»؛ «اگر مردم بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اجتماع می‌کردند، خداوند عزوجل، جهنم را خلق نمی‌فرمود.»

این چنین است که نقش یاران و پیروان امام هر زمان، در سرنوشت مادی و معنوی این دنیا و آینده‌ای که بعد از این دنیا در پیش دارند، بسیار تعیین‌کننده و حیاتی است؛ که بارزترین شاهد و مثال آن، واقعه کربلاست.

ابوحمره ثمالی می‌گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: "امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود در سال هفتاد، گشایشی خواهد شد؛ اما سال هفتاد گذشت و ما گشایشی ندیدیم." امام باقر علیه السلام فرمودند: "ای ثابت! همانا خدای متعال، وقت این امر (فرج و گشایش) را در سال هفتاد قرار داده بود؛ ولی چون حسین علیه السلام کشته شد، خدای تعالی بر اهل زمین غضب نمود و این امر تا سال صد و چهل، به تأخیر افتاد. پس احادیث و اخباری به شما گفتیم، ولی شما [کوتاهی کردید و] اسرار ما را فاش نمودید؛ پس باز هم خدای تعالی این موعد را به تأخیر انداخت و دیگر نزد ما، وقت مشخصی برای این امر نیست و یمحوا الله ما یشاء و یتبث.»

سؤال این‌جاست که مگر همه اهل زمین، قاتل حسین بن علی علیه السلام بودند که خدا بر آنها غضب نمود؟!

جواب این است که وقتی فریاد حسین بن علی علیه السلام در طلب یاری

بلند شد، درمقابل این استنصار او، مردم چند گروه شدند؛ عدهٔ قلیلی، ندای امام را اجابت کرده و به یاریش شتافتند؛ عده‌ای دعوتش را رد کرده و رو در روی او قرار گرفتند؛ عده‌ای با وجود آن که از ماجرا خبر داشتند، در مقابل آن بی‌تفاوت بودند و عده‌ای نیز کاملاً در بی‌خبری به سر می‌بردند و از این واقعه اطلاعی نداشتند.

جز گروه اول - که به سبب تبعیت از امام خود، به رستگاری رسیدند - بقیه، مقصر و سزاوار عقوبت‌اند؛ حتی آن دسته که از امام زمان خود و از وضعیت او خبر نداشتند.

امروز نیز، وضعیت به همان منوال است. جز عدهٔ قلیلی از شیعیان که ایمان به غیب دارند و ندای امامشان را اجابت نموده‌اند، سایر مردم دنیا، مسلمان یا غیر مسلمان، یا رو در روی او ایستاده‌اند و با او دشمنی و علیه او مبارزه می‌کنند، یا نسبت به او بی‌تفاوتند، و یا اصلاً از او اطلاعی ندارند؛ که همهٔ این‌ها جز عدهٔ قلیل دستهٔ اول، در طولانی شدن دوران غیبت، مسئول و مقصرند؛ زیرا همهٔ افراد بشر، در هر زمان و مکانی نسبت به امام خود، تعهد دارند و با خدا در یاری کردن او، قرارداد بسته‌اند. لذا تمامی اینان، ولو فاسد و ظالم نباشند، در وضعیت کنونی دنیا و ظلم و جور و فساد آن، شریک هستند؛ چرا که با سکوت خود، به این وضعیت، دامن می‌زنند.

چنانچه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ذیل آیهٔ «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۱ فرموده‌اند: «یعنی دربارهٔ ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام از آن‌ها سؤال می‌شود» و مسلم است که از هر کسی، در رابطه با امام عصرش، سؤال خواهد شد.

شباهت یاران امام حسین علیه‌السلام و یاران حضرت مهدی علیه‌السلام

یاران ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام و اصحاب حضرت بقیت الله علیه‌السلام، فرزند قرآن و پرورش‌یافتهٔ خاندان عصمت و طهارت هستند؛ یعنی در یک مکتب و تحت تربیتِ مربی واحدی بوده‌اند. پس طبیعی است که اوصاف و ویژگی‌های آن‌ها مشترک و مشابه باشد. لذا شایسته است برای درک و فهم ویژگی‌های شاگردانِ مکتب اهل بیت علیهم‌السلام - که بهترین الگو، برای نسل جوان هستند - به خصوصیات مشترک آن‌ها، توجه کنیم.

۱. معرفت حقیقی

اولین گام برای کسب توفیق حضور در حلقهٔ یاران امام زمان و پیوستن به جمع اتباع و اعوان آن حضرت، شناخت امام معصوم است؛ شناختی حقیقی و نورانی.

چنانچه امیرالمؤمنین در جواب سلمان و ابوذر که از ایشان

۱. «نگاهشان دارید که در کارشان سخت مسئولند»، سورهٔ صافات، آیهٔ ۲۴.

خواسته بودند، خود را برای آنان معرفی کند، فرمود: «معرفتی بالنورانية معرفة الله عزوجل و معرفة الله عزوجل معرفتی بالنورانية و هو الدين الخالص الذي قال الله تعالى: و ما امر الا لبيعدوا لله مخلصين له الدين حنفاء و يقيموا الصلوة و يوتوا الزكاة و ذلك دين القيمة»؛ «شناخت من از روی حقیقت و نورانیت، شناخت خدای عزوجل است و شناخت خدای عزوجل از روی نورانیت و حقیقت، شناخت من است و این همان دین خالصی است که خدای تعالی می‌فرماید: "آنها به چیزی جز پرستش خالصانه خدا، بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات امر نشده‌اند و این دین، دین مستقیم و پایدار است"».

اگر بخواهیم خدا را بشناسیم، باید از کسانی کمک بخواهیم که خدا را شناخته‌اند؛ و آنان، یقیناً، ائمه اطهار عليهم السلام هستند. همان‌طور که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «السلام علی محال معرفة الله».

خدای تعالی را باید از روی نشانه‌های شناخت و بزرگترین نشانه و آیت پروردگار، امامی است که اشرف مخلوقات و اعظم آیات است؛ چراکه او، بیشترین ظرفیت را برای قبول اوصاف الهی و انعکاس آن، به ما سوی الله دارد. پس اگر کسی توانست ائمه اطهار را بشناسد، در حقیقت، خدا را شناخته است: «من عرفکم فقد عرف الله». لذا یکی از ادعیه‌ای که برای عصر غیبت، وارد شده، این است: «اللهم عرفنی... حجتک؛ فانک ان لم تعرفنی حجتک ظللت عن دینی».

اگر کسی بخواهد در زمرة یاران امام زمانش قرار گیرد، باید با او سنخیت روحی پیدا کند تا بتواند حقیقتاً و باطناً با او باشد؛ و این، به دست نمی‌آید مگر با معرفت و اعتقاد صحیح و پاکی نفس.

بنابراین، عارف حقیقی، کسی است که امام خود را بشناسد و به حق او آگاه باشد. همان‌طور که در انتهای زیارت جامعه از خدا مسئلت می‌نماییم: «استلک ان تدخلنی فی جملة العارفين بهم و بحقهم». با این عرفان حقیقی است که انسان می‌تواند به مقام قرب امام عليه السلام - که قربی روحی است - برسد. زیرا اگر قرب بدنی و ظاهری با امام حاصل شود، ولی سنخیت و تناسب روحی و یکسانی عقاید و روحیات محقق نشده باشد، همراهی واقعی با امام، امکان پذیر نخواهد بود؛ کما این که بیش از هزار نفر تا شب عاشورا با امام حسین عليه السلام بودند، ولی چون با او سنخیت روحی نداشتند، نتوانستند همراه او بمانند و رهایش کردند. اما افرادی چون حبیب بن مظاهر و بریر که امام خود را شناخته بودند تا آخرین لحظه در کنار او ماندند.

میزان معرفت آن‌ها را می‌توان از جملاتشان دریافت. در دو منزلی کوفه، زمانی که اباعبدالله عليه السلام خطبه‌ای ایراد فرمود و آن را به انتها رساند؛ عده‌ای از یاران برخاستند و ارادت و معرفت خود را به آن حضرت، این‌گونه ابراز نمودند:

زهیر بن قین: «یابن رسول الله! کلام شما را شنیدیم و گوش دل به آن سپردیم. اگر این دنیا برای همیشه باقی باشد و ما هم در آن

مخلّد باشیم، با تو بودن را بر زندگی دنیا ترجیح می‌دهیم؛ معکم معکم و لا مع غیرکم».

هلال بن نافع: «به خدا سوگند؛ ما ملاقات پروردگار را ناخوشایند نمی‌دانیم و بر نیات و بصیرت خود پا برجاییم و با دوستان شما دوست، و با دشمنانتان، دشمن هستیم».

بریر بن خضیر: «یا بن رسول الله! خدا بر ما منت نهاده که در رکاب تو کشته می‌شویم».

هم‌چنین، زهیر در روز عاشورا از روی خیرخواهی به انذار اهل کوفه پرداخت و گفت: «ای مردم! بدانید که خدا ما و شما را به ذریه پیغمبر، ممتحن و مبتلا فرموده است، تا ببیند که ما با ایشان چه خواهیم کرد. اینک، من، شما را به نصرت ایشان، فرا می‌خوانم. ای بندگان خدا! فرزندان فاطمه علیها السلام به مودت و نصرت، احقّ و اولیٰ هستند».

در روز عاشورا، مادر یکی از صحابه - که پسر جوانی بود - او را مورد خطاب قرار داد و گفت: «فرزندم! برو و در پیش‌گاه فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله قتال کن» و جوان، برای مبارزه به سمت میدان رفت؛ در حالی که این رجز را می‌خواند:

امیری حسین و نعم الامیر سرور فواد البشیر النذیر

علی و فاطمه والداه فهل تعلمون له من نظیر

«حسین امیر من است و چه خوب امیری است. او موجب شادی

قلب پیامبر صلی الله علیه و آله - که بشیر و نذیر است - بود و علی و فاطمه، پدر و مادرش هستند. با این وصف، آیا نظیر او را سراغ دارید؟!»

این جملات، همه، حاکی از معرفتی است که اصحاب حضرت سید الشهداء علیهم السلام، نسبت به امام زمان خود پیدا کرده بودند.

یاران حضرت بقیت الله صلی الله علیه و آله نیز، از آن‌جا که خود را تحت تربیت خاندان عصمت قرار داده‌اند، به معرفتی دست یافته‌اند که امیرالمؤمنین در وصف‌شان می‌فرماید: «فهم الذین وحدوا الله حق توحیده»؛ «آن‌ها کسانی هستند که به حقیقت توحید، راه یافته‌اند».

یاران حجت بن الحسن علیه السلام، قلوب خود را ظرف علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار داده‌اند و با وجود آن‌که در زمان غیبت امام خود به سر می‌برند و به صورت ظاهر، امامشان را نمی‌بینند، چنان معرفت بالایی نسبت به امام خود کسب نموده‌اند که پیغمبر اکرم، آنان را این‌گونه مدح می‌فرماید: «ان اعظم الناس یقیناً قوم یکنون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی و حجب علیهم الحج فامنوا بسوادفی بیاض»؛ «والاثرین مردم از نظر یقین، قومی در آخر الزمان هستند که پیامبر را درک نکرده‌اند و حجت خدا نیز از آنان محجوب است؛ اما به مرکب سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده‌اند»^۱.

۱. این عبارت، کنایه از ایمان به چیزی است که دیده نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «لا یثبت علی امامته الا من قوی یقینه و صحت معرفته»؛ «بر امامت او [امام زمان علیه السلام] کسی استوار نمی‌ماند، مگر آن‌که یقینش، بسیار قوی و معرفتش نسبت به او، صحیح باشد».

۲. ایمان راسخ

ایمان، ثمره معرفت صحیح و حقیقی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «المعرفة اصل فرعه الايمان»؛ «ایمان، تابع معرفت است». پس هر چه معرفت بیشتر باشد، ایمان نیز قوی‌تر است؛ چنان‌چه رسول الله نیز فرموده‌اند: «افضلکم ایمانا افضلکم عرفة».

طبیعی است قلبی که از رجس و آلودگی پاک شود و ظرف علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام گردد، اطمینان و ایمان در آن استقرار می‌یابد. در تاریخ آمده است که یاران حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شب عاشورا، نشاط و آرامش عجیبی داشتند. سید بن طاووس در لهوف نقل می‌کند که در شب عاشورا، بریربن خضیر با عبدالرحمن عبدربه شوخی می‌کرد و او را می‌خنداند و می‌گفت: «اطرافیانم می‌دانند که من، نه در جوانی و نه در پیری، این‌گونه نبوده‌ام؛ ولی این حالت، به جهت شوق و اشتیاقی است که نسبت به جایی که به سوی آن خواهیم رفت، دارم».

یاران حضرت بقیة الله علیه السلام نیز، چنان خود را برای امام خود،

ساخته و مهیا نموده‌اند و ایمان را در قلب خود، مستقر ساخته‌اند که خدای تعالی در قرآن بر ایمانشان صحه می‌گذارد و آن‌ها را اهل ایمان و عمل صالح معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...»^۱.

امام باقر علیه السلام نیز در شأن یاران امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «این مؤمنان، همان کسانی هستند که خدای تعالی در کتابش، این‌گونه آن‌ها را توصیف نموده است: "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ..."»^۲.

اگر چه امام زمان علیه السلام غائب است، ولی یاد او در دل‌های آکنده از ایمان یارانش، حضور دارد؛ چنان‌چه امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «یغیب عن ابصار الناس شخصه و لا یغیب عن قلوب المومنین ذکره». ایمان به غیب، یاران حضرت مهدی علیه السلام را چنان ارزش و مقامی داده است، که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن‌ها را برادران خود می‌خواند و آرزوی دیدارشان را می‌نماید: «یا لیتنی قد لقیتم اخوانی... و لکن اخوانی الذین یاتون من

۱. «خدایوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان‌گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد...»، سوره نور، آیه ۵۵. (این آیه شریفه، در روایات متعددی، توصیف حضرت بقیة الله علیه السلام و اصحاب ایشان دانسته شده است).

۲. «کسانی هستند که به غیب ایمان دارند...»، سوره بقره، آیه ۳.

بعد کم یومنون بی...»

۳. اسوه‌های استقامت

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱.

یاران حسین بن علی علیه السلام و یاوران حضرت مهدی علیه السلام که خدا را مربی خود می‌دانند و خویش را تحت تربیت او قرار داده‌اند، نمونه‌های کامل صبر و استقامت هستند. آنان بر راه خود، چنان پابرجا هستند که قلبی محکم‌تر از کوه پیدا نموده‌اند و مصداق این فرموده امام علی علیه السلام شده‌اند: «المؤمن، صلب من الجبل». آنان اراده‌هایی آهنین و قاطعیتی عجیب دارند و به هیچ وجه حاضر نمی‌شوند از راهی که در زیر سایه امامشان در پیش گرفته‌اند، برگردند.

سخنانی که یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا و در محضر ابا عبدالله علیه السلام گفته‌اند، بهترین گواه بر این ادعاست. برای مثال، سعید بن عبدالله حنفی در آن شب، چنین گفته است: «اگر بدانم که در راه شما کشته می‌شوم، سپس مرا زنده می‌کنند و می‌سوزانند و خاکسترم را بر باد می‌دهند و تا هفتاد مرتبه با من چنین می‌کنند،

۱. «کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند»، سوره احقاف، آیه ۱۳.

باز هم، دست از شما برنخواهم داشت».

زهیر بن قین نیز در خطاب با امام حسین علیه السلام این چنین، عرض ارادت کرده است: «یابن رسول الله! به خدا قسم؛ دوست دارم کشته شوم و بعد از آن، دوباره زنده شوم و تا هزار بار، این اتفاق بیفتد؛ اما خدای تعالی کشته شدن را از تو و اهل بیتت دفع نماید».

این ثبات و استقامت، آن‌ها را چنان صبور ساخته بود که در نظرشان، تمام مصائب و سختی‌های جهاد در راه خدا، سهل و آسان می‌نمود؛ لذا در زیارتشان عرض می‌کنیم: «السلام علیکم ایها الشهداء الصابرون اشهد انکم جاهدتم فی سبیل الله و صبرتم علی الاذی فی جنب الله».

در زمان غیبت، استقامت یاران حضرت مهدی علیه السلام در عرصه اعتقادات است. یعنی در روزگاری که تمسک به دین - به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - مانند گرفتن پاره آتش بر کف دست است، ایشان، بر اعتقادات صحیح خود، ثابت و پابرجا هستند.

امام باقر علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «یاتی زمان یغیب عنهم امامهم فیاطوبی للثابتن علی امرنا فی ذلک الزمان»؛ «روزگاری می‌رسد که امام از مردم غائب می‌گردد. پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان، بر امر ما استوار می‌مانند».

امیرالمؤمنین علیه السلام، نیز اراده‌های محکم یاران فرزندش، حجت بن الحسن علیه السلام را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «کلهم لیوث قد خرجوا من

غاباتهم لو انهم هموا بإزالة الجبال لزالوها من مواضعها»؛ «آن‌ها شیرهای ژبانی هستند که از جنگل‌های خود بیرون آمده‌اند و اگر اراده کنند که کوه‌ها را از جای برکنند، بی‌تردید چنین می‌کنند».

۴. وفای به عهد

وفای به عهد، یکی از صفات نیک انسان است که در قبال هر کسی، پسندیده می‌باشد؛ ولی اگر طرف تعهد انسان، خدای تعالی باشد، ارزش و اهمیت آن، فزونی می‌یابد.

اصحاب حضرت سید الشهداء علیهم‌السلام به تعهدی که با خدای خود - در اطاعت و نصرت امام خویش داشتند - وفا نمودند؛ به طوری که ایشان، در خطاب به یارانش می‌فرماید: «انی لا اعلم اصحابا او فی و لا خیرا من اصحابی...»؛ «همانا من یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خود، سراغ ندارم».

یاران با وفای حضرت بقیت الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز، نه تنها در اثر فتنه و فراز و فرودهای دوران غیبت، تعهد خود را در یاری امام خود، فراموش نمی‌کنند، بلکه هر روز، عهد خود را با مولای خویش تجدید می‌نمایند: «اللهم انی اجدد له فی صبیحه یومی هذا عهدا و عقدا و بیعة له فی عنقه».

۵. محبت شدید به امام علیهم‌السلام

یکی از اوصاف مشترک یاران امام حسین علیهم‌السلام و یاران حضرت

بقیت الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این است که محبوبشان را خدای تعالی قرار داده‌اند و تمام محبت خود را متمرکز به ذات مقدس او نموده‌اند: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». لذا در زیارت شهداء کربلا عرض می‌کنیم: «السلام علیکم یا اولیاء الله و أحبائه، السلام علیکم یا أصفیاء الله و اودائه، السلام علیکم یا أنصار دین الله».

از آن جا که امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «الدین هو الحب و الحب هو الدین»؛ قطعاً کسی که تمام محبتش را معطوف به خدای تعالی می‌کند، یاری‌کننده دین او نیز خواهد بود. چنین کسی به تمام متعلقات خدای تعالی و آثار و نشانه‌های او عشق می‌ورزد (اللهم انی أسئلك حبک و حب من یحبک) و از آن جا که امام معصوم، وجه الله، و بزرگترین آیت پروردگار است و محبت به او، عین محبت به خدای تعالی می‌باشد (من احبکم فقد احب الله)، اولیای الهی، بیشترین حب را نسبت به ذوات مقدس معصومین علیهم‌السلام داشته و دارند.

آثار این محبت شدید را در گفتار و رفتار اصحاب ابا عبدالله علیه‌السلام - که محبت خویش را برای امام خود، خالص ساخته‌اند (و مودتی خالصه لکم) - می‌توان دید. برای مثال، هلال بن نافع، در خطاب با

۱. «آنان که ایمان آورده‌اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر است»؛ سوره بقره، آیه ۱۶۵.

مولای خویش عرض می‌کند: «ما با دوستان شما، دوست، و با دشمنانتان، دشمن هستیم». مسلم بن عوسجه نیز می‌گوید: «والله؛ دست از تو بر نمی‌دارم تا خدا بداند که ما حرمت پیامبرش را درباره تو رعایت نمودیم».

از دیگر مصادیق این محبت خالصانه، پیمانی است که یاران و خاندان امام حسین علیه السلام در شب عاشورا با یک‌دیگر بستند. در آن شب، حبیب بن مظاهر، اصحاب را جمع نمود تا به هم تعهد دهند که هنگام جنگ، پیش‌قدم شوند و نگذارند قبل از آنها، کسی از بنی‌هاشم به میدان برود. حضرت عباس علیه السلام نیز، بنی‌هاشم را جمع نمود تا برای دفاع از مولای خویش، هم‌پیمان شوند.

این ویژگی، در اصحاب امام عصر علیه السلام نیز دیده می‌شود. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اگر همه مردم بمیرند، خداوند، یاران او [مهدی موعود علیه السلام] را خواهد آورد؛ آنها کسانی هستند که خداوند درباره آنها فرموده است: "فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ..."^۱».

کسی که مقصود و محبوب دل او، حجت‌بن‌الحسن علیه السلام است، از ذکر نام محبوبش لذت می‌برد. دوست دارد نام محبوبش، بلند آوازه

۱. «خدا به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند؛»
سوره مائده، آیه ۵۴.

باشد و همه، نام او را ببرند و متوجه او باشند. لذا بی‌توجهی و غفلت مردم از آن حضرت، برایش گران است: «عزیز علی ان أبکیک و یخذلک الوری»؛ «برای من سخت است که بر تو بگرییم، در حالی که دیگران، تو را واگذارند».

چنین کسی، در روز جمعه - که همه به خوش‌گذرانی مشغولند - زانوی غم در بغل می‌گیرد و در فراق محبوبش، حیران و سرگردان می‌شود: «الی متی احار فیک یا مولای» و غربت محبوبش، تاب و توان او را می‌برد: «عزیز علی ان یجری علیک دونهم ما جری». او، تمام هستی و وجودش را در پای مولایش ریخته و انتظار روزی را می‌کشد که جان ناقابلش را فدای قدوم مبارک امام علیه السلام کند و این را، کم‌ترین خدمت به محبوبش می‌داند. همان‌گونه که امیرالمؤمنین، در توصیف یاوران امام مهدی علیه السلام فرمود: «قوم لم یمنوا علی الله بالصبر و لم یستعظموا بذل انفسهم فی الحق»؛ «آنها قومی هستند که با صبر و شکیبایی خود، بر خدا منت نمی‌گذارند و جانبازی در راه حق را بزرگ نمی‌شمارند».

امتیازات یاران حجة بن الحسن علیه السلام

با وجود تمام مشترکات و تشابهاتی که بین یاران امام حسین علیه السلام و حضرت بقیت‌الله علیه السلام وجود دارد؛ ولی اصحاب حضرت

حجت بن الحسن علیه السلام امتیازاتی دارند که هر انسان با بصیرتی را طامع می‌سازد تا خود را در زمره آنان قرار دهد.

۱. شواهدی از آیات

آیات متعددی از قرآن، به اصحاب حضرت بقیت الله علیه السلام تأویل شده، که از جمله آنها، آیات شریفه ذیل است:

• «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۱

امام باقر علیه السلام در رابطه با این آیه می‌فرماید: «خوشا به حال صابرين در غیبتش؛ خوشا به حال ثابتين در محبت او؛ این‌ها کسانی هستند که خدای تعالی در کتابش، آنان را این‌گونه وصف فرموده: ذلک الکتاب...»

• «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»^۲.

در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «کسانی که خدا آن‌ها را خلیفه می‌کند، قائم علیه السلام و اصحاب اویند».

• «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳.

۱. سوره بقره، آیه ۲ و ۳.
۲. سوره نور، آیه ۵۵.
۳. سوره قصص، آیه ۵.

در روایات متعددی از خاندان عصمت علیهم السلام، این آیه در شأن امام عصر علیه السلام و اصحاب ایشان، تفسیر شده است.

• «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۱.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «اگر همه مردم بمیرند، خداوند، یاران او را خواهد آورد؛ آن‌ها کسانی هستند که خداوند، در این آیه، توصیف آن‌ها را فرموده است».

• «وَ لَنْ أَخْرِنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»^۲.

از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که: «امت معدوده، ۳۱۳ نفر اصحاب قائمند».

• «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۳.

در تفسیر علی بن ابراهیم، در ذیل این آیه آمده است: «عبادی الصالحون، قائم علیه السلام و اصحاب او هستند».

• «وَ لَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»^۴.

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.
۲. سوره هود، آیه ی ۸.
۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۴. سوره شوری، آیه ی ۴۱.

امام باقر علیه السلام، در مورد این آیه می‌فرمایند: «یاری شدگان، قائم علیه السلام و اصحاب او هستند؛ پس کسی بر ایشان، تسلط نمی‌یابد».

• «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «خدای تعالی، مشرق و مغرب زمین را تحت سلطه مهدی علیه السلام و یاران او قرار می‌دهد و به وسیله آن‌ها، دین را غالب و همه بدعت‌ها و باطل‌ها را نابود می‌سازد؛ هم‌چنان که اشقیاء، حق را از بین برده بودند. و آن‌ها به معروف، امر، و از منکر، نهی می‌کنند».

۲. شواهدی از روایات

در فضیلت و امتیاز یاران حضرت بقیة الله علیه السلام همین بس که در روایات متعدد، آن‌ها به عنوان بهترین افراد زمان خود، معرفی شده‌اند.

برای مثال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «والاخرین مردم، از نظر یقین، قومی در آخر الزمان هستند که پیامبر را درک نکرده‌اند و حجت خدا از آن‌ها مخفی شده است و آن‌ها به مرکب سیاه، روی کاغذ سفید ایمان آورده‌اند». ایشان در روایتی دیگر می‌فرمایند: «اولئک رفقاءى و اکرم امتى»؛ «ایشان همراهان و گرامی‌ترین امت من هستند».

۱. سورة حج، آیه ۴۱.

هم‌چنین، امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند: «ان اهل زمان غیبتة و القائلین بامامته و المنتظرین لظهوره، افضل من اهل کل زمان»؛ «مردم زمان غیبت که معتقد به امامت امام خود و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمان‌ها، برترند». و باز، در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «من ثبت علی مولاتنا فی غیبة قائمنا اعطاه الله عزوجل اجر الف شهید من شهداء بدر و احد»؛ «خداوند به کسی که بر ولایت قائم علیه السلام در دوران غیبتش، پایدار بماند».

منقول است که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمع اصحابشان فرمودند: «ای کاش برادرانم را ملاقات می‌کردم». عمر و ابوبکر گفتند: «آیا ما برادران شما نیستیم، در حالی که به شما ایمان آورده‌ایم و همراهتان مهاجرت کرده‌ایم؟» حضرت، مجدداً کلام خود را تکرار کردند و بعد فرمودند: «شما اصحاب من هستید؛ ولی برادران من، کسانی هستند که بعد از شما خواهند آمد. آن‌ها با آن‌ها که مرا نمی‌بینند، به من ایمان می‌آورند، مرا دوست می‌دارند و یاری و تصدیقم می‌نمایند، فی‌الیتنی قد لقیتم اخوانی».

یاران امام عصر علیه السلام، کسانی هستند که به فرموده امام صادق علیه السلام، امامشان این‌گونه آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد: «یا معاشر نقبائی و اهل خاصی و من ادخرهم الله لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الارض...»؛ «ای فرماندهان! ای نزدیکان من! ای کسانی که خدا، آن‌ها

را برای یاری من در زمین ذخیره کرده بود...».

۵. درسی برای منتظران

حاصل کلام، یادآوری درسی برای شیعیان و منتظران ظهور امام عصر علیه السلام بود که باید واقعه عاشورا را پیش روی خود قرارداد و با دقت و بصیرت، آن را تحلیل کنند و از آن عبرت بگیرند. در اینجا ذکر چند نکته اساسی لازم است:

همه ما آرزوی یاری آن وجود مقدس را داریم؛ ولی باید بدانیم که شرط اساسی در یاری نمودن ایشان، داشتن احساس مسئولیت است. همه ما در قبال امام زمان خود، موظف و مسئولیم (و کان عهد الله مسئولاً)؛ پس باید به صورت جدی تأمل کنیم و به وجدان خود پاسخ دهیم که چرا امام ما غائب است؟

اشکال ما این است که به دوران غیبت با تمام سختی‌هایش، خو گرفته‌ایم؛ زیرا به قول معروف، «بنی آدم، بنی عادت است!» در این زمان به دنیا آمده‌ایم و به شرائط آن عادت کرده‌ایم و گمان می‌کنیم که سیر زندگی، همیشه همین خواهد بود. اشکال دیگر ما این است که باور نداریم غیبت امام عصر علیه السلام و فراق از او، مصیبت است؛ حتی بعضی می‌گویند: «مصلحت این است!» آیا عقل سلیم باور می‌کند که غیبت امام معصوم، به صلاح ما باشد؟! اگر به صلاح ماست، چرا امام صادق علیه السلام در حالی که هنوز غیبتی واقع نشده بود، در عزای آن، زانوی غم در بغل می‌گرفت و هم‌چون مادری داغ‌دیده، آشفته و

جگرسوخته می‌گریید و می‌فرمود: «آقای من! غیبت تو، خواب از دیدگانم ربوده و زمین را بر من تنگ کرده و آسایش دلم را به هم زده است...»

پس، بر ماست که این مصیبت را درک کنیم و بدانیم که هر لحظه دوران غیبت، خسارت است (ان الانسان لفی خسر) و بی تردید، مسبب آن هم، خود ما هستیم. (الغیبة منا)؛ ما امام خود را به واسطه غفلتمان، در چاه غیبت انداخته‌ایم و چاره‌اش هم به دست خود ماست (ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم).

پس باید چاره‌جویی کنیم و در این مسیر، نخست، باید تصور آن که ظهور، مربوط به آینده‌های دور و بعید است، از سر بیرون کنیم؛ چون این اعتقاد کافران است: «انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا» و در نتیجه این تصور غلط، مسئله به خدا واگذار، و از منتظران، سلب مسئولیت می‌شود. در این صورت، همه نسبت به مسئله ظهور، بی-تفاوت و بی‌تحرك خواهند شد.

امروز همه ما باید متوجه باشیم که در چه دوران حساس و سرنوشت‌سازی به سر می‌بریم؛ در زمان امامی که همه انبیاء و اوصیاء، آرزوی دیدن او را و بلکه آرزوی خدمت به او را داشتند؛ حتی جد بزرگوار او، امام صادق علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند؛ اگر زمان ظهور را درک می‌کردم، جانم را فدای صاحب الامر، می‌نمودم.»

باید بدانیم کسانی می‌توانند در ردیف یاران آن حضرت، واقع شوند که در راه زمینه‌سازی ظهور او، جهاد و تلاش نمایند؛ چرا که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «الا انهم انصار المهدی یوطئون له سلطانه»؛ «آگاه باشید! یاران مهدی، زمینه‌ساز سلطنت جهانی او هستند» و کیفیت این زمینه‌سازی را هم، در ضمن داستان قوم بنی اسرائیل، این‌گونه به ما تعلیم فرموده‌اند: «چون عذاب بر بنی اسرائیل، طولانی شد، تا چهل روز در پیشگاه الهی ضجه زدند. پس خدای تعالی به حضرت موسی علیه السلام دستور فرمود که بنی اسرائیل را از دست فرعون، نجات دهد؛ در نتیجه از صد و هفتاد سالی که به فرج حضرت موسی علیه السلام باقی مانده بود، صرف نظر شد. اگر شما هم، این چنین عمل کنید، خدا فرج ما را می‌رساند؛ ولی اگر دست روی دست بگذارید و دعا نکنید، زمانی فرج می‌رسد که کار به نهایت خود رسیده باشد».

و اما چاره اصلی و کلیدی که در بسته غیبت را به سرعت باز می‌کند، توصیه‌ای است که خود امام زمان علیه السلام بیش از هزار سال پیش، در نامه به شیخ مفید فرمودند: «اگر شیعیان ما-که خداوند، توفیق طاعت خویش را به ایشان دهد- در وفا به عهدی که با ما دارند، یکپارچه می‌شدند [و ما را یاری می‌کردند]، هرگز از میمنت دیدار ما محروم نمی‌گشتند [و ظهور ما به تأخیر نمی‌افتاد] و سعادت حضور در محضر ما، با معرفتی حقیقی، به سرعت نصیبشان می‌شد».

شاید یکی از اشکالات دیگر ما، این باشد که تصور درستی از یاری نمودن امام عصر علیه السلام نداریم. در طول تاریخ، عده‌ای در کاشان یا حله و سبزوار بودند که در بامداد هر روز با نیت یاری امام زمان علیه السلام، با اسب‌های زین‌کرده و شمشیرهای برهنه از دروازه شهر، خارج می‌شدند و به این شکل، انتظار خود را نشان می‌دادند. حتی سلاطین صفوی برای آن که آمادگی خود را در همراهی امام زمان علیه السلام اثبات کنند، همیشه در کاخ‌های خود، دو اسب با زین و افسار مجلل و مجهز داشتند.

امروز هم به اشکال دیگری، در مسئله آمادگی برای ظهور، قشری برخورد می‌شود. هرچند این اعمال، حاکی از داشتن روحیه انتظار و فی نفسه ارزشمند است؛ ولی معنای صحیح آمادگی و نصرت آن حضرت در زمان غیبت، این است که مقتضیات ظهور را ایجاد کنیم و موانع را از سر راه برداریم. این اقتضات، همان ایجاد یکپارچگی و اراده عمومی در توجه به آن حضرت و نیازمندی به آن وجود پربرکت و درخواست جدی و دعا برای ظهور آن امام است؛ و این امر با معرفی آن وجود مقدس، به جهانیان و تبلیغ و ترویج فرهنگ سازنده انتظار، محقق خواهد شد.

پس، همه ما باید در نهضتی فراگیر، برای ظهور آن امام غریب، تلاش کنیم؛ چرا که امام کاظم علیه السلام فرمود: «هو الطرید الوریث الغریب الغائب عن اهله».

به راستی آیا وقت آن نرسیده است که محبوب دلمان را از غربت و مظلومیت در آوریم؟ آیا کسی هست که امام طرد شده و تنهای خود را یاری کند؟ آیا مردان غیرتمندی هستند که از حرم و فرزند رسول خدا ﷺ دفاع کند؟ (هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟) آیا آزادمرد موحدی هست که مانند حرّ، دلش از خوف خدا و قیامت بلرزد و امام مظلوم خود را یاری کند؟ (هل من موحد یخاف فینا؟)

ای کاش با داستان بنی اسرائیل به خودمان می‌آمدیم. ای کاش از ندامت و شرمندگی برادران یوسف علیه السلام عبرتی می‌گرفتیم که: «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب». ای کاش به جهت غفلت از امام عصرمان، توبه می‌کردیم و به محضر عزیزش عرضه می‌داشتیم: «یا ایها العزیز مسنا واهلنا الضر و جئنا ببضائة مزجاة فاوف لنا الکیل و تصدق علينا ان الله یجزى المتصدقین».



أصحاباً أوفى و لا خيراً من أصحابي...»؛ «من یارانی بهتر و باوفا تر از اصحاب خود، نمی‌شناسم.»

در حقیقت، یاران اباعبدالله علیه السلام معیارهایی را در اختیار ما قرار داده‌اند تا به وسیله آن‌ها، خود را محک زده و با عمل به آن‌ها، خود را برای قیام جهانی و روز باشکوه ظهور، آماده‌تر سازیم.

الف) معرفت و محبت

محبت، حالتی میان محب و محبوب است که اگر چه از درون و قلب، سرچشمه می‌گیرد، اما در ظاهر و افعال و اعمال محب، به روشنی بروز پیدا می‌کند. محبتی پایدار و حقیقی است، که در پی معرفت باشد. چرا که هرچه شناخت بیشتر باشد، محبت، شدیدتر و عمیق‌تر خواهد بود. راه ایجاد و تعمیق محبت به ولی عصر علیه السلام، آن است که انسان به صاحب‌الزمان به عنوان مطلوب کامل خویش، معرفت حاصل کند و ابعاد وجودش را بشناسد.

معرفتی که مورد تأکید ائمه علیهم السلام واقع شده، معرفتی سطحی نیست که عموم مردم به آن آشنا هستند؛ بلکه مقصود، معرفتی خاص، با ویژگی‌ها و توصیفات که در احادیث و ادعیه وارد شده است، می‌باشد. مشکل امت اسلام، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، عدم معرفت واقعی به حجت زمان خود بود. کوفیان، امام حسین علیه السلام را می‌شناختند؛ اما شناخت

یاران امام حسین علیه السلام

الگوی یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه

▣ سرکار خانم سکینه خانی*

یکی از نیازهای اساسی منتظران در عصر غیبت، لزوم برخورداری از الگوهای عملی، در مسیر خودسازی و نیز همراهی و مساعدت امام معصوم است؛ کسانی که توانسته باشند در عرصه عمل، برای تحقق اهداف و آرمان‌های امام خود، جان‌فشانی کنند و نمونه‌های روشنی در طریق اطاعت و سرسپردگی باشند و به راستی، چه کسانی شایسته‌تر از یاران امام حسین علیه السلام؟!

یارانی که امام خود را در تحقق بخشیدن به اهدافش یاری کردند؛ یاران بزرگ و مجاهدی که عقل بشری از درک مقامشان عاجز است؛ یارانی که امام معصوم، در وصف ایشان فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ

آنان، محدود به اسم و نسب امام بود، بدون هیچ بصیرت و آگاهی نسبت به مقام والای ایشان.

در مقابل یاران حضرت اباعبدالله علیه السلام، از چنان معرفتی به امام زمان خویش برخوردار بودند که شهادت در راه او را بر زندگی جاودانه در دنیا، برمی‌گزیدند؛ چنان‌چه یکی از یاران امام، این‌گونه به این حقیقت، تصریح می‌کند: «الحمد لله الذی شرفنا بالقتل معک و لو کانت الدنیا باقیه و کنا فیها مخلصین لاثرنا المحفوظ معک علی الاقامة فیها»^۱؛ «خدا را سپاس که این شرافت را نصیب ما کرد تا در کنار شما به شهادت برسیم و اگر دنیا باقی باشد و ما در آن جاودان باشیم، قیام با شما را بر ماندن در این دنیا ترجیح می‌دهیم.»

آنان، وجود امام را نعمتی بزرگ از جانب خدا و مورد سفارش پیامبر می‌دانستند.^۲ در تاریخ آمده است که در دومین روز محرم الحرام، پس از ورود امام و یارانش به کربلا، آن حضرت خطبه‌ای خواند. آن‌گاه، بریر از جای برخاست و گفت: «یا بن رسول الله! لقد من الله بک علینا ان نقاتل بین یدیک نقتل فیک اعضاءنا ثم یکون جدک

۱. مقتل الحسین، مرقم، ص ۵۹.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین از امام، به عنوان یکی از امانات خویش نام می‌برد و عنوان می‌کند که در قیامت، شفیع کسی خواهند بود که به این امانت چنگ زند.

شفیعنا یوم القیامة»^۱؛ «ای پسر رسول خدا! خدای تعالی وجود مبارکت را بر ما منت نهاده است؛ در رکاب شما نبرد می‌کنیم تا در راه شما اعضای بدنمان تکه تکه شود؛ برای آن که در روز قیامت، جدّ شما شفیع ما گردد.»

اشعاری که هر یک از یاران، در موقع نبرد به زبان می‌آوردند نیز، اشاره به عمق معرفت آنان از امام دارد. برای مثال، اسلم - یکی از یاران امام - هنگام خروج برای جهاد، این رجز را می‌خواند: «أمیری حسین و نعم الأمیر؛ سرور فؤاد البشیر النذیر»^۲؛ «حسین علیه السلام امیر من است و چه خوب امیری است. او موجب شادی و سرور دل بشارت‌دهنده و ترساننده از خطرها (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) است.»

حجاج بن مسروق جعفری نیز از دیگر یاران امام می‌باشد که ایشان را این‌گونه معرفی می‌کند: «أقدم حسیناً هادياً مهدياً، أیوم تلقا جدک نبیاً، ثم أباک ذالئدا علیاً، ذاک الذی تعرفه وصیاً»^۳؛ «ای حسین! ای امامی که هم هدایت‌یافته‌ای و هم دیگران را هدایت می‌کنی؛ امروز، جدت، پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات خواهی کرد و سپس، پدرت، علی علیه السلام را که صاحب فضل و جود و احسان است و ما او را وصی رسول صلی الله علیه و آله و جانشین بر حق او می‌دانیم.»

۱. اللهوف، ص ۳۵.

۲. ابصار العین، ص ۹۶.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۳.

یاران امام مهدی علیه السلام نیز، معرفتی عمیق به ایشان دارند. امام سجاد علیه السلام در وصف آنان می‌فرماید: «القائلین بأمامته»؛ «آنان به امامت امام مهدی علیه السلام اعتقاد راسخ دارند» و این معرفت عمیق، سرچشمه محبتی حقیقی به امام می‌شود؛ به گونه‌ای که به تعبیر امام صادق علیه السلام: «یحفون به و یقونه بأنفسهم فی الحرب»؛ «آنان در میدان رزم، او [حضرت مهدی علیه السلام] را در میان می‌گیرند و در کشاکش جنگ، با جان خود، از ایشان محافظت می‌کنند».

معرفت و پارسایی

زهد و پارسایی از ویژگی‌های برجسته یاران ائمه علیهم السلام می‌باشد. معرفت، هنگامی پیروی از امام را به دنبال دارد که آمیخته به حب دنیا نباشد. از این رو، منتظران واقعی، کسانی هستند که در سایه کسب معرفت، نفس خویش را از دنیازدگی خالص می‌کنند.

یاران امام حسین علیه السلام انسان‌هایی بودند که دل‌بستگی به دنیا و فرزند و مال را کنار گذاشته و همه را، همراه جان خویش، تقدیم امام نمودند. هنگامی که اباعبدالله علیه السلام به فرزندان عقیل فرمود: «...شهادت مسلم، خانواده شما را بس است. من به شما رخصت می‌دهم که به

۱. منتخب‌الایم، آیت‌الله صافی گلپایگانی، ص ۲۴۴.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

سوی خانه‌های خود بروید»؛ فرزندان عقیل در پاسخ امام گفتند: «آیا به مردم بگوییم امام و رهبر و بزرگ خود را در میان دشمنان تنها گذاریم و از او دفاع نکردیم؟ سوگند به خدا، چنین نخواهیم کرد؛ بلکه جان و مال خود را فدای تو خواهیم نمود».

در مقابل نیز، کسانی را می‌بینیم که در اثر دل‌بستگی به دنیا و با وجود معرفت به حقانیت امام، حاضر به پیروی از ایشان نیستند. یکی از این اشخاص، عبیدالله بن حر جعفی است. او کسی بود که کاروان امام حسین علیه السلام در مسیر خود با او برخورد کرد. امام با او به گفت‌وگو نشست و او را به همراهی خود، فرا خواند؛ اما عبیدالله در جواب گفت: «به خدا سوگند؛ می‌دانم که هر که شما را دنبال کند، در آخرت، سعید و خوشبخت خواهد شد... اما این طرح و نقشه را بر من تحمیل مکن؛ چراکه نفس من بر مرگ آمادگی ندارد»^۱.

مردم کوفه نیز که با امام بیعت کرده بودند و به ایشان قول همکاری داده بودند، به جهت دل‌بستگی به دنیا، به ایشان خیانت کردند. چنان‌چه در تاریخ، نقل شده است که امام از چند تن از اهالی کوفه - که پس از شهادت مسلم، به ایشان پیوسته بودند- درباره رأی و نظر مردم کوفه پرسیدند و آن چند نفر در پاسخ گفتند: «در بین اشراف، رشوه‌های بزرگ، رد و بدل می‌شود و اگر چه دل‌های سایر

۱. ارشاد شیخ مفید، ص ۲۳۱.

۲. تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۷.

مردم با شماست، اما شمشیرهایشان علیه شما آماده گشته است»^۱. آن گاه حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمود: «الناس عبيد الدنيا و الدين لعق على ألسنتهم...»^۲؛ «مردم، بنده دنیايند و دين، لقلقه زبان آن هاست». در هنگامه ظهور نیز کسانی که به ظاهر، منتظر امام علیه السلام بوده اند، از ایشان جدا می شوند. چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرِي مِنْ أَهْلِهِ...»^۳؛ «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، کسانی که به نظر می رسيد از یاران او باشند، از امر (ولایت) بیرون می روند...»

عبادت و راز و نیاز با پروردگار

از ابومخنف نقل شده که در ظهر عاشورا و در کشاکش جنگ، ابوتمامه صاعدی نزد امام آمد و گفت: «من دوست دارم در حالی که نماز آخرم را با شما به جای آورده ام، خدا را ملاقات کنم»^۴. حضرت، در جواب فرمود: «ذکرت الصلاة جعلک الله من المصلين الذاکرين»؛ «نماز را یاد آوردی. خدا تو را از نمازگزارانی که به نماز تذکر می دهند، قرار دهد». آن گاه، امام حسین علیه السلام به همراه نیمی از یاران

۱. همان، ص ۴۰۵.

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۳۱۷.

۴. ابصار العين، ص ۱۲۰.

خود به نماز ایستادند و سعیدبن عبدالله حنفی، خویش را سپر امام قرار داد و تیرهای رها شده از سوی دشمن را به جان خرید؛ تا آن که به شهادت رسید.

در شب عاشورا نیز، تمام اصحاب در خیمه های خود به راز و نیاز و عبادت مشغول بودند. راوی می گوید: «وبات الحسين علیه السلام و أصحابه تلك الليلة و لهم دوی کدوی النحل ما بین راکع و ساجد و قائم و قاعد»^۱؛ «حسین علیه السلام و یارانش، آن شب را در حالی به صبح رساندند، که زمزمه آنان در حالات رکوع و سجود و ایستاده و نشسته، مانند زمزمه زنبوران عسل، شنیده می شد».

در وصف یاران امام مهدی علیه السلام نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «مجدون فی طاعة الله»^۲؛ «آنان در راه اطاعت خداوند، اهل جدیت و تلاش هستند». امام علی علیه السلام نیز در توصیفشان فرموده اند: «رجال لا ینامون الیل لهم روی فی صلواتهم کروی النحل بیبتون قیاماً علی أطرافهم و یسبحون علی خیر لهم»^۳. «مردان شب زنده داری که زمزمه نمازشان، مانند نغمه زنبوران کندو به گوش می رسد. شبها را

۱. الهوف، ص ۱۳۰.

۲. بحار، ج ۳۶، ص ۲۰۷.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

با شب‌زنده‌داری سپری می‌کنند و بر فراز اسب‌ها خدا را تسبیح می‌کنند».

وفای به عهد

امام علیه السلام در شب عاشورا به خیمه حضرت زینب علیها السلام رفتند و میان ایشان، گفت‌وگویی صورت گرفت. از آن جمله، حضرت زینب به امام علیه السلام عرض کرد: «آیا شما نیت یاران خود را امتحان کرده‌اید؟ می‌ترسم که در هنگامه درگیری، شما را به دشمن تسلیم کنند». امام حسین علیه السلام در جواب فرمودند: «اما والله لقد نهرتهم و بلوتهم و لیس فیهم الأشوس الأقص یستأنسون بالمنیه دونی استئناس الطفل بلین أمه»؛ «به خدا سوگند، ایشان را آزموده‌ام و آنان را انسان‌هایی سینه‌سپر کرده یافته‌ام؛ به گونه‌ای که به مرگ زیرچشمی می‌نگرند و شوقشان به مرگ، کمتر از شوق کودک به شیر مادرش نیست».

در آن شب، زیباترین و ماندگارترین صحنه‌های تاریخ اسلام، شکل گرفت. امام علیه السلام بیعت خود را از همه یاران برداشت و از ایشان خواست تا در تاریکی شب پراکنده شوند. اما هریک از اهل بیت علیهم السلام، اصحاب و یاران امام در سرسپردگی عاشقانه خویش، بار دیگر ابراز وفاداری کردند. مسلم بن عوسجه عرض کرد: «یابن رسول الله! در جهان کسی از

ما لثیم‌تر نباشد، اگر این‌جا تو را رها کنیم. پناه می‌بریم به خدا از این‌که از رکاب همایونی تو، دوری کنیم. خدا هرگز روزی را نیآورد که من چنین کنم... حتی اگر سلاخی به دست نداشته باشم، با پرتاب سنگ به جنگشان خواهم رفت... و هرگز از تو جدا نخواهم شد، تا در رکاب تو کشته شوم». سعید بن عبدالله حنفی نیز عرض کرد: «سوگند به خدا؛ هرگز تو را رها نمی‌کنیم، تا برای خدا مشخص شود که سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به تو عمل کرده‌ایم و اگر بدانم که در راه تو به شهادت می‌رسم و سپس زنده می‌شوم و ذرات وجودم را بر باد می‌دهند و هفتاد بار با من چنین می‌کنند، باز از تو جدا نخواهم شد...!».

و اینک ما در زمان انتظار سرورمان، حضرت مهدی علیه السلام به سر می‌بریم. به راستی، آیا ما مدعیان منتظر، به اندازه یاران سیدالشهداء علیه السلام، از جان و مال خود، خواهیم گذشت؟ منتظر واقعی در میدان عمل، به سوی ظهور گام برمی‌دارد و در هر صبح با امامش بیعتی تازه می‌بندد و به خدای خویش قول می‌دهد که هرگز از این عهد و پیمان برنگردد، تا از یاران و دفاع‌کنندگان از مولایش باشد و در این راه از همه پیشی بگیرد؛ عهدی که حتی مرگ هم نمی‌تواند آن را بشکند: «اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من

أَيامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبِيعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا اللَّهُمَّ
اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِينَ عَنْهُ وَالْمَسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ
حَوَائِجِهِ وَالْمُمْتَلِينَ لِأَمْرِهِ وَالْمَحَامِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ
الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ أَنْ حَالِ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى
عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا وَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مَجْرَدًا
قَنَاتِي مَلِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي...»^١



١. مفاتيح الجنان، دعای عهد.

عَظِيماً.»؛ «ای کاش با شما بودم تا به فوز و رستگاری بزرگی می‌رسیدم»، می‌تواند به تحقق این آرزو امید داشته باشد؛ چرا که همراهی با مهدی عجله الله تعالی فرجه له، عین همراهی با حسین عجله الله تعالی فرجه له است.

امروز که ما، بین دو قیام - یعنی قیام سرخ حسینی و قیام سبز مهدوی - قرار گرفته و یکی را پشت سر و دیگری را در روبرو داریم و با نگاهی گریان، چشم به عاشورا دوخته و با نگاهی سرشار از امید، منتظر عاشورای دیگری هستیم، باید ابعاد هر یک را در نظر گرفته و یکی را سرمشق وصال به دیگری قرار دهیم؛ چرا که انتظار واقعی، الهام‌گرفته از عاشورا و استمرار آن است. و تو خود حدیث مفصل، بخوان از این مجمل.

ابعاد مذهب و مکتب را می‌توان به دو بخش، تقسیم نمود: الف) ابعاد علمی (عقیدتی) ب) ابعاد عملی.

انتظار و زمینه‌سازی برای ظهور و قیام امام زمان عجله الله تعالی فرجه له، ارتباط مستقیمی با این دو بخش دارد؛ همان‌طور که قیام اباعبدالله الحسین عجله الله تعالی فرجه له نیز چنین است.

الف. ابعاد علمی (عقیدتی)

۱. بُعد توحید

انتظار برای فرج، در ماهیت خود، به گونه‌ای است که انسان را متوجه مبدأ عالم و سرچشمه هستی - یعنی خداوند متعال - می‌کند؛

جایگاه عناصر مکتبی در دو نهضت عاشورا و انتظار

حجت السلام و المسلمین محسن رهایی*

پیش درآمد

قیام عاشورا، تبلور حس خداپرستی و خداخواهی و پیاده کردن اوامر و تکالیف الهی و مبارزه با منکرات می‌باشد. قیام حضرت اباعبدالله عجله الله تعالی فرجه له، در طول تاریخ، اسوه و الگوی تمام قیام‌ها و فریادهای حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه بوده است؛ حتی قیام حضرت امام مهدی عجله الله تعالی فرجه له، نشأت گرفته و الگوپذیرفته از قیام امام حسین عجله الله تعالی فرجه له و با همان انگیزه و اهداف، می‌باشد؛ چرا که مهدی عجله الله تعالی فرجه له همان حسین عجله الله تعالی فرجه له است: «كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ». پس اگر شیعه‌ی حسین عجله الله تعالی فرجه له، آرزو می‌کند که: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً

*محقق و پژوهشگر.

چرا که بی‌تردید، فرج و ظهور، به قدرت مطلقه الهی، تحقق پیدا می‌کند و منتظر، چشم به راه کسی است که بنده و خلیفه و ولی خدا در زمین است.

از طرف دیگر، انتظار فرج و طلب آن، باید از درگاه خداوند باشد؛ چنان چه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل»؛ «بهترین کارهای امت من، انتظار کشیدن برای رسیدن فرج از جانب خداوند است».

نکته‌ای که از این حدیث به دست می‌آید، این است که انتظار، تنها یک حالت درونی نیست؛ بلکه از مقوله عمل و کار است. یعنی کسی که منتظر مصلح است، باید خود، صالح باشد تا با امام زمان سنخیت پیدا کند و این، از راه ایمان و عمل صالح، میسر خواهد بود. در مکتب عاشورا نیز مهم‌ترین بُعد دین - یعنی توحید - تجلی کرده است و احیاء دین توحیدی، اجرای فرامین خداوند احد و اصلاح انحرافات وارد شده در دین، هدف گرفته شده‌اند.

نمونه‌هایی از تجلی توحید در مکتب عاشورا، به این شرح است:

۱. حضرت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام با این که می‌داند در کربلا، خود و یاران و خاندانش شهید می‌شوند و اهل و عیالش به اسارت می‌روند؛ اما برای اجرای فرمان خداوند و هدایت مردم به سوی خداپرستی و دین

توحیدی و نیز، دور کردن آن‌ها از دنیا و هواپرستی، دست به قیام می‌زند و اصحاب ایشان نیز به همین منظور با حضرت همراه می‌گردند.

۲. عرفانی‌ترین و زیباترین لحظات روز عاشورا، هنگامی است که حضرت در قتلگاه، با خداوند خود راز و نیاز می‌کند و به عبودیت، اعتراف می‌نماید: «صبراً علی قضائک یا رب لا اله سواک یا غیاث المستغیثین...»؛ «پروردگار من! در مقابل قضا و قدر تو شکیباهستم. به جز تو خدایی نیست. ای فریادرس داد خواهان...».

۳. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، آخرین شب را برای عبادت، دعا و نماز، از دشمن مهلت می‌گیرد.^۲

۴. در زیارت‌نامه حضرت می‌خوانیم: «اشهدانک اطعت الله و رسوله حتی اتاک الیقین»؛ «اطاعت از خدا و رسولش شما را به نهایت درجه یقین رساند».

۲. بُعد نبوت:

منتظران چشم به راه، کسانی هستند که در آن‌ها صفات و آثار پیامبران، جمع گشته باشد؛ چرا که مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در حقیقت همان آدم،

۱. مقتل الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، مقرر به نقل از ریاض المصائب.

۲. مقتل مقرر، حوادث یوم التاسع، به نقل از طبری، ج ۶.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

شيث، نوح، ابراهيم، موسى، عيسى، داود، سليمان، يوسف و... عليه السلام بالاخره محمد صلى الله عليه وآله است.^۱

مهدی عليه السلام چونان حسين عليه السلام، فرزند پیامبر صلى الله عليه وآله و عمل کننده به سنت حقیقی اوست. سیره او همان سیره جدش، پیامبر صلى الله عليه وآله است^۲ و نخستین اصحاب او، به عدد ۳۱۳ تن اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله در جنگ بدر هستند.^۳ منتظر واقعی او مانند کسی است که در رکاب پیامبر صلى الله عليه وآله شهید شده باشد^۴ و اجرش هزار برابر اجر شهدای بدر و احد است.^۵

اما از دید عاشورایی:

۱. یکی از اهداف قیام امام حسين عليه السلام، زنده کردن سنت پیامبر صلى الله عليه وآله و حفظ نبوت و دین ایشان است. ایشان در نامه‌ای به مردم بصره فرمود: «و انا ادعوك الى كتاب الله و سنة نبيه فان السنة قد اميتت»؛ «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر او دعوت می‌کنم؛ چرا که سنت از میان رفته است». آن حضرت، هم‌چنین، در

۱. مکیال المکارم، ج ۱.

۲. کمال الدین، ج ۱، باب ۲۴، ح ۲.

۳. همان، باب علامات خروج، ح ۲۰.

۴. میزان الحکمه، ج ۱، باب ۲۳۵.

۵. بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۶. همان، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

وصیت‌نامه خود فرمود: «و اسیر بسیره جدی»^۱؛ «من راه و روش جدّم را ادامه دادم».

۲. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «حسین منی و انا من حسین». یکی از معانی این جمله، آن است که زنده ماندن و مستمر بودن دین و نبوت پیامبر، بستگی به حسین عليه السلام و قیامش دارد.

۳. یزید، اصل اسلام و نبوت را زیر سؤال می‌برد و می‌گفت: «... فلا خبر جاء و لا وحی نزل»؛ اما امام سجاد عليه السلام پس از اسارت، در خطبه خود، به نام پیامبر در اذان اشاره کردند و فرمودند: «با بقای این اسم، ما پیروز شده‌ایم».^۲

۴. خبر شهادت امام حسين عليه السلام، به پیامبران داده شده بود و ایشان در صبر و شهادت، اسوه و الگوی انبیاء بودند.^۳

۵. قرآن، معجزه پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله است و با ظهور حضرت مهدی عليه السلام، قرآن در سراسر جهان، حاکمیت می‌یابد؛ چرا که او زنده-کننده همه احکام قرآن است: «این المؤمن لایحیاء الكتاب و حدوده».^۴

او تالی تلو قرآن و حقیقت آن است: «السلام علیک یا تالی کتاب الله و

۱. فرهنگ سخنان امام حسین عليه السلام، ترجمه محمد دشتی.

۲. مقتل مقرر، ص ۳۷۵، به نقل از امالی شیخ طوسی.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ذیل آیه ۵۴ سوره مریم.

۴. دعای ندبه.

ترجمانه^۱. چنان که در زیارت‌نامه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «و اشهد انک التالی لکتاب الله^۲، «السلام علیک یا شریک القرآن»^۳».

احیای قرآن، در حقیقت، عمل به آن است و کسی که منتظر و آرزومند احیای کتاب، توسط حضرت مهدی علیه السلام است باید عامل به قرآن و دستورات آن باشد و آلا صرف خواندن قرآن، کافی نیست و شکایت پیامبر را در قیامت به دنبال دارد که «یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً»^۴؛ «پروردگارا! قوم من، قرآن را مهجور قرار دادند».

۳. بُعد امامت

انتظار باید همراه با شناخت امام علیه السلام باشد؛ چرا که در غیر این صورت، مصداق آن حدیث نبوی است که فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^۵؛ «مرگ کسی که امام زمانش را نمی‌شناسد، مانند مرگ جاهلیت است». نکته مهمی که از این حدیث استفاده می‌شود، آن است که زندگی بدون شناخت و تبعیت

۱. زیارت آل یاسین.

۲. زیارت امام حسین علیه السلام، مفاتیح الجنان.

۳. همان.

۴. سوره فرقان، آیه ۳۰.

۵. اصول کافی، باب الحجة.

امام حق، در حقیقت، مرگ است: «ذلک میت الاحیاء»^۱.

مهدی علیه السلام، چشمه‌سار جاری امامت است و ایمان و شناخت نسبت به او، شناخت و ایمان نسبت به همه ائمه علیهم السلام است: «مؤمن باولکم و آخرکم»^۲.

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «امام خود را بشناس؛ که در این صورت، تعجیل و تأخیر در ظهور به تو زیانی نمی‌رساند»^۳. معنای شناخت امام علیه السلام محبت و قبول ولایت و اعتقاد به واجب اطاعه بودن اوست؛ چرا که او خلیفه و حجت خداست؛ ناظر عمل انسان‌هاست و اعمال بندگان بر او عرضه می‌گردد. پس باید در همه حال، رضایت او را طلب نمود که: «رضی الله رضانا اهل البیت»^۴؛ «رضایت خداوند، همان رضایت ما اهل بیت است».

شناخت امام معصوم و پیروی و اطاعت صد درصد از او، در اصحاب امام حسین علیه السلام به اوج خود رسیده بود و این، از سخنان آنان به خوبی نمایان است، مثلاً زهیر، یکی از یاران امام، می‌گوید: «به خدا قسم؛ من دوست دارم که کشته شوم و باز زنده گردم و این، هزار

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۲. زیارت جامعه کبیره.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۱.

۴. لهورف، خطبه امام حسین علیه السلام در مکه.

بار تکرار شود تا خداوند، قتل را از شما و خاندانتان دفع نماید»^۱.
مسلم بن عوسجه نیز در خطاب با امام علیه السلام چنین می‌گوید: «به خدا اگر بدانم کشته می‌شوم و زنده می‌گردم و باز کشته می‌شوم و بدنم سوخته و خاکسترم به بر باد داده می‌شود و این، هفتاد بار اتفاق می‌افتد، باز هم از تو جدا نمی‌شوم»^۲.

این وفاداری به آن‌جا می‌رسد که حضرت، اصحابش را از این چنین مدح می‌کند: «فانی لاعلم اصحابا اوفی و لاخیراً من اصحابی... فجزاکم الله عنی خیراً»^۳؛ «من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم سراغ ندارم... خداوند به شما جزای خیر بدهد».

آری؛ آنان به خوبی امام حق را شناختند و در رکاب او جهاد کردند و به فیض بزرگ شهادت نائل آمدند و اکنون مهدی علیه السلام همان حسین علیه السلام است. آیا می‌شود مهدی علیه السلام نیز به ما چنین بگوید؟!

۴. بُعد عدل

انتظار مهدی علیه السلام، انتظار ظهور «عدل جهانی و آفاقی» و «عدل فردی و انفسی» است. مهدی علیه السلام مظهر اسماء الهی است که از جمله آن‌ها «یا عدل» و «یا حکیم» است. اوست که جهان آکنده از بی‌داد

۱. مقتل مقرر، ص ۱۹۴

۲. همان.

۳. طبری، ج ۶، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

را با عدل خدایی تبدیل به دادگری می‌نماید و همانند خدا - که ذره‌ای به کسی ظلم نمی‌کند^۱ - او نیز که خلیفه و حجت خداست، چنین عمل می‌کند.

در قیام امام حسین علیه السلام نیز، عدالت، جایگاه ویژه‌ای دارد:

۱. حرکت و قیام ایشان برای رفع ظلم فردی و اجتماعی بود؛ چنان‌چه خود فرمود: «انی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً... افلا یرون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه..»^۲؛ «من از روی ظلم و فساد و شر و بی‌هوده‌گری قیام نکردم... آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد؟»

۲. حضرت زینب کبری علیه السلام، در جواب ابن زیاد که گفت: «دیدی خدا با برادرت چه کرد؟»، جواب فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً»، «من از جانب خدا جز زیبایی چیزی ندیدم» و این چنین، به عدالت خدا اشاره نمود.

۵. بُعد معاد

این اصل از سه جهت، در امر انتظار تجلی می‌کند: جهت اول این‌که، قیام حضرت، مانند وقوع قیامت است؛ چرا که وقتی ظهور می‌کند: «لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها

۱. «و ان الله لیس بظلام للعبید»؛ سوره آل عمران، آیه ۱۸۲.

۲. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی

خیراً»؛ «ایمان کسی که از قبل، ایمان نیاورده و یا در ایمانش خیری کسب نکرده است، بی‌فایده خواهد بود».

در این مورد، چندین روایت در تفسیر نورالثقلین و غیر آن وارد شده که در آن‌ها، قیام حضرت مهدی علیه السلام و بعضی از علائم ظهور، مثل طلوع شمس از مغرب، از مصادیق «آیات ربک» که در این آیه مبارکه آمده، بر شمرده شده است؛ البته روشن است که با ظهور حضرت، باب ایمان و توبه بسته نمی‌شود و حضرت، هنگام ظهور و بعد از آن در مکان‌های مختلف سخنرانی نموده و با بیّنات خود، اهل باطل را دعوت به حق می‌نمایند و اتمام حجت می‌کنند؛ لیکن اولاً، عده‌ای که محض در کفر یا عصیان هستند و طغیان، تمام وجودشان را گرفته است، ایمان نمی‌آورند و تکذیب آیات الله می‌کنند.^۲ و لذا حضرت، علیه آنها دست به شمشیر (سلاح) می‌برد و بعد از آن‌هم اگر ایمان بیاورند، ایمان آن‌ها نفعی ندارد؛ چون ایمانی دروغین و برای حفظ خود از کشته شدن می‌باشد. چنان‌چه این مطلب از ظاهر بعضی روایات و تفاسیر به دست می‌آید.^۳

ثانیاً، همان‌طور که از زیارت آل‌یاسین استفاده می‌شود، رجعت ائمه علیهم السلام یکی از مصادیق «آیات ربک» می‌باشد و مطابق روایات، بعد از

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸ (این آیه، در زیارت آل یاسین، به رجعت تأویل شده است).

۲. سوره روم، آیه ۱۰.

۳. نورالثقلین، ذیل آیه ۱۵۸ سوره انعام، حدیث (۷۱)، تفسیر الفرقان، ج ۷، ذیل آیه شریفه.

ظهور، رجعت کفار محض به دنیا نیز واقع می‌گردد و روشن است که باب توبه و ایمان به روی آن‌ها بسته است؛ چون آن‌ها را برای عذاب دنیوی قبل از آخرت، رجعت می‌دهند، نه برای ایمان و عمل صالح.

جهت دوم تجلی معاد در در نهضت مهدوی، وقوع رجعت پس از ظهور حضرت است که شاید بتوان آن‌را قیامت صغری نامید.^۱ در آن زمان، مؤمنان محض در ایمان و کافران محض در کفر، به دنیا برمی‌گردند تا امام زمان علیه السلام از کفار و قاتلان ائمه علیهم السلام انتقام گیرد و مؤمنان، تحت لوای حکومت حضرتش، به تکامل شایسته خویش دست یابند.

و بالاخره، جهت سوم این‌که، ظهور و قیام و حکومت حضرت از اشراف الساعه و نشانه‌های قیامت کبری است و تا او نیاید قیامت برپا نمی‌شود. طبق روایات، حتی اگر یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند ظهور او را در همان روز می‌رساند.

توجه به معاد در کلام امام حسین علیه السلام

۱. «انی لاری الموت الا سعادة»؛ «من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم».

۲. «فما الموت الا قنطرة تعبر عن البؤس والضراء الى الجنان الواسعة»؛

۱. ايقاظ الهجعه، شیخ حر عاملی.

۲. مقتل مقرر، لهوف سیدین طاووس.

۳. معانی الاخبار، ص ۲۸۸.

«مرگ فقط پلی است که شما را از سختی و رنج عبور داده و به بهشت پهناور و نعمت‌های همیشگی می‌رساند؛ پس کدام‌یک از شما نمی‌خواهد از زندان به قصری انتقال یابد؟»
 ۳. «الموت اولی من رکوب العار»؛ «مرگ بهتر از زندگی ننگین است».

ب. ابعاد عملی انتظار و عاشورا

۱. بُعد دین‌داری

همان‌طور که ذکر شد انتظار مثبت، از مقوله عمل است، نه صرفاً حالتی درونی؛ چنان‌چه پیامبر ﷺ فرمود: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج»؛ «بهترین کارهای امت من [و نه بهترین حالت‌ها]، انتظار فرج است».

امام صادق علیه السلام نیز در این‌باره می‌فرماید: «برای صاحب الامر، غیبتی طولانی است. در آن دوران، همه باید تقوا پیشه سازند و چنگ در دین خود زنند»^۱. روشن است که این دین‌داری باید حقیقی باشد، نه ظاهری.

انسان منتظر، باید در دین از هرگونه سستی پرهیز کند و اگر دچار وسوسه‌ای شد، خود را با توبه و بازگشت، تذکر دهد؛ چنان‌چه

۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، حدیث ۳۹۲.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

قرآن کریم می‌فرماید: «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون»^۱؛ «کسانی که پرهیزکار هستند، وقتی وسوسه‌ای از شیطان به آن‌ها برسد، متذکر می‌شوند و بعد از آن، بینا می‌گردند».

در زمان قیام امام حسین علیه السلام نیز افرادی بودند که به فرموده ایشان: «الدین لعق علی السنتم»^۲؛ «دین، لقلقه زبانشان بود»؛ اما به هنگام بلاء و امتحان، ماهیتشان نمودار گشت. اما در مقابل، افرادی، دین حق و امام آن را شناختند و در رکاب امام دین، جان خود را فدا کردند؛ چونان حضرت عباس علیه السلام که فرمود: «و الله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداً عن دینی»^۳. گروه سومی هم مانند حرّ و برادرش زهیر بن قین، بعد از ابتلاء، به فطرت خود بازگشته و تابع دین حق گردیدند.

۲. بُعد پارسایی

امام صادق علیه السلام فرمود: «من سره ان یکون من اصحاب القائم علیه السلام فلیتظر و لیعمل بالورع...»^۴؛ «کسی که خوشحال می‌شود که از

۱. سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، به نقل از تاریخ طبری.

۳. منتهی الآمال، رجز خوانی حضرت ابوالفضل علیه السلام.

۴. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

اصحاب قائم علیه السلام باشد باید انتظار کشد و کردار با ورع داشته باشد». در عرف دین، تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرمات؛ اما ورع بالاتر از تقوا است و در آن مرحله، حتی از شبهات نیز دوری می‌شود؛ چنان که فرمودند: «من ترک الشبهات نجی من المحرمات»، «کسی که از شبهه‌ها دوری کند، از گناهان نجات می‌یابد». پس دوری از موارد شبهه‌ناک، مقدمه ترک معاصی است.

در نهضت عاشورا نیز، این پارسایی و تقوا و دوری از محرمات بود که موجب شد گروهی یارِ جان‌نثار ابا عبدالله علیه السلام شوند و در مقابل، عدم تقوا و انجام محرمات و حرام‌خواری مانع توجه کوفیان به سخنان امام حسین علیه السلام شد؛ که حضرت در خطاب با آن‌ها فرمود: «ملئت بطونکم من الحرام فطیع الله علی قلوبکم»؛ «شکم‌هایتان از حرام پر شده است. پس خدا به دل‌هایتان مهر زده او کور و کر شده‌اید و سخن حق را نمی‌شنوید و قلب‌هایتان از سنگ، سخت‌تر شده که سخن حجت خدا در آن فرو نمی‌رود».

۳: تقید مکتبی

انسان منتظر باید همواره هوشیار باشد که شبهات و سنگ‌اندازی‌های عقیدتی دشمن، نتواند در عقاید او سستی ایجاد کند و از طرف دیگر، دو واجب مهم دین - یعنی تولی و تبری - را

۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ح ۱۹۰.

نصب‌العین خود کند؛ چراکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «هل الايمان الا الحب و البغض»^۱؛ «آیا ایمان، چیزی جز حبّ و دوستی با دوستان خدا و بغض و دشمنی با دشمنان خدا است؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره این بعد از ابعاد یاوران حضرت مهدی علیه السلام می‌فرمایند: «خوشا به حال منتظرانی که به حضور قائم علیه السلام می‌رسند. آنان که پیش از قیام او نیز پیرو اویند، دوست او را عاشقانه دوست می‌دارند و با دشمنان او، دشمن و مخالف‌اند».^۲

اما در عاشورا، یکی از عرصه‌هایی که حبّ یاران امام را نسبت به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بغضشان را نسبت به دشمنان آن‌ها، نمایان می‌سازد، رجزهایی است که به هنگام نبرد می‌خواندند. برای مثال، عمرو بن جناده - نوجوانی که پدرش شهید شده و مادرش او را به میدان فرستاده بود- در مقابل دشمن می‌گفت: «امیری حسین و نعم الامیر سرور فؤاد البشر النذیر»^۳؛ «آقای من حسین است و خوب آقایی است؛ او سرور قلب پیامبر است».

هم‌چنین، زهیر، یکی دیگر از یاران، می‌خواند: «فدتک نفسی هادياً

۱. میزان الحکمه، ج ۲، حدیث ۳۰۹۶.

۲. کمال الدین، ج ۱، باب ۲۵، حدیث ۲.

۳. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.

مهدياً اليوم التقي جدك النبياً و حسناً و المرتضى علياً؛^۱ «ای هادی و مهدی! جانم به فدای تو. امروز، جدت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و امام حسن ﷺ را ملاقات می‌نمایم».

عبارت «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدولمن عاداکم» که در زیارت عاشورا و زیارات دیگر آمده است، نشانه تولی و تبری است؛ یعنی دوستی و ولایت‌پذیری موالیان ائمه ﷺ و تبری از دشمنان آنها.

۴. امر به معروف و نهی از منکر

آیات بسیاری از قرآن، به این تکلیف مهم اشاره دارند که آیه ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره آل عمران و همچنین آیه ۴۱ سوره حج، از جمله این آیات هستند.

کسی که به امام زمان ﷺ اقتدا کرده و تابع ایشان است، باید گذشته از آن که خود عامل به احکام می‌باشد، دیگران را نیز به این مهم، ارشاد کند و این، با امر به معروف و نهی از منکر - البته با در نظر گرفتن شرائطش - میسر است.

افرادی که تصور می‌کنند با دست روی دست گذاشتن و عدم مقابله با ظلم، یا خدای نکرده، کمک کردن به ترویج آن، زمینه ظهور فراهم می‌شود، سخت در اشتباهند؛ چراکه امام زمان ﷺ برای

ریشه‌کنی ظلم و گسترش و تثبیت عدل قیام خواهد کرد و منتظران نیز باید در همین مسیر گام بردارند.

این مهم یکی از اهداف قیام امام حسین ﷺ، نیز هست. چنانچه خود فرمود: «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»^۱. ما نیز در زیارت ایشان، شهادت می‌دهیم: «اشهد انک... امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر».

۵. بُعد اخلاقی

درباره اهمیت حسن خلق، پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «اکثر ما تلج به امتی الجنة تقوی الله و حسن الخلق»^۲.

امام صادق ﷺ نیز این گزینه را به عنوان یکی از تکالیف منتظران، بیان داشته‌اند: «کسی که می‌خواهد از یاران قائم ﷺ باشد... باید خود را متخلق به محاسن اخلاق نماید»^۳.

در کربلا، این مسئله، به بهترین وجه، ظهور یافت. تا آن جا که وقتی کاروان امام ﷺ به سپاهیان تشنه و از پا افتاده حرّ، برخورد کردند، امام حسین ﷺ دستور دادند که همه آن‌ها را سیراب نمایند و

۱. همان، وصیت‌نامه حضرت.

۲. میزان الحکمه، باب حسن خلق.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

حتی خود امام علیه السلام، مشک آب را به لب‌های یکی از آن‌ها - که تشنگی طاقتش را برده بود - رساند.^۱

و خدا لعنت کند آن‌ها را که این مایهٔ حیات را از حسین علیه السلام و خاندانش دریغ داشتند.

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا از دیگر کارکردهای مهم اخلاق در صحنهٔ کربلا، ندامت و پشیمانی حرّ و پیوستن او به سپاه امام حسین علیه السلام بود؛ که یک دلیل آن، ادب فوق العادهٔ حرّ در مقابل حضرت و مادر ایشان، فاطمه علیه السلام محسوب می‌شود.^۲

۶. تحمل و پایداری

به راستی، چرا پیامبر، اجر منتظرین حقیقی را پنجاه برابر اجر اصحاب بدر و احد و حنین می‌داند^۳ و چرا امام سجاد علیه السلام اجر آنان را هزار برابر اجر شهدای بدر و احد می‌شمرد؟^۴ مشخص است که این، به جهت ثابت قدم بودن بر ولایت و صبر و استقامت آن‌هاست.

امام حسین علیه السلام نیز به اصحاب خود سفارش می‌فرمود: «صبراً یا

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.

۲. همان.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

۴. میزان الحکمه، ج ۱، باب ۲۳۵.

بنی الکرام»^۱ و چه خوب، اصحاب عاشورایی امام، بر مصائب و سختی‌ها صبر نمودند؛ تا آن‌جا که برخی از آن‌ها - مانند سعید بن عبدالله و عمرو بن قرظه - خود را آماج تیرها قرار دادند تا حضرت، نماز را به پای دارند. اما نمونهٔ اتم صبر و پایداری، زینب کبری علیه السلام بود که عالمی را در تحیر خود گذاشت.

۷. اقامهٔ نماز و ایتاء زکات

آیات فراوان و روایات بسیاری در مورد این دو فریضةٔ مهم، وارد شده و ضرورت و اهمیت آن‌ها، اظهر من الشمس است. به همین دلیل، امام حسین علیه السلام حتی در بحبوحهٔ جنگ نیز دست از اقامهٔ صلوٰة بر نمی‌دارد. چنان‌چه در زیارتش می‌خوانیم: «اشهد انک قد اقامت الصلوٰة و آتیت الزکوة». حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین می‌باشند.

۸. آمادگی نظامی

امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «لیعدن احدکم لخروج القائم و لوسهماً»؛ «هر یک از شما باید خود را برای خروج قائم علیه السلام آماده کند؛ ولو به تهیهٔ یک تیر».

شاید این فرموده، از آن جهت است که هر لحظه احتمال ظهور حضرت می‌رود؛ چنان‌چه بعضی روایات نیز به وقوع ناگهانی خروج

۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ج ۱۸۵.

حضرت اشاره کرده‌اند. پس این موضوع، آمادگی کامل منتظر را می‌طلبد.

امام حسین علیه السلام نیز به این مسئله، توجه خاص داشتند. در تاریخ آمده است که در شب عاشورا، حضرت، در اطراف خیمه‌ها گشت‌زنی می‌کردند و هنگامی که نافع بن هلال، علت را جویا می‌شود، می‌فرمایند: «آمده ام تا پستی و بلندی اطراف خیمه‌ها را بررسی کنم؛ مبادا مخفیگاهی برای دشمن باشد و از آن‌جا برای حمله خود یا دفع حمله شما استفاده کند»^۱.

از دیگر نکات نظامی که امام حسین علیه السلام به کار بستند، این بود که خیمه‌ها را نزدیک به هم و خیمه‌های مردان را جلوتر از خیمات زنان قرار دادند و همچنین در پشت خیمه‌ها، با حفر گودال ایجاد موانع نمودند.^۲ در روز عاشورا نیز سپاه را تقسیم به میمنه و میسره و قلب کردند و برای هر کدام فرماندهی تعیین نمودند.^۳

۹. بسیج عمومی

انتظاری به ظهور می‌انجامد که بسیج عمومی منتظران را در برداشته باشد و همه یک‌دل و یک‌رنگ در اجتماع حضور داشته

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.

۲. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، ص ۲۴۴.

۳. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴.

باشند. چنان‌چه خود امام زمان علیه السلام در توقیعی فرمودند: «ولو ان اشیاعنا- و فقههم الله لطاعته- علی اجتماع من القلوب لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا...»^۱؛ «اگر شیعیان ما - که خداوند به آن‌ها توفیق اطاعت دهد- یک‌دل و همراه هم بودند، میمنت ملاقات ما از آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد». این فرموده، اهمیت بسیج عمومی در اطاعت از خدا و اجتماع بر ولایت و تبعیت از امام را می‌رساند. چنان‌که حضرت امام حسین علیه السلام نیز در ضمن سخنرانی خود در مکه فرمودند: «من کان با ذلاً فینا مهجته و موطننا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا»^۲؛ «هر کس خون و جانش را برای لقاء خدا آماده کرده است، با ما همراه گردد». و این به معنای اعلام بسیج عمومی است.

در انتها لازم به ذکر است که:

۱. موارد دیگری از جهت عملی در بحث انتظار و عاشورا مطرح است که این خلاصه گنجایش آن را ندارد.

۲. در ترتیب موضوعات، از کتاب خورشید مغرب، نوشته استاد محمدرضا حکیمی استفاده شده است که لازم است از ایشان، تشکر شود.



۱. احتجاج، ج ۲، ش ۳۶۰، ص ۶۰۰.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، به نقل از کشف الغمه.